



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث



تالیف و تصفیق: داکتر محمد الہی
یا منتظر: داکتر محمد بیسٹونی

جلد ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث جلد ۱
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	الإهداء
۱۱	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفتر و حافظ کل قرآن کریم
۱۳	مقدمه :
۱۵	حدیث ولایت
۲۷	تثبیت ولایت علوی
۳۳	اطاعت از ولایت
۴۰	ولایت ستون دین و دنیا
۴۵	اهداف ولایت
۴۷	نفاق بزرگ ترین فتنه
۴۸	پایه گذار ولایت
۵۹	ولایت ستون دین
۷۲	ترسیم نظام احسن
۷۸	ولایت امام
۸۲	تجلی اسم اعظم
۹۱	ترسیم ولایت علوی
۹۶	پرورش و تعلیم ولایت
۹۸	علی علیه السلام مولد خانه زاد
۹۹	سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام
۱۰۱	وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام
۱۰۵	مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش

۱۳۶	ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حقّ عزّ اسمه
۱۴۱	ترسیم نبوت از لسان ولایت
۱۴۶	ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۵۰	تبیین احکام اسلام
۱۵۴	مواعظ قرآنی
۱۵۶	امثله قرآنی
۱۶۶	داستانی در فضل علی علیه السلام
۱۷۳	داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام
۱۷۵	داستان سوم از علم علی علیه السلام
۱۷۷	ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام
۱۸۰	فضایل امامت
۱۹۲	ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله
۲۰۳	توصیف امامت امام
۲۱۳	داستانی دیگر از علم امیر المؤمنین علیه السلام
۲۴۷	ویژگی های اصحاب کهف
۲۵۸	داستان حذیفه بن یمان
۲۸۰	فهرست مطالب
۲۸۶	درباره مرکز

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث جلد 1

مشخصات کتاب

سرشناسه: الهی، محمد، - 1337

عنوان و نام پدیدآور: ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث / تالیف محمد الهی؛ بانظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، 1384.

مشخصات ظاهری: ج 2

شابک: 964-8399-47-0 (ج. 1)؛ 964-8399-48-4 (ج. 2):

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع: ولایت -- جنبه های قرآنی

ولایت -- احادیث

علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- اثبات خلافت

علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. -- فضایل

رده بندی کنگره: BP104 / 8 الف 7 4831

رده بندی دیویی: 297/159

شماره کتابشناسی ملی: م 84-33096

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث (جلد 1)

تألیف: دکتر محمد الهی

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

ص: 3

إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ إِلَى مَوْلَانَا

وَ مَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى بَضْعَةِ

الْمُصْطَفَى وَ بِهَجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ إِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ وَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَ الْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَ مَعَالِمِ الدِّينِ،

الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُدَلِّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرُّ فِي غَيْبَتِكَ وَ فِرَاقِكَ وَ جُنْنَا بِبِضَاعَةِ

مُرْجَاةٍ مِنْ وَلَانِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زمانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

ص: 5

به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برایشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

21 ربیع الثانی 1425

21 خرداد 1383

ابوالقاسم خزعلی

ص: 6

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُعَانِدِينَ وَ مُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ . آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

با عنایات ویژه و توفیق خداوند تبارک و تعالی، و مواهب خاص حضرت حجة بن الحسن العسكري، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشريف) که نصیب این حقیر گردید، توانستم نوشتاری تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث) که در حقیقت ترسیم و تبیین و تحلیل ولایت تکوینی و تشریحی در تمامی ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و به طور کلی دنیایی و آخرتی می باشد، فراهم آورم .

امید است در پیشگاه مقدس کبریایی، مورد قبول واقع و ذخیره ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب شود. در این جا از کلیه حضرات علما، اندیشمندان و

صاحب‌نظران ارجمند و بزرگوار، درخواست می‌شود، هرگونه نظر، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده دارند، مطرح فرمایند، تا در چاپ‌های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

ضمناً بر خود لازم می‌دانم از همکاری و کارشناسی جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که در این کار قرآنی مشوق و یار بنده بوده است تشکر و قدردانی نموده و از خداوند منان برای ایشان توفیق خدمت هرچه بیشتر در عرصه تفسیر و پژوهش‌های قرآنی برای جوانان عزیز را خواستارم.

دکتر محمدالهی

تهران 84/8/13

مصادف با عید سعید فطر

ص: 8

حریم قدس ولایت و امامت در اسلام، از ویژگی خاص برخوردار می باشد، حضرت حق «جَلَّ جَلَالُهُ» با شیوه های مختلف در قرآن کریم، ابعاد گوناگون ولایت را ترسیم فرموده است و با سفارشات مؤکد به پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و تذکر به انتخاب ولی و اطاعت و تبعیت از مقام منیع ولایت، در معرفی او (خلیفه بعد از خود) تأکید فراوان فرموده است، و پیامبرش را با اصرار فراوان در یَوْمُ الْغَدِير، با خطاب متقن و قوی «یا ایُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (ای رسول ما! برسان آنچه به تو نازل کردیم که اگر ابلاغ نکنی همانند آن است که رسالت خود

را به پایان نرساندی) (1)؛ این آیه مبارکه که مورد اتفاق شیعه و سنی می باشد، (2) بزرگترین دلیل بر اهمیت و عظمت ولایت در اسلام است.

خداوند تعالی دنیا را برای شناخت خود و اجرای قوانین مترقی خود، توسط اولیاء و انبیای خودش آفریده است. در این راستا قرآن کریم و احکام مترقی و نورانی اسلام، با سیره و روش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام جهت رساندن انسان به کمال مطلوب، بر مبنای محور شناخت و اجرای قوانین

ص: 10

1- 67 / مائده .

2- رجوع کنید به کتاب قرآن ناطق علی بن ابیطالب (برگزیده الغدیر علامه امینی) که به اهتمام آقای دکتر محمد بیستونی در يك جلد وزیری چاپ و منتشر شده است .

می باشد. ترسیم حقیقی ولایت در مرتبه اول، به وسیله حضرت باری «عَزَّ اِسْمُهُ» در قرآن و احادیث قدسی وارد شده و بعد از آن بوسیله پیامبر اسلام و ائمه هدی علیهم السلام تبیین شده است، امیر المؤمنین علی علیه السلام اولین ولیّ امر مؤمنین و مسلمین بعد از پیامبر بزرگوار اسلام، در خطبه دوم نهج البلاغه، با شیوه بسیار ارزشمندی حقیقت ولایت را این گونه ترسیم می فرماید: «... وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ، اَزْسَلَهُ بِالْاٰدِيْنَ الْمَشْهُوْرِ، وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُوْرِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُوْرِ، وَ التُّوْرِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْاَمْرِ الصَّادِعِ»⁽¹⁾

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «و گواهی می دهم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده خدا و

ص: 11

1- پیام امام، ج 1، ص 275 و 276، آیه الله مکارم شیرازی.

فرستاده اوست، فرستاد او را بوسیله دینی که شهرت جهانی دارد (دینی است جهانشمول که تمامی جهان را با همه ابعادش و زوایای مختلفش اداره می کند) و با نشانه های رسیده و کتابی که آورده (معجزاتی که از آن حضرت ظاهر گشته و قرآنی که در دسترس مردم قرار گرفته)، بواسطه معجزه بزرگ قرآنی و سایر معجزات مردم را به سوی خود جلب نموده است، و با نور درخشنده و روشنی بخش و تابنده که همان برهان عقل باطنی و نقل ظاهری است اهدافش را بیان می فرماید، نور ولایت و حقیقت قرآنی برافراشته و بلند شده و نور ساطع که همان روشنایی گسترده توحید و ولایت است در همه جا منتشر شده است. (1)

ص: 12

1- پیام امام، ج 1، ص 275 و 276، آیه الله مکارم شیرازی .

بنابراین علوم بازمانده از پیشینیان با روشنایی گسترده خود به طور قاطع در همه جا نشو و نما کرده است، یعنی حقیقت دین به طور واضح و آشکار که همان تجلی ولایت است در برطرف کردن زنگارهای تخیلی انسان ها به صورت قانون در متن قرآن کریم آمده است تا به وسیله امامت و ولایت در بستر زندگی جوامع پیاده شود، بدیهی است که از کلمات گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفاسیر گوناگونی شده است، اما آنچه احتمال می رود که باید هم چنین باشد، روند شرایط و زمان صدور خطبه بعد از جنگ صفین و اجرای بسیار زشت حکمیت می باشد که حضرت تأکید می فرماید تا مردم دست به دامان اهل بیت پیامبر بزنند و از خطراتی که اسلام را در آن زمان و زمان های بعد تهدید می کرده رهایی یابند، چرا که بارها پیامبر در زمان حیات پر خیر و برکتشان می فرمودند: من در میان

شما دو چیز گرانبها را به یادگار می گذارم که اگر به آن ها تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد. یعنی همان قرآن و ولایت.

ولذاست که رسالت و مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله را در قالب الفاظ پرمحتوی و نغزی همچون دین و آئین آشکار و نشانه روشن و کتاب نوشته شده و نور درخشان و روشنائی تابنده و امر و فرمان قاطع و بی پرده بیان می فرماید، تا به همگان بفهماند که اولاً این کلمات از هیچ کس جز تبیین کنندگان قرآن که همان ولایت است صادر نمی شود و ثانياً هیچ کس جز ولایت حق تشریح و تبیین قرآن و احکام نورانی اسلام را ندارد و ثالثاً آن کسانی که تشریح کننده احکام هستند، خود ترسیم کنندگان و پیاده کنندگان قوانین نورانی اسلام خواهند بود و رابعاً انسان ها اگر بخواهند به اهداف مقدسه حضرت حق جل جلاله که همان کمال

ص: 14

مطلوب انسانیت است نائل آیند می بایست احکام و قوانین اسلام را از ترجمه و تفسیر و تشریح و تبیین و با دلایل و منطق روشن از ولایت معصوم کسب نمایند که شیوه فقهای تشیع چنین می باشد، زیرا پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام با تشریح آیات الهی و با براهین و استدلالات واضح، مردم را از مخالفت خدا برحذر می دارند، تا آنان را از کیفرهایی که به دنبال مخالفت دامنگیرشان می شود، بترسانند و لذا حضرتش در ادامه خطبه می فرماید: «إِزَاحَةً لِّلشُّبُهَاتِ وَ اِحْتِجَاجًا بِالنِّيَّاتِ وَ تَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ» (1) با برطرف نمودن و دور کردن شبهات حقایق نورانی اسلام در پرتو براهین خداوندی روشن می شود

ص: 15

1- خطبه دوم نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 42 و 43 .

و بارایه معجزات گوناگون برای افرادی که استدلالات عقلی، آنان را قانع نمی کرد موجب ایمان و یقین برای آن ها می شد.

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فرازهای کوتاه و پرمحتوایش تمام نابسامانی ها و بدبختی های مردم زمان جاهلیت را با کمک قدرت بیان خاص خود و فصاحت و بلاغت عمیق و زیبا، آنچنان ترسیم فرموده است که عظمت بسیار ارزشمند رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل ددمنشی های جامعه جاهلی آن روز و انحراف از خط ولایت و امامت را بیان فرموده است. [\(1\)](#)

زیرا مردم رفته رفته از خط ترسیم شده توسط پیامبر، که

ص: 16

1- پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ص 283 و 284.

همان خط ولایت بعد از پیامبر محسوب می شد، گسیخته و قطع شده بودند و با فتنه های شیاطین و وسوسه های هواپرستان، کم کم رشته های ایمان و اعتقاد و معارف اسلامی، در سراسر جامعه آن روز، از بین رفته بود.

در چنین شرایطی، مردم، پناهگاه اصلی خود را از دست داده بودند و از ریشه تعلیمات و معارف اسلامی فاصله زیادی گرفته بودند و دستورات و برنامه های دینی و مذهبی در جامعه، رنگ حقیقی اسلامی را نداشتند و مردم در محیطی که به انواع انحراف و گناه آلوده شده بودند، دست و پا می زدند، علت به وجود آمدن چنین وضع ناهنجاری، متزلزل شدن پایه های فطرت و اصول انسانی، همانند توحید و عشق به خوبی ها و پاکی ها و جداسدن از بزرگ ترین نظام ارزشی

ص: 17

جامعه، که همان خط اصیل تبعیت از ولایت بود که هر گروهی با معیار و روشی جداگانه با مسایل جامعه برخورد می کردند و از روش ترسیم شده در یوم الغدیر، برداشت های متفاوت داشتند و همین امر موجب تشّت در امور و اختلاف در جامعه را پدید می آورد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در فراز دیگری، موارد اختلاف و دوگانگی و یا چندگانگی و تشّت در جامعه آن روز را این چنین ترسیم می فرماید: «والتَّاسُ فِي فِتْنٍ انْجَزَمَ فِيهَا، حَبْلُ الدِّينِ، وَتَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَ تَشَدَّتْ الْأَمْرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ، وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ» (1) و مردم در آن زمان دچار فتنه های زیاد بودند و با اختلاف نظر و آراء گوناگون در انحراف

ص: 18

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 42 و 43 .

به سر می بردند، ریسمان دین پاره شده بود و ستون های ایمان و یقین متزلزل گردیده بود، اصل و اساس دین دگرگون و از راه اصلی خارج شده بود و وسیله ای برای هدایت آنان متصور نبود (برخی مفسرین والامقام معتقدند که واو در «الناس» را اگر حالیه بگیریم، مردم زمان امیرالمؤمنین علیه السلام را شامل می شود، که از خط یوم الغدیر و ترسیم شده ولایت، توسط پیامبر، جدا شده بودند و اگر واو در الناس را ابتدائیه بگیریم، همان زمان بعثت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را دربر می گیرد. [\(1\)](#))

در هر حال، چه (واو) را ابتدائیه یا حالیه بگیریم، در هر صورت انحراف قطعی

ص: 19

1- پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 282 .

جامعه يك امر مسلم و حتمی است. ولی به دلیل فرازهایی که در همین خطبه ارزشمند حضرت امیر علیه السلام آورده اند، مردم زمان خود حضرت مطمح نظر می باشد و از پراکندگی مردم، بعد از یوم الغدیر، شکایت فرموده است. و از طرفی اهمیت مقام والای اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای هدایت جامعه ترسیم فرموده است .

ص: 20

«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَبًا أَمْرِهِ، وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ، وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ أَنْجِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» (1)

می فرماید: آن ها، یعنی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله محل اسرار خدایند و پناهگاه فرمان او و ظرف علم او و مرجع احکامش و جایگاه حفظ کتاب های آسمانی او هستند و کوه های استوار دینند، به وسیله آنان قامت دین را راست نمود و لرزش و تزلزل و وحشت آن را از میان برد.

در این فراز از خطبه، حضرتش مقام والا مرتبه آل محمد علیهم السلام را با توصیفی

ص: 21

1- همان مدرک، ص 42 و 43، نهج البلاغه فیض الاسلام.

بسیار پر معنی توضیح می فرماید، خاندان پیامبر که به عنوان جایگاه و مخزن سرّ خداوندی مطرح می شود، بر این مبنا می باشد که اسرار الهی باید نزد رهبران دین آسمانی باشد، تا آن بزرگواران بتوانند پیش بینی های صحیح را در امور هدایت و رهبری و تدبیر و نظم و اجرای احکام و قوانین و برخورد با مسایل و معضلات و مشکلات گوناگون، در ارتباط با افراد مختلف بشر و جوامع در ادوار گوناگون داشته باشند، زیرا رهبری آنان اختصاص به زمان و مکان خاصی نمی باشد و به خصوص که زمان برای رهبریت آن امامان معصوم، مدخلیت ندارد و مکان برای هر کدام از ائمه معصومین علیهم السلام که می خواهند اِعْمالِ وِلايَتِ نمایند، اختصاص به آن معصوم بزرگوار دارد.

اما در هدایت و رهبری و اهداف، کَلِّهْم نُوْرٌ وَّاحِدٌ می باشند. البته باید توجه

داشته باشیم که برخی شارحان (1) بزرگوار خطب نهج البلاغه، قائلند که مرجع ضمیر در این شش جمله حضرت، به پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی معتقدند به خداوند بر می گردد. اما توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام به این کلمات زیبا و پرمحتوا، به خوبی نشان می دهد که حضرت بعد از وصف تعینی و اختصاصی که خطابش به شخص پیامبر عالیقدر اسلام و اشاره به رسالت خطیر آن حضرت و زحمات فراوانی که در دوران پیامبری خود متحمل شدند می باشد و همچنین توصیف رفتارهای مردم در زمان طلوع ولایت، بعد از چند فراز، این گونه به خصوصیات بارز والیان واقعی و خلفای حقیقی و رازداران و گنجینه های آسمانی حضرت

ص: 23

1- پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 298.

حق می پردازد و با جمله پناهگاه امر الهی، می فرماید مردم برای کسب معارف خداوندی و اطاعت از اوامر او، به فرمان های تشریحی پیشوایان معصوم متمسک شوند. زیرا علوم الهی، اعم از اسرار خداوند و اوامر او و هر آنچه از ناحیه حضرت حق برای انسان ها لازم و ضروری می باشد، در وجود مبارك این امامان به حق نهفته است، تا به عنوان مرجع احکام و مقررات حضرت باری (عزّ اسمه) به کلیّه اختلافات مردم، چه از نظر خانوادگی و چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اخلاقی و چه از نظر فکری و عقیدتی رسیدگی، و حلّ مشکل آنان بنمایند و به وسیله حکمت های بالغه خداوند، رفع اختلافات مردم کنند، تا بدین طریق، محتوای حقیقی دین و سایر ادیان آسمانی، که در نزد آنان می باشد، برای آنانی که صلاح می دانند روشن شود. یا برای همگان با علم لدّنی

خود تشریح نمایند.

ائمه بزرگوار، که جانشینان پیامبر اسلام هستند، به تعبیر بسیار زیبا و ظریف امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اجتماع انسان های مسلم، در حقیقت کوه های مستحکمی هستند که از هر طرف فشار بر زمین، چه از خارج و چه از داخل وارد شود، خنثی می کنند. امامان و ائمه هدایت، پیشوایان به حقی هستند که از وجود با برکت آنان، خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام نعمت ها را از آسمان و زمین بر اهل خودش عرضه می دارد.

و منابع بزرگ نهرها و چشمه سارهای آبی و معادن گرانبها و ارزشمند، به خاطر قداست و عظمتی که خداوند برای آن ها قائل است، از اعماق زمین و روی زمین بر بشر عرضه می شود. و خلاصه وجود مبارك حضرات ائمه

ص: 25

معصومین علیهم السلام موجب تقویت روحیه علمی، اخلاقی، فرهنگی، عقیدتی افراد، خصوصا مسلمانان و پیروان آن بزرگواران خواهد شد و آرامش روح و جسم را برای همگان به ارمغان می آورد و ذخایر گرانبهای هستی، به اعتبار مقام شامخ آنان، در میان امت اسلامی پرتوافکن می شود. و لذا امت اسلامی باید امام خود را خوب بشناسد و به طور کامل از امامان خود یا امام و پیشوای وقت خود اطاعت کامل نمایند.

ص: 26

امام صادق علیه السلام در ارتباط با شناخت امام و رهبر دینی چنین می فرماید: «إِعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرْك: تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» (1) فرمود: امام خودت را بشناس، اگر امام خودت را شناخته باشی، به موقعیت و پاداش اخروی تو ضرری وارد نخواهد شد. زیرا هر وقت مکتب پیروز شود، (یعنی: حکومت حقّه ولایت بر مردم و جامعه حاکم شود، و مقررات اسلامی در متن زندگی مردم پیاده شود) تو در این پیروزی سهیم و شریک خواهی بود. وجود مبارك امام و پیشوای معصوم برای امت خیر و برکت و عزّت و سربلندی و عظمت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دارد. به فرموده

ص: 27

1- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص 120 .

امام هشتم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) مردم، به این که فقط بگویند ایمان آورده ایم رها نمی شوند، آن ها (مردم) امتحان می شوند.

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (1) ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الَّذِي عَدَدْنَا الْفِتْنَةَ فِي الدِّينِ، فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ. ثُمَّ قَالَ: يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ» (2).
معمر بن خلاد می گوید: شنیدم حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام این آیه مبارکه از سوره عنکبوت را تلاوت می فرمود: «آیا مردم

ص: 28

1- سوره عنکبوت، آیه 2.

2- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص 119.

پنداشته اند که چون می گویند ما ایمان آورده ایم، رها شوند و محک نشوند؟» و بعد از من پرسید: محک چیست؟ گفتم: قربانت شوم، تصوّر ما این است که محکّ دینی منظور باشد. فرمود: مردم محک می شوند مانند محک شدن طلا، پاک و خالص می شوند مانند خالص شدن طلا. در روایات اسلامی نسبت به امتحان مردم مسلمان، و آن ها که تدبیر و ایمان را سرلوحه زندگی قرار داده اند و با لسان خود ایمان و دین و مذهب را به زبان جاری می سازند، و با اقرار واقعی به قلب تثبیت کرده اند، حتما امتحان می شوند، تا معلوم شود چقدر به این گفته های ظاهری و امور باطنی مقید و پایبند هستند و در حقیقت تفاوت ایمان واقعی از غیر آن مشخص شود.

دینی که از ناحیه مقدسه حضرت حقّ به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت يك مجموعه از مقررات و دستورات اسلامی بر بشر عرضه شده است، فقط به عنوان يك رشته دستورات معنوی و دعاوذكر و ورد نیست، بلکه تعمیم و تکمیل کننده امور دنیوی

واخروی جوامع، اعم از اسلامی و غیراسلامی است و به اصطلاح امروز جهان شمول است و از همه چیز سخن به میان آورده و در حقیقت بر فطرت بشر منطبق است. براین اساس خداوند تعالی، برای استحکام دین در جوامع و پیاده کردن آن در زندگی انسان ها، از امامان و پیشوایان راستینی که خود در انتخاب و انتصاب آنان نقشی اصلی و اساسی و حیاتی را دارد، استفاده می کند، تا در طول سالیان متمادی، بعد از پیامبرش، دشمنان قسم خورده انسان و انسانیت و اسلام و دین، قامت دین را نشکنند و برای پیروان آنان، وحشت و ترس و لرزش به وجود نیاورند. و لذا همین آینده نگری دقیق و عمیق برای نگهداری دین و فضیلت و انسانیت، در غیبت با نبود ظاهری امامان معصوم علیهم السلام پیش بینی شده است. به ادامه خطبه امیرالمؤمنین علی علیه السلام عنایت فرمائید: «بِهِمْ أَقَامَ إِنْجِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ إِزْتِعَادَ

فَرَائِصِهِ» (1) به وسیله امامان و اهل بیت، پیامبر صلی الله علیه و آله قامت دین را راست نمود .

در این جا امیرالمؤمنین علیه السلام بانگ‌ریش ولایتی و آذنی و امامت خود می فرماید، ائمه و پیشوایان دینی، که به عنوان اهل بیت پیامبر علیهم السلام زمام امور دین و دنیای مردم را به عهده دارند و مردم مسلمان، از ناحیه دشمنان آگاه و دوستان نادان، ضرباتی بر پیکر دین و ایمان و دنیای آنان خواهد خورد، به وسیله پیشوایان دین و ولایت معصوم، این فشارها خنثی، و دین و طرفداران دین از صدمات و لطمات دشمنان دانا و دوستان نادان، در امان خواهند ماند. «وَ أَذْهَبَ إِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ».

ص: 31

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 42 و 43 و شرح پیام امام، ج 1، ص 300، آیه الله مکارم شیرازی .

می فرماید: ائمه دین لرزش ها و اضطراب هایی که از سوی دشمنان الحادی و مکاتیب انحرافی متوجه قلب امت اسلامی و شریعت و امنیت آنان می شود، به وسیله هدایت های مدبرانه و آگاهانه آن بزرگواران، خنثی و مضمحل، و آرامش و طمأنینه را بر جامعه برمی گردانند.

امام معصوم، مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مبنای علم الهی، امامت و ولایت و تجربیات گرانقدر حضرتش، در ایام رسالت نبوی و مواقع بسیار خطرناک، که برای اسلام و جامعه مسلمین آن روز پیش آمد و کشتی اسلام در موقعیت های گوناگون، مخصوصا در اوایل امامت آن بزرگوار دچار بحران و طوفان های شدید شد، و شاید منجر به غرق شدن اصل ولایت می شد. لذا حقایقی را به طور واضح و آشکار و یا به صورت های دیگر بیان فرموده که اسلام پاک و خالص از جاده اصلی فاصله نگیرد و موجب غرق شدن اسلام ناب نگردد، که حقیقتا چنین واقعیتی توسط وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و شخص رسول گرامی اسلام، و دیگر ائمه هدی علیهم السلام انجام شد. خصوصا در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زمانی

که تشخیص دادند در صورت ظاهر، بیست و پنج سال از حقّ مسلم ولایت و امامت خود، به نفع اسلام کناره گیری کنند. و هم زمانی که به صورت ظاهر و با فشار مردم، امامت خود را شروع کرد، اسلام دچار بحران های خطرناکی شد، که حضرتش به عنوان يك سنگر عظیم، جلوی شدت طوفان های خطرناك را گرفتند، و اجازه ندادند از طریق ورود افکار انحرافی و اوهام و تفسیرهای غلط و تحریف تحریف کنندگان، کشتی اسلام غرق شود.

همانند این جریان ها در زمان های ائمه بزرگوار و جانشینان واقعی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سایر ازمنه و مقاطع امامت آنان، که توسط سلاطین جور و ستم و پدیدآوردگان مکاتیب التقاطی، که بر اثر گسترش اسلام به صورت خودرو، روئیده بودند، به وجود آمد. که اگر پیشوایان معصوم، در مواردی با علوم و دانش های خود، همانند زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام و زمان خود

امیرالمؤمنین علیه السلام و زمان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام جلوی تحریف غالیان و تفسیرهای نادرست را، با افشاگری های خود و با تبیین حقایق اسلام نمی گرفتند و در برخی از زمان ها، همچون زمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام با خون خود، از حوزه اسلام دفاع نمی کردند، از اسلام ناب و خالص هیچ گونه اثری باقی نمی ماند. و این امر از حقایق مسلّم تاریخ اسلام و جهان است، و اگر ائمه بزرگوار دین اسلام، که توسط پیامبر عظیم الشان بر بشر عرضه شد، نبودند، اکنون ما شاهد يك اسلام جعلی و تحریف شده و خالی از واقعیت، و از داشتن يك الگوی تمام عیار حکومتی، بر مبنای اسلام محروم بودیم.

ولایت ستون دین و دنیا

اما حضرت حق (جلّ جلاله) زمین را خالی از حجت نگذاشته و نمی گذارد. حقیقت وجودی معصوم علیه السلام در کنار قرآن، ما را به یاد توصیه و سفارش مکرر و مؤکد پیامبر صلی الله علیه و آله می اندازد، که مردم مسلمان، دست از دامان

ص: 34

قرآن و اهل بیت (پیامبر) بر ندارند، تا گمراه نشوند. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در این زمینه و در تفسیر یکی از آیات قرآن: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (1)

«آن کس که از رأی و خواسته خود پیروی می کند، بدون این که از سوی خدا رهیاب شده باشد، گمراه تر از او وجود ندارد» فرمود: منظور این آیه از قرآن، کسی است که رأی شخصی خود را، ملاک بندگی و دیانت قرار می دهد، بدون این که از رهبری امام بر حق راهنمایی شده باشد. تفسیر و تبیین قرآن بدون دریافت راهنمایی از امام معصوم، انسان را به گمراهی می کشاند، زیرا آنان سرچشمه حقیقی

ص: 35

1- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص 122 .

و فیاض وحی می باشند و باید از آن ها راهبردی و راهنمایی گرفت، در غیر این صورت منحرف خواهد شد.

در روایتی دیگر، از محمد بن مسلم است که می گوید از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامٍ لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَعِيُهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَلَا شَأْنَ لِأَعْمَالِهِ، وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعَهَا...» (1)

حضرت می فرمود: هر کس با تلاش و کوشش فراوان در عبادت، بدن خود را به تعب افکند، بدین امید که از خداوند تعالی پاداش بگیرد، ولی در مسیر این عبادت، از فکر و اندیشه خود استفاده کند، بدون این که از امام مقتدایی که از

ص: 36

1- ترجمه صحیح الکافی، ص 122، حدیث طولانی است .

جانب الله رهبر و هدایتگر او باشد، تلاش و طاعت او مقبول درگاه حق نخواهد بود. و مثل او، همانند گوسفندی است که چوپان و رمه خود را گم کرده باشد. قرآن مجید، منبع لایزال علوم خداوندی است. برای استفاده بهینه و قوی از این چشمه سار جوشان، می بایست افرادی هم از ناحیه حضرت ذوالجلال معرفی شوند، که به علوم اولین و آخرین واقف باشند و این ها جز امامان معصوم علیهم السلام، کسانی دیگر نخواهند بود.

«عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَلْمَةَ بْنِ كُمَيْلٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (1) امام باقر علیه السلام به دو تن از دانشمندان کوفه فرمود: به شرق بروید و یا به غرب بروید،

ص: 37

دانش راستینی را در هر کجا بیابید، از ناحیه ما خاندان رسول اندوخته اند، بر این مبنا فرمایش حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با تمسک به قرآن و ولایت واضح تر می گردد. و این حقیقت را باید همگان اذعان نمایند، که اگر معارف قرآنی و عقاید مذهبی، از طریق امامان معصوم و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق نهج البلاغه و صحیفه سجادیّه و صحیفه علویه و کتب جامع علمای و الامقام تشیع به دست ما نرسیده بود، از حقیقت اسلام ناب هیچ گونه اطلاعی نداشتیم.

ص: 38

امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه خطبه می فرماید: «زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ، لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» (1) حضرت می فرماید: (خوارج و منافقین) بذر فجور را افشاندند، و با آب غرور و نیرنگ آن را آبیاری کردند، و سرانجام بدبختی و هلاکت را درو نمودند. هیچ کس از این امت را با آل محمد صلی الله علیه و آله نمی توان مقایسه کرد و آن ها که از نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله بهره گرفتند، با آنان (که بهره مند نشدند) برابر نخواهند بود. بذر نفاق و دودستگی، در زمین پر از فتنه و نیرنگی که معاویه و منافقین برای ضربه زدن به امیرالمؤمنین علیه السلام پهن و آماده کرده بودند، و با آب دروغ و تهمت و غرور و نیرنگ آبیاری کردند، تا محصولی

ص: 39

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 43، پیام امام، ج 1، ص 305، آیه الله مکارم شیرازی .

پربار برای خود، همچون اضمحلال اسلام نوپای نبوی را در دراز مدت به نظاره بنشینند. در حقیقت آن‌ها (خوارج و منافقین) با نشان دادن بذر کینه و نفاق در سرزمین وجودی خویش، و همچنین در سطح جامعه آن روز، آب غرور و نیرنگ را بر آن هموار نمودند، تا بتوانند هلاکت و بدبختی و نابسامانی که حاصل این بذر ناهنجار است، در موعد مقرر درو نمایند. بنابراین با چنین روش‌هایی توانستند، شکاف عمیق و وسیعی در جامعه آن روز، بین مردم و مولای متقیان به وجود آورند و اهداف شوم خودشان را در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به منصه ظهور درآورند و با به شهادت رساندن امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اصطلاح خودشان، حکومت اسلامی را به صورتی که خود می‌خواهند پیاده نمایند، اما نه آن حکومتی که پیامبر و علی علیه السلام می‌خواستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جای دیگر نهج البلاغه به خصوصیات و ویژگی‌های آنان که اساس اسلام را در معرض فتنه و نابودی قرار دادند می‌پردازد.

«أَلَا وَإِنَّ أَوْفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتْهَا، وَخُصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا» (1) حضرت می فرماید: آگاه باشید! ترسناک ترین (بزرگ ترین و سخت ترین) فتنه ها بر شما به نظر من، فتنه بنی امیه است. (زیرا بنی امیه حرمت رسول خدا را هتک کردند و سببین آن بزرگوار، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را به قتل رساندند. و خانه خدا را خراب نموده، هشتاد سال بر روی منابر اسلام، نسبت به امیرالمؤمنین جسارت نمودند و مردم را به دوری کردن از آن حضرت وادار کرده و هرکس زیر بار این کار زشت نرفته، اورا کشته یا از شهرهای بیرون کرده، خانه اش را خراب و ویران می ساختند و سنت را بدعت، و بدعت را سنت می دانستند.

ص: 41

فتنه بنی امیه، فتنه ای کور و تاریک است که از طریق آن ها، راه صلاح و رستگاری معنی ندارد و زیان دین و دنیای مردم در آن راه آشکار است. حکومت و سلطنت آن ها، همه جا را فراگیرد، و بلا و سختی آن مخصوص "پرهیزکاران و شیعیان" است).

هر کسی که در آن فتنه بینا باشد و با کارهای زشت و ناهنجار بنی امیه مخالفت نماید، به او آزار و اذیت می رسانند و کسی که بینا نباشد و به کارهای زشت آن ها ایراد ننماید، از بلا و اذیت و آزار آن ها در رفاه و آسایش است.

پایه گذار ولایت

بنابراین حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم، با یک مقایسه زیبا و جالب، نقش آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) را این گونه ترسیم می فرماید: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» (1) هیچ کس از این امت را

ص: 42

1- پیام امام، حضرت آیه الله مکارم شیرازی، ص 306 .

نمی توان با آل محمد (صلوات الله عليهم) مقایسه کرده، علت آن هم واضح است:

1 - آل محمد صلی الله علیه و آله به فرموده پیامبر که در حدیث ثقلین آمده و تمامی علمای اسلام به آن اذعان کرده و در کتاب های خود آورده اند، قرین بودن آن ها با قرآن و کتاب خداست در حالی که هیچ کس از امت، چنین ویژگی نداشته و ندارند و از ناحیه هیچ کس حتی پیامبر این گونه توصیف نشده اند.

2 - طهارت و پاکی آن بزرگواران را هیچ کس ندارد، زیرا در قرآن کریم به پاکی و طهارت و معصوم بودن آنان، که از این جهت هم هیچ کس با آن ها قابل مقایسه نیست، شهادت می دهد . طهارت و پاکی فقط در جسم آنان نیست، بلکه روح و جسم مبارکشان، به طور ذاتی پاک و مطهر است. کدامین انسان پاک را می شود از نظر طهارت و پاکی به آن ها مثال زد، یا مقایسه نمود. اهل بیت عصمت

ص: 43

و طهارت از نظر پاکی و سایر خصوصیات دیگر، دارای مقامی بس رفیع و شامخ هستند، که از ناحیه حضرت حق به آنان تفویض گردیده است.

3 - از نظر علوم و معارف و دانش ها هم قابل مقایسه با هیچ کس نیستند، زیرا پایه گذار هر علمی از معارف مختلف، خود آن بزرگواران هستند.

همین نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در نظر بگیرید، آیا کلماتی همچون گفتارهای آن حضرت را کسی توانسته یا می تواند بر زبان یا قلم خود جاری سازد، و یا حداقل يك خطبه یا نامه یا کلمات قصار آن حضرت را بیاورد؟ (ائمه معصومین از این امر مستثنی هستند) و یا مجموعه او را و دعاهایی که از ائمه هدی (سلام الله علیهم) رسیده، و احکام گسترده و وسیعی که از آن بزرگواران رسیده و درباره کلیات و جزئیات دینی نقل شده است، از هیچ کس نقل نشده است. زیرا آنان پایه گذاران کلام و سخن، در ژرفای وجودی انسان اند. و در حقیقت در ایجاد کلام و سخن از ابداع آن در فصاحت و بلاغت، شبیه ومانندی ندارند.

ص: 44

شما این گونه کلمات پر مغز و نغز را فقط از زبان مبارك معصوم، آن هم مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام می یابید، که می فرماید: سؤال شد از حضرتش «أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ 1 - الْعَدْلُ يَصْنَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جَهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا»(1) پرسیدند: کدام يك از دادگری یا بخشش، برتر است؟ آن حضرت علیه السلام (در برتری عدل از جود) فرمود: دادگری هر چیزی را به جای خود قرار می دهد، و بخشش آن ها را از جای خود بیرون می نماید، (زیرا جود زیادتر از استحقاق قابل بخشش دارد) و عدل نگاهدارنده همگان است، و جود فقط به کسی بهره می دهد که به او بخشش شده، پس عدل شریف تر و برتر می باشد. حضرتش برتری عدل

ص: 45

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، (429)، ص 1290 .

از جود راه، با تبیین گسترده کلام، در قالب فصاحت و بلاغت خاص خود، آن چنان بیان می فرماید که گذشتگان از حضرتش، (به غیر از انبیاء عظام) و شاید بتوان گفت بیشتر پیامبران، از عهده چنین کلامی در این خصوص و موارد دیگر برنیامده اند. و این از خصوصیات بارز معصومین بزرگواری، همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که می فرماید: درخت تناور سخن در خانواده ما کاشته شده است، و شاخه های تناور و قوی آن، به صورت فصاحت و بلاغت در وجود ما رشد و نمو دارد و میوه بارور و رسیده آن (سخنان)، از زبان ما به مردم رسیده و می رسد و حرف و سخن از ناحیه ما خانواده قداست و جایگاه می یابد. و لذا هر دانشی و هرگونه علم و معرفتی در جهان، از ناحیه این بزرگواران به دیگران ابلاغ می شود. و از سوی دیگر، کلیه علوم و دانش های معلوم و مجهول بشر، به اراده حضرت حق (جلّ جلاله) در ید قدرت این معصومان والامقام

می باشد. و از این طریق می دانیم که هیچ کس از امت، غیر از ائمه معصومین (صلوات الله علیهم) همراه و همراز و قرین قرآن نمی توانند باشند. شما به دعاها و راز و نیازهای ائمه هدی (سلام الله علیهم) توجه نمائید، کدامین انسان برجسته و وارسته است که بتواند نیایشی قوی و در خور تحسین، همچون امام سجّاد علیه السلام در بارگاه ملکوتی حیّ سبحان داشته باشد. در این مقایسه، معصوم با معصوم قابل بررسی نیست، بلکه معصوم با غیر معصوم مورد نظر می باشد. فرازهایی از اوراد و دعاهاى صحیفه سجّادیه امام زین العابدین علیه السلام بیانگر این حقیقت است که در هیچ موردی، امامان معصوم با دیگران قابل مقایسه و برابری نیستند.

خواننده گرامی، انشاءالله دعای یازدهم صحیفه سجّادیه که به عنوان طلب حسن عاقبت به درگاه حضرت باری (عزّ اسمه) عرضه داشته است مطالعه نموده است، حضرتش می فرماید: «یا مَنْ ذِکْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَ یا مَنْ شُكْرُهُ

فَوْزٌ لِلشَّكْرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْتَدَّ غَلُّ قُلُوبِنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَالسُّنَّتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ» (1) به درگاه حضرت حق عرضه می دارد: ای خدایی که ذکرش در دل ها فخر و شرافت اهل ذکر است، (زیرا هر که به یاد خداوند تعالی است همان یاد حق، ظاهر و باطن او را مظهر جمال و جلال و کمال خود می گرداند و دلش را از صفات نقص پاک، و به اوصاف کمال آراسته می سازد و چنین شخصی، نزد همگان با فخر و شرافت، و در دو عالم عزیز و سعادتمند است) و در ادامه نیایش عرضه می دارد: و ای خدایی که شکر و سپاس او، فوز و سعادت سپاسگزاران است و طاعت و بندگیش، اهل طاعت را نجات بخش است (زیرا شکر و سپاس،

ص: 48

1- صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه ای (ره)، ص 110 و 111 .

موجب از دیاد نعمت، و طاعت بندگی به درگاه حضرتش، برطرف کننده از هر رنج و درد و غم و اندوه عالم است) و درود خود را بر محمد صلی الله علیه و آله و آل پاکش فرو فرست، و دل های ما را چنان به ذکر خود مشغول و سرگرم ساز، که از فکر و ذکر آنچه غیر توست فارغ گردد، و زبان ما را آن سان به شکر و سپاس خود مشغول دار، که ابدا به شکر دیگر نپردازد. و اعضاء و جوارح ما را چنان مستغرق در طاعت و عبادت خود گردان، که از طاعت غیر تو بازماند. این نمونه ای از راز و نیاز امام معصوم، حضرت سید الساجدین علیه السلام است. آیا انسان های دیگر، هر اندازه از فصاحت و بلاغت بهره هایی داشته باشند، می توانند این گونه به درگاه باریتعالی نیایش و راز و نیاز نمایند؟! حقیقت این است که فقط از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم السلام صادر می شود و بس.

در هیچ موردی از موارد کلام، عرفان، علم، درایت، آگاهی، بینش، شجاعت،

ص: 49

شهامت، بزرگواری، ایثار، فداکاری، گذشت و علوم مختلفه دیگر اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و راز و نیاز و نیایش به درگاه حضرت باریتعالی و حکومت و مردم داری و غیره، هیچ کس با آل محمد علیهم السلام قابل مقایسه نخواهد بود. آیا می شود فقط حرکت های ظاهری و زندگی به صورت ظاهر مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را، با دیگر افراد عادی مقایسه کرد؟ آیا می شود وضع زندگی ظاهری خانوادگی حضرتش را در ارتباط با فاطمه زهرا علیها السلام، و فرزندان عزیزش را با دیگران مقایسه کرد؟ آیا می شود نیایش های شبانه و راز و نیازهای يك ساعت حضرت را با طول زندگی عبادت دیگران، حتی بزرگ ترین عارفان در زمان های مختلف، که شهره زمان خودشان هستند بررسی و مقایسه نمود؟ آیا می شود مجاهدت های بی نظیر و بی مانند آن یگانه دهر و انسان والا مقام جهان بشریت را با دیگر افراد، حتی شجاع ترین انسان ها بررسی نمود؟ آن ضربتی که

در جنگ خندق از دست مبارك آن بزرگوار صادر شد، پیامبر عظیم الشان اسلام آن را از عبادت تقلین بالاتر توصیف فرمودند و در حدیث دیگر آن را از عبادت و اعمال امت، تا روز قیامت افضل تر دانستند. در جایی که پیامبر اسلام این گونه از شهامت و شجاعت و مجاهدت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام توصیف می فرماید، آیا می شود فرد یا افرادی را با حضرتش تطبیق و مقایسه نمود؟ در حقیقت، خاندان پیامبر در آغوش وحی پرورش یافته اند و هر آنچه از آنان بروز و ظهور و صادر می شود، از تراوشات کانون وحی و تربیت آسمانی و لدنی آن بزرگواران است. نعمت وجود مبارك ائمه معصومین و خاندان عزیز پیامبر، نه فقط برای شیعیان، بلکه برای تمامی انسان ها و موجودات و همه اعصار و قرون، مستمر و ابدی خواهد بود. بر همین مبناست که مجاهدت و شجاعت امیرالمؤمنین علیه السلام در لیلۃ المبیت و همچنین در جنگ های بدر، خندق، خیبر، همگی گویای يك حقیقت

ص: 51

جامع و پرباری است، که هیچ کس جز پیامبر و دیگر معصومین علیهم السلام نمی توانند توصیف نمایند. در اصل، جهان هستی مدیون وجود نازنین و مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشد، تا چه رسد به آنان که از خوان نعمت بی دریغ این خاندان بهره مند می باشند. بنابراین آن ها که از خوان نعمت حضرات معصومین بهره مند هستند، هرگز با این خانواده مطهر و مقدس برابر و یکسان نخواهند بود. و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه می فرماید: «و لا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه أبدا» و هرگز برابر نیستند با آنان، هر کس که از خوان نعمت آل محمد (صلوات الله علیه) بهره مند شده اند. واقعیت این است که شرع مطهر به دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله غرس شده است، و توسط خاندان بزرگوارش باغبانی و آبیاری شده است، و استمرار این حرکت قوی و بادوام، توسط تابعین حقیقت جو و اصحاب باوفا و واقع نگر و پیرو معصومین (سلام الله علیهم) و علما و فقها، ادامه داشته و دارد.

که باید گفت هر بهره مندی که به وسیله و به دست دیگران (غیر معصومین) صادر شده و می شود، از برکت وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه این چنین می فرماید: «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ» [\(1\)](#) ایشان (اهل بیت) اساس و شالوده دین، و ستون استوار بنای رفیع یقینند.

ولایت ستون دین

پایه و زیربنای اصلی قانون یا قوانین حق تعالی، که در کتاب مقدس حضرت حق تعبیه و گنجانده شده است، اهل بیت گرامی اسلام علیهم السلام می باشند. قرآن کریم که کتاب مقدس وحی از ناحیه حضرت ذوالجلال به قلب مبارک پیامبر

ص: 53

1- پیام امام حضرت علی علیه السلام تألیف آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 308.

عظیم الشان اسلام محسوب می شود، کتاب قانون است. و این کتاب که به صورت مجمل و کلی نازل شده است، نیاز به تفسیر و تحلیل و تبیین دارد، تا مردم مسلمان و انسان ها در قرون و اعصار، بتوانند نیازهای فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را برطرف نمایند. زیرا اسلام دین جهانی و منطبق با فطرت بشری، توسط همین قرآن کریم معرفی شده است. بنابراین آنان که می خواهند از این هدیه آسمانی و قانون خداوندی بهره مند گردند، می بایست از افرادی بهره مند گردند، که خود پرورش یافته کانون وحی و نبوت و امامت باشند، تا از سرچشمه زلال نبوت و ولایت، در تبیین و تحلیل و تفسیر قوانین و احکام گسترده اسلام، به صورت فطری و لدنی بهره های فراوان داشته باشند. آنان می بایست صراط مستقیم دین حق باشند، تا بتوانند معارف و عقاید خالص دین خدا را به طور واضح و آشکار و به صورت

قانون مدوّن بر مردم عرضه نمایند. و همچنین بتوانند مردم را از افراط و تفریط های گوناگون و جعلیات و خرافات که دیگران وارد بر دین و مکتب اسلام می نمایند، جلوگیری به عمل آورند.

چنانچه حضرتش این چنین می فرماید: «إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي، وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي». غالی و غلو کننده به سوی آنان باز می گردد، و عقب مانده به آنان ملحق می شود. دستورات اسلام و احکام مترقی آن خالص، و خالی از هرگونه افراط و تفریط است و برای هدایت بشر هیچ گونه شك و ریب و مطلب و مطالب بغرنج باقی نگذارده است. اگر ملاحظه می شود که در اسلام فرقه های مختلفی بروز و ظهور یافته، به دلیل دور ماندن از معارف حقّ اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام می باشد. پیدایش عقاید گوناگون، از به وجود آمدن فرقه های مختلف به اصطلاح اسلامی ناشی شده است. گرفتاران در دام الحاد و جبر و تشبیه و منکران معرفت

ص: 55

اجمالی و تفصیلی و گیرکنندگان در چنگال قضا و قدر، همگی نشان از دور افتادن از مکتب ولایت و خاندان بزرگوار پیامبر اسلام که مفسران حقیقی قرآن هستند می باشد. در حالی که مکتب اهل بیت، مسلمانان را از افراط و تفریط در جبر و اختیار برحذر می دارند، تا از این طریق راه کفر و الحاد را طی ننمائید و موجب سرگردانی و انحراف نشوند و در اسماء و صفات حضرت باری عزّ اسمه غلو نکنند و موجبات انحطاط و نابودی عقیدتی و اخلاقی و خانوادگی خود را فراهم نسازند. و این جاست که صدق گفتار و کلام امام روشن می شود، که: آنان که پیشی گرفتند و جلوتر از پیشوایان راستین اسلام یعنی ائمه هدی (سلام الله علیهم اجمعین) حرکت کردند، به بیراهه خواهند رفت و گروهی که سستی کرده و عقب ماندند، طعمه درندگان بیابان خواهند شد، زیرا تعیین مسیر و راه، توسط آن بزرگواران، قابل پویش و حرکت است و غیر از این راه نابودی و هلاکت.

در این جا مقداری از معیارهای ارزشی را از زبان آن بزرگواران در موارد مختلف می آوریم تا بهتر روشن شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در دوستی و دشمنی و معیار برخورد با آن ها، به عنوان تعیین مختصات این چنین می فرماید: «أَحَبُّ حَبِيبِكَ هُوَنَا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضِكَ يَوْمًا مَا، وَ أَبْغَضُ بَغِيضِكَ هُوَنَا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمًا مَا»⁽¹⁾ امام علیه السلام در دوستی و دشمنی فرموده است: دوست خود را دوست دار، به اندازه ای که تجاوز و تعدی در آن دوستی به وجود نیاید. و آن دوست را به همه امور و اسرار خود آگاه مساز، زیرا ممکن است روزی از روزها دشمنت گردد و آن گاه نسبت به مواردی که نمی بایستی به او بگویی، پشیمان شوی که چرا هر آنچه داشتی و می دانستی

ص: 57

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره 260، ص 1216 .

به آن دوست، که اکنون دشمنت شده است، منتقل کرده ای. و دشمنت را دشمن دار، از روی میانه روی و اعتدال. در حقیقت هر آنچه از او دیده و شنیده ای به دیگران منتقل منما، زیرا پرده دری برای دشمن، موجبات ناراحتی تو را فراهم و باعث شرمندگی شما خواهد شد. شاید روزی با تو دوست گردد، و این دوستی موجب شرمندگی و افسردگی تو گردد. در کلام دیگر، حضرتش در پیروی از عقل این چنین فرموده است: «لَيْسَتِ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْأَبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونَ أَهْلَهَا وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَصَحَّه» (1). امام علیه السلام فرموده است: بینایی با دیده و چشم های ظاهری در سر نیست، که چشم ها گاهی به دارنده خود دروغ می گویند (آگاهی و بینش دل، از آنچه چشم ها می بینند

ص: 58

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام 273، ص 1223 .

متفاوت است)، اما خرد خیانت نمی کند، به کسی که از او (عقل) پند و اندرز بخواهد. (عقل و خرد، انسان را به غلط و اشتباه نمی اندازد و در شناختن حقایق به نحو مطلوب کمک می کند و لذا باید به عقل اعتماد نمود، نه به حس) حکما به یقینیات که همان معقولات می باشد، بها و ارزش قائلند و محسوسات را در مظان غلط و اشتباه می دانند و می گویند حس بسیار دروغ می گوید و ما را به اعتقادات نادرست وامی دارد. چنان که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ، و متحرک را ساکن و ساکن را متحرک قلمداد می کنیم. اما عقل و خرد در هر چه راه یابد و در برابر او بدیهی و آشکار گردد، غلط و اشتباه در آن راه ندارد. (1)

آیا کسی می تواند این گونه در ارتباط با عقل و حس سخن بگوید؟ کدام يك از

ص: 59

1- همان مدرک سابق .

حکما و فضلا و دانشمندان در جهان، توانسته یا می توانند با چنین فصاحت و بلاغتِ خاصِ خود، جایگاه خرد و اندیشه را روشن و آشکار نمایند، تا انسان های قابل درك و فیض و تشنه حقایق بتوانند بهره مند گردند. این ها فقط از زبان مبارك امامان معصوم علیهم السلام که ارتباط و اتصال به عالم وحی و ملکوت دارند صادر می شود. در این جا جهت بهتر بیان نمودن کلام امیرالمؤمنین علیه السلام از توصیف حضرتش، از خداوند تعالی می آوریم، تا سخن متقن و قوی معصوم، برای آنان که کم می دانند یا اصلاً نمی دانند روشن شود. در ضمن خطبه اول نهج البلاغه، آنچنان حضرت حق را در ارتباط با معرفت و شناخت و توحید ذات و توحید صفات و کمال هر کدام و نفی صفات از حضرت باری، داد سخن می دهد، که هیچ سخنور و گوینده و نویسنده ای، نمی تواند همانند آن بزرگوار در عرصه وجودی سخن پا نهد.

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدُّقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدُّقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِدْقَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ تَنَاهَا، وَ مَنْ تَنَاهَا فَقَدْ جَزَّاهُ» (1) می فرماید: سرآغاز دین، معرفت و شناخت حضرت حق است و ارزشمندترین نشان معرفت، تصدیق نمودن ذات پاک و مقدس اوست. و والاترین تصدیق به او، همان توحید و یکتاپرستی اوست. و کمال توحیدش اخلاص به ذات باریتعالی است و کمال اخلاص و والاترین مرتبه اخلاص برای او، نفی تمامی صفات ممکنات از اوست. زیرا هر صفتی از صفات مخلوقات، گواهی می دهد که غیر از

ص: 61

1- نهج البلاغه، خطبه اول، پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ج اول، ص 81 .

موصوف است و هر موصوفی شهادت می دهد که غیر از صفت است. پس هر کس خداوند سبحان را با صفاتی از مخلوقات توصیف کند، حضرت حق را با دیگری قرین ساخته است. و هرکس حضرت حق را با چیز دیگری قرین نماید، دوگانگی در ذات او قائل شود. و کسی که دوگانگی برای حضرتش قائل (شده باشد) شود، اجزایی برای حضرت باری تعالی قائل شده، و این با ذات حضرت حق نمی سازد و به طور کلی او را نشناخته است و در وادی شرك داخل و سرگردان شده است. بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام با ترسیم و تبیین عبارات متقن و کوتاه و پرمعنی، به گونه ای حضرت حق (عزّ اسمه) را معرفی فرموده است، که بالاتر از آن تصوّر نمی شود، که این از خصوصیات بارز امام معصوم در شناساندن خالق جهان آفرین می باشد.

باز هم برای معرفی و شناخت ذات باری از زبان مبارک معصوم، به سراغ

ص: 62

صحیفه سجادیه، ششمین معصوم و چهارمین امام و رهبر شیعیان جهان می رویم، تا توشه ای بس گرانتقدیر و ارزشمند از خرمن وجودی آن امام همام، به قدر معرفت خود دریافت نمائیم. و از سوی دیگر بر همگان واضح و آشکار گردد، که همان گونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند، هیچ کس را نمی توان با آل محمد علیهم السلام مقایسه کرد.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای اول صحیفه سجادیه این چنین می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَعْوَلِ بِلا أَوْلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَ الْأَخِرِ يَكُونُ بَعْدَهُ، الَّذِي قَصَّرتَ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصارُ النَّاطِرِينَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نِعْمَتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِدِينَ، إِيْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ إِيْتَداعاً وَ أَخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ إِيْتِراعاً»⁽¹⁾ سپاس و ستایش مخصوص

ص: 63

1- دعاء یکم صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه ای، ص 29.

خداوندی است که، هستی او اولین وجود در هستی، و مبدء آفرینش است، بدون این که آن ذات ازلی را اوّل و ابتدایی باشد. بی آن که آن حقیقت ابدی را آخر و انتهای باشد. در حقیقت حیّ سبحان (جلّ جلاله) هستی ذاتی ازلی و موجود سرمدی ابدی است، که هستی مقدّس و مبارک او اوّل و آخر ندارد و ابتداء و انتها برای او متصوّر نمی باشد. (1) و به سخن دیگر، موجودی قبل از ذات اقدس کبریائی و بعد از او، موجود نتواند بود، زیرا هستی او بر هر قبلی و بر هر بعدی از نظر زمانی و دهری و سرمدی، افاضه و احاطه وجودی دارد و به هیچ عنوان از نظر زمانی، قابلیت و بعدیت زمانی قابل تصوّر نخواهد بود.

ص: 64

1- همان مدرک سابق .

در ادامه حضرت سجاد علیه السلام به درگاه ذات مقدّس خداوندی عرضه می دارد: آن یگانه ذاتی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر، (دیدگان آنان که جهان و ماورای جهان و مادون جهان و هر آنچه در آن هست را می بینند، از دیدن و رؤیت حضرت حق عاجزند) و فهم و اندیشه توصیف کنندگان، عاجز از وصف و نَعْتِ او هستند (آن ها که وصف کردن را می شناسند و ابزار سخن در اختیار دارند، قدرت توصیف ذات باری جل جلاله را ندارند، گرچه آن ها هم عاجزند) یعنی نه تنها با چشم حس از دیدن و رؤیت ذات مقدّس ناتوان، بلکه با تصورات چشم عقل و هوش هم عاجز و از احاطه به اوصاف ذاتش ناتوان. آن چنان نور جمالش و فیض جلالش قوای ادراکی در حسّ و وهم و خیال و عقل را مقهور ساخته، که با این که در همه جا آشکار و واضح ترین اشیاء و موجودات است، اما قوا و حواس ظاهری و عقول عارفان و بصیرت آنان، به کُنه حقیقت ذاتش نمی رسد. به قول شاعر عارف، الهی قمشه ای:

عین پیدایی است و بس پنهان *** سر پنهانی است و بس پیدا

هویدا و نهران از چشم امکان *** خرد حیران در آن پیدای پنهان

ترسیم نظام احسن

عالم آفرینش و جهان هستی را بدون این که مثال و تمثال و مانندی برای ایجادش داشته باشد، بدون سابقه قبلی، به قدرت و مشیت کامله و بالغه خود، با یک نظم دقیق و زیبا و بی نظیر و یک نظام احسن و اتم بیافرید. و بعد از آن که تمامی مخلوقات خلقت یافتند به اراده کامله خود، از عوامل بالا به راه محبت خود جهت سیر و سلوک برانگیخت و چنان به اراده و به محبت و عشق خود مسخرشان نموده، که هیچ کس از آنچه مشیت و اراده خداوند او را مقدم داشته، نمی تواند قدمی مؤخر گذارد و آن کس که مؤخر داشته است، نمی تواند قدمی مقدم بگذارد.

ص: 66

نیایش در قالب ترسیم وحدانیت حضرت حق (عزّ اسمه) این چنین توحید ذاتی و توحید صفاتی ذات مقدّس کبریایی را توصیف می نماید و از قدرت کامله ذات باری و مشیت بالغه او در رابطه با پدید آوردن مخلوقات و جهان سخن می راند؟ بنابراین هیچ کس جز معصوم علیه السلام از عهده چنین کاری برنخواهد آمد. و این همان است که امام علی علیه السلام فرمود: «إِلَيْهِمْ تَقِيءُ الْعَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي» یعنی: غالی و غلو کننده به سوی آنان باز می گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود. بنابراین هر کس از هر فرقه و مرام و مسلک، که بخواهد منحرف نشود و از طریق و مسیر اصلی شناخت حضرت حق جدا نشود، می بایست پیرو حقیقی این خاندان گرانمایه باشند.

معرفی خداوند تعالی در کتابش این چنین است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» او

(خداوند) با شماست هر کجا باشید. (1) و همچنین: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ما به انسان از رگ گردن (رگ قلب) نزدیک تریم. (2) و بعد می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود. (3) و در جایی دیگر این چنین می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» هیچ چشمی خدا را نمی بیند (4) و یا «لَنْ تَرَانِي» هرگز مرا مشاهده نخواهی کرد. (5)

اما منحرفان و آنان که از حقیقت اصلی راه پیامبران و ائمه هدی (سلام الله عليهم اجمعين) جدا گشتند، با نقل برخی اراجیف و سخنان شرم آور و دور از

ص: 68

1-4 / حدید.

2-ق / 16 .

3-24 / انفال .

4-103 / انعام .

5-143 / اعراف .

استدلال و منطق و عقل، خداوند تبارك و تعالی را كوچك و جسم و قابل رؤیت معرفی کرده اند. طایفه مجسمه، برای خداوند تعالی صفاتی همچون صفات ممکنات قائل شده اند و او را (العیاذبالله) تا سر حدّ جسم و جسمانیات تنزل داده اند و برای او شكل و دست و پا و مو ترسیم نموده اند. و گروهی از اهل تشبیه، خدا را حقیقتاً جسم می دانند، و بعضی از آنان او را مرگب از گوشت و خون، و برخی او را (خدا را) نور درخشان می پندارند. (1) در حالی که امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دید ولایت و امامت و سیراب شده از سرچشمه زلال وحی، و شاگرد و مرید و وصیّ به حقّ حضرت رسول اکرم محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله آن گونه خداوند تبارك و تعالی را تفسیر و تبیین و تعریف می فرماید، که هیچ کس جز خودش و معصومین

ص: 69

1- پیام امام، ترجمه نهج البلاغه، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص 106 .

دیگر نتوانسته و نمی توانند بیان کنند. در یکی از خطب نهج البلاغه این چنین می فرماید: «وَالرَّادِعُ أَناسِيَّ الأَبْصارِ عَن تَنالِهِ أَوْ تُدرِكُهُ أَوْ تُبْصِرُهُ» آن کس که مردمک چشم ها را از مشاهده ذات پاکش و رسیدن به او بازداشته است. (1) در خطبه دیگر از کتاب گرانقدر نهج البلاغه در توصیف ذات مقدس کبریائی این چنین می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لا تُدرِكُهُ الشَّواهِدُ وَ لا تَحْويهِ المُشاهِدُ وَ لا تَراهُ النَّوَظِرُ وَ لا تَحْجُبُهُ السَّوائِرُ» (2) حمد و سپاس خدایی را سزاست، که حواس او را درک نکنند، و مکان ها وی را در بر نگیرد، دیده ها او را نبینند، و پوشش ها او را مستور نسازد.

ص: 70

1- همان مدرک، ص 107، خطبه 91 .

2- پیام امام، شرح ترجمه نهج البلاغه، آیه الله مکارم شیرازی، ج 1، ص 108 .

بنابراین بهترین و عالی ترین تعبیرات لطیف از زبان مبارك امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام برای شناخت دقیق حضرت حق، در جملات گوناگون صادر شده است، که همچون آفتاب بر تارك تاریخ اسلام و جهان، به عنوان نموداری از حقایق پرتوافکن گردیده و در برابر عقاید باطل و خرافی از هر نوع آن، چه افراط و چه تفریط نورافشانی می کند. همچنین در برابر گروه افراطیون، دسته دیگر عقیده دارند که اصلاً شناخت خداوند غیر ممکن است، و می گویند ما از اوصاف و صفات خدا هیچ نمی فهمیم و از عالم بودن او مطلقاً چیزی درك نمی کنیم. که این ها هم تفریط کاران هستند و در راهی گام می نهند و نهاده اند که جز ظلمت و تاریکی و مسدود نمودن معرفه الله! و با تعطیل کردن مسیر شناخت خداوند تبارك و تعالی، درك توحید و شناخت صفات حضرت حق را مسدود و منکران حقیقی اوصاف و صفات ربّ العالمین شده اند.

که در این راستا امیرالمؤمنین علیه السلام خطّ مستقیم معرفت و شناخت خداوند تعالی را از میان افراط و تفریط های ناهنجار، با ترسیم درست و به صورت دقیق ترین و رساترین درس وحدانیت حضرت حقّ به همگان نشان داده است.

ولایت امام

آری، او (امیرالمؤمنین سلام الله علیه) و فرزندان مطهّر و گرامیش سراج منیر و صراط مستقیم و نور هدایت انسان ها و مسلمان ها در طول تاریخ بوده و هستند و اصلاً افتخار آفرینش به وجود مبارك این خاندان مطهّر و مطهّر است. و اگر وجود و موجودیت آفرینش تجلّی دارد و هر چه وجود پیدا کرده، به احترام پیامبر و آل پیامبر اسلام علیهم السلام می باشد. در این جا باز هم از لسان مبارك مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام که در ستودن ائمه هدی (صلوات الله علیهم) می فرماید، می آوریم .

ص: 72

حضرتش در ادامه خطبه می فرماید: «قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ، وَ لَاحَ لَائِحٌ، وَ اَعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَ اسْتَبَدَلَ اللّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا، وَ اَنْتَظَرْنَا الْغَيْرَ اَنْتَظَارِ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ»⁽¹⁾ می فرماید: آگاه باشید که خورشید (امامت و ولایت ما خانواده، به صورت آشکار بعد از گذشت زمان با عملکرد دیگران به عنوان حکومت که نتوانستند آنچه اسلام می خواهد به انجام رسانند و همچنین از عهده اجرای حق و عدالت بر نیامدند) طلوع کرد و آشکار شد و درخشندگی اسلام را به اعتبار ما روشن ساخت. آثار فتنه و جنگ هایی که در اثر کنار گذاردن ما از حکومت که حق مسلم ما بود هویدا شد. (اگر مردم گوش به فرمان پیامبر خود می بودند و از ما فاصله نمی گرفتند و گول منحرفان را نمی خوردند) انحراف و

ص: 73

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ 152، ص 470.

کجی و نادانی و گمراهی به سوی آن‌ها سرازیر نمی‌شد.

اکنون خداوند، بعد از آن همه فتنه و جنگ و انحراف، مسیر را مستقیم و راست کرد (و تمام موانع را برطرف نمود و گروهی که نتوانستند اوامر خداوند تعالی و پیامبر عظیم الشان اسلام را پیاده نمایند و در حقیقت بدون این که شایستگی کار خلافت و حکومت را داشته باشند، مسؤلیت را برداشتند و مردم را از مسیر اصلی منحرف نمودند، خداوند گروهی دیگر، که حق آنان بوده و می‌باشد را به جای آنان که حق نبودند قرار داد) و روزی را به روز دیگر تبدیل فرمود و ما انتظار تغییر اوضاع و گردش روزگار را (با وضعیتی به وجود آمده، از قبیل پیاده نشدن احکام اسلام و ظلم و جور و ستمگری و غارت بیت المال) داشتیم. (و زمینه را برای ترویج اسلام و حکومت اسلامی به وسیله ما فراهم شده می‌بینیم) مردم همانند آنان که در دورانی از سال قحطی کشیده و خشکسالی

ص: 74

دیده که منتظر باران هستند، می باشند. (مردم بر مبنای فطرت ذاتی که خلقت یافته اند و از حق و عدالت و مساوات و هدایت و رستگاری می توانند بهره مند شوند، محروم شده اند و چشم به عدالت اجتماعی بودند، تا همچون قحطی کشیدگان در دوران خشکسالی، از باران ترنم و گهربار حکومت ولایت بهره مند گردند).

آری! انسان وقتی به کمال مطلوب خود می رسد تنها موجودی از میان همه موجودات خداوند سبحان است، که می تواند مظهر اسم اعظم (الله) گردد و الگو و سرمشق برای انسان های دیگر واقع شود. بنابراین کامل ترین انسان ها، وجود نازنین و مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام می باشند که خداوند تعالی آنان را برای هدایت انسان ها و کل آفرینش برگزیده است، و علت این برگزیدگی و انتخاب هم برای این است که این بزرگواران مظهر اسم اعظم (الله) یعنی مظهر صفات

جمال و جلال حضرت حق هستند.

احد در میم احمد گشت ظاهر *** درین دور اول آمد عین آخر

ز احمد تا احد یک میم فرق است *** جهانی اندرین یک میم غرق است

بر او ختم آمده پایان این راه *** در او منزل شده ادعوا الی الله

تجلی اسم اعظم

زمانی که تمامی مظاهر اسماء فانی می شوند و اسم ها دیگر مظهري ندارند، تنها چیزی که از تمامی اسماء شریفه باقی می ماند، دو اسم شریف (ذوالجلال و الاکرام) است، که این دو اسم شریف تحت اسم اعظم (الله) تجلی می یابند. بنابراین هر موجودی که مظهر اسماء (ذوالجلال و الاکرام) باشد، در واقع مظهر اسم اعظم (الله) خواهد بود و چون (الله) اسم اعظم خداوندی است و تمام اسماء تحت آن هستند، یقیناً وجود بقیه مظاهر، فرع وجود این مظهر اعظم خواهند بود که محمد

ص: 76

و آل محمد علیهم السلام مظهر اسم اعظم حضرت باریتعالی می باشند و خدای تبارک و تعالی به احترام اسم اعظم خود، که متجلی در وجودات مقدسه محمد و آل محمد علیهم السلام گردیده است، تمامی جهان را خلق فرموده است. و به اعتبار همین جایگاه عظیم، امام و راهنمای دیگر انسان ها واقع شده اند که هیچ کس در هیچ زمانی قدرت تقابل علمی، اخلاقی، فرهنگی و معنوی و مادی (از نظر قدرت مادی و معنوی) را ندارند. و این بزرگواران هر چه از خود بگویند، در حقیقت از قدرت تفویضی از ناحیه حضرت حق بیان فرموده اند، که در ادامه خطبه چنین می فرماید: «وَإِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ»⁽¹⁾ و به درستی که ائمه (پیشوایان) برای خلاق، مقتدی و راهنمای به حق هستند، تا او را به بندگانش بشناسانند.

ص: 77

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج 152، ص 470.

در حقیقت، امام و پیشوای حق می بایست به امور امامت قیام کند و شرایع دین را برای هدایت مردم، به مردم عرضه نماید. و همچنین بر آنان که واقعا می خواهند پیروی کنند، واجب می شود که دوستی و پیروی این خاندان گرانمایه را از جان و دل پذیرا باشند، زیرا ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) برای هدایت و راهنمایی خلائق، در قالب امر و نهی از خداوند تعالی معرفی شده اند، تا به واسطه آن بزرگواران، خداوند تعالی شناخته و پرستیده شود. شناخت و اعتقاد و یقین از جمله عناوین و مواردی است که پیروان ائمه هدی (سلام الله علیهم) و دیگر انسان ها، می بایست از طریق خلفاء بر حق به آن ها واقف و آگاه گردند، تا در مسیر هدایت به سوی حضرت باری (جلّ جلاله) دچار شكّ و تردید نشوند. و این خوشبختانه به وفور برای راهنمایی آنان که بخواهند هدایت شوند، در کلمات گهربار ائمه معصومین و در حرکات و اعمال و زندگی آن

بزرگواران، به عنوان سننی صالحه و باقیه، از طریق علمای بزرگوار شیعی به طور متقن و قوی رسیده است.

بنابراین تا شناخت ائمه و پیشوایان دینی تحقق نیابد، شناخت حضرت باری محقق نمی شود. و تا آگاهی و بینش در جسم و جان انسان های پیرو صورت نگیرد، اطاعت و پیروی معنای اصلی خود را در قالب عمل نمی یابد، و لذا خداوند فقط به وسیله آنان شناخته و پرستش می شود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأُنْكَرُوهُ»⁽¹⁾ حضرتش (امیرالمؤمنین علیه السلام) می فرماید: داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که آنان (ائمه معصومین) را بشناسد، یعنی اعتقاد قلبی و عملی به خلفاء بر حق و جانشینان حقیقی پیامبر

ص: 79

1- همان مدرک سابق، ص 471.

باید اذعان کرد اگر کسی آنان را دوست داشته و باور کرده باشد، مطیع و پیرو آن ها خواهد شد. پس کسی که از خلفاء بر حق اطاعت و پیروی ننماید، ایشان را نشناخته و از این اعتقاد ظاهری و دوستی بی محتوی، سودی به دست نمی آورد. و حقیقتاً داخل بهشت نمی شوند، مگر این که قبل از رفتن از این دنیا آن ها را بشناسد و همچنین توبه کنند تا در قیامت به اذن اللّٰه و فرمان او، پیشوایان حقیقی او را شفاعت نمایند.

شناخت و معرفت به ائمه هدی علیهم السلام زمینه هدایت در راستای طریق صراط مستقیم الی اللّٰه را فراهم می آورد. لزوم دوست داشتن و به دنبال آن پیروی از ائمه هدی علیهم السلام اعتقاد قلبی و یقین ایمانی به خلفای بر حق پیامبر عظیم الشان، یعنی امیرالمؤمنین و یازده فرزند آن بزرگوار می باشد، تا دوستی و هدایت و معرفت

به آنان و راه آنان، سودی برای ما فراهم آورد. بنابراین، اگر کسی آن‌ها را دوست داشته باشد و همچنین به جانشینی آن بزرگواران اعتقاد داشته باشد، اما از آن‌ها اطاعت ننماید، ایشان را نشناخته و از این دوستی و اعتقاد طرفی نخواهد بست.

و این که در روایات از قول امیر المؤمنین علیه السلام آمده است که: دوستی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام «يَأْكُلُ السَّيِّئَاتِ... الخ» (روایت) یعنی: دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام بدی‌ها را نابود می‌کند، هم چنان که آتش هیزم را. و یا نقل شده است به این که: داخل آتش نمی‌شود کسی، مگر منکران آن حضرت. و این بزرگوار (امیرالمؤمنین علیه السلام) هم منکران و معاندان را از خویش نمی‌دانند، علّتش این است که اعتقاد به ولایت، محور اصلی و ستون قوی اسلام است. زیرا شناختن ائمه هدی و اعتراف به امامتشان و این که هر کدام از آن بزرگواران که دوازده تن (صلوات الله علیهم) هستند، در ایام امامتشان که از جانب حضرت حق (جلّ جلاله)

ص: 81

تعیین شده است، مفترض الطاعة هستند و هر يك از آنان، حق حاکمیت و اجرای حکومت بر مردم زمان خود در تمامی شئون زندگی آن ها را دارا می باشند. و لذا بر همین اساس است که ولایت بزرگ ترین رکن و پایه ایمان و شرط قبول شدن اعمال مسلمانان و شیعیان محسوب می شود و بدون اعتقاد به آن هیچ يك از عبادات، سودی برای فرد مسلمان عبادت کننده ندارد.

و عبادت زمانی سود می بخشد و انسان را به سعادت حقیقی سوق می دهد، که اعمال آن منطبق بر مشی و طریق شریعت باشد و کیفیت عمل بدان گونه باشد که شرع پسندد. و این امر تحقق نمی یابد، مگر آن که از طریق صاحب شریعت و مأخذ متقن و صحیح اخذ شده باشد. و این هم به هیچ وجه ممکن نمی شود، مگر از ناحیه صاحبان شریعت حقیقی، که همان امامان معصوم (صلوات الله علیهم) می باشند. و این امامان حقیقی افرادی نیستند، جز ائمه بزرگوار و معصومین

دوازده گانه، که فرزندان و جانشینان به حقّ پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله هستند که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شروع می شود و به حضرت حجّة بن الحسن العسکری، امام مهدی صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پایان می یابد و اینان فرزندان به حقّ پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمة الزهرا علیها السلام هستند، که از ناحیه حضرت ذوالجلال تعیین، و برای هدایت بشر و مسلمان ها، بعد از پیامبر مشخص شده اند. و اینان هستند که قرآن کریم و قانون شرع را برای رسیدن انسان ها به سعادت حقیقی تفسیر و تبیین می نمایند.

چه زیبا و ارزشمند است که انسانی بتواند، به عنوان درخشان ترین مظاهر تحولات فردی و روحانی خود، اساس هدایت و ارشاد دیگران واقع شود و همچون خورشیدی فروزان، فرا راه دیگران قرار گیرد و بزرگ ترین تحولات

تاریخی بشر را تا مدّت نامحدود به دوش کشد. و این خصیصه، جز از ناحیه ذوات مقدّسه معصومین علیهم السلام که از جانب حق تعالی تأیید شده باشند، ممکن نمی گردد. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام که بزرگ ترین شخصیت جهان آفرینش بعد از رسول مکرم اسلام می باشد، ارزشمندترین مظاهر قدرت خداوندی را از خود بروز و ظهور داده است، که اگر آن بزرگوار در صحنه گیتی وجود پیدا نمی کرد، معلوم نبود مفاهیم و عبارات و کلمات چگونه تفسیر و تبیین و ترجمه می شد. این شخصیت والا مرتبه و مافوق بشر، که توصیف اوصاف و کمالات او برای هیچ کس جز معصومین بزرگوار قابل تصور نمی باشد، دارای دو نوع زندگی است:

اول: از نظر خصوصیات فردی و نسب و تولد و خاندان و امور طبیعی، که به طور کلی با افراد بشر تفاوت از زمین تا آسمان و یا محال خواهد بود، «ترسیم

چهره ولایت».

دوم: از نظر زندگی معنوی و کمالات روحانی و مظاهر قدرت یداللهی و اعتلا و ارتقای قدرت روحی، تا آن جا که به حدّ ستایش رسیده، و بشر از دست یازیدن به این مقام رفیع و منیع عاجز است. بنابراین، ترسیم چهره تابناک و مبارك و مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام، برای پی بردن به شخصیت حقیقی و واقعی آن بزرگوار، جز از لسان ولایت نبوی، یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که (حضرتش)، خود او را در دامان خود تربیت نموده است، ممکن نمی گردد.

ترسیم ولایت علوی

ترسیم خصوصیات امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله چه زیبا بیان شده است:

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ، وَآلِي نُوحٍ فِي

ص: 85

حِكْمِهِ، وَ إِلَى يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» .

ترجمه: هر کس بخواهد ابراهیم را بنگرد با حلم او، و نوح را با حکمت او، و یوسف را با جمال او، به چهره مبارک و صورت بی مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام نظر کند. (1) نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زیبایی، بعد از پیامبر بی نظیر بوده. و یک هیئت معتدل و متناسب و یک قامت ورزیده و قوی داشته اند و این موجب شده که بتواند روحیات مبارک خود را با قوای جسمانی بروز و ظهور دهد، و از خود آثاری بگذارد که چشم روزگار ندیده است. در وصف زیبایی حضرتش، شعرا و ادبا، با لسانی که خود دارند توانسته اند اندکی چهره زیبا و مبارک حضرتش را ترسیم نمایند، که در برابر صورت تابناک ملکوتی آن بزرگوار بسیار ناچیز است.

ص: 86

1- کتاب چهارده معصوم، عمادزاده، ص 366 .

قمر رنگی ز رخسارش *** شکر طعمی ز گفتارش

بشر را مهر دیدارش *** نهان چون روح در اعضا

رخش مهري فروزنده *** لبش ياقوتي ارزنده

از آن جا خرد زنده *** از این نطق سخن گویا

بهشت از خلق او بویی *** محیط از جود او جوئی

(عماد زاده)

برای شخصیت والا گهر امیرالمؤمنین علیه السلام اسامی و القاب فراوان در کتب و اخبار آورده اند. صاحب کتاب چهارده معصوم به نقل از خوارزمی، بیش از دویست نام وصفی از حضرتش نام برده است، و از کتب اخبار بیش از هزار نام آورده است، که مشهورترین آن ها عبارتند از: «اسدالله، یدالله، عین الله، نورالله، حیدر و علی؛ که علی مشهورترین از این چند نام مقدس است و از ناحیه عرش حضرت حق برای آن بزرگوار انتخاب شده از جمله شعر زیر که پس از دعای ابوطالب، پدر امیرمؤمنان از ناحیه حق بر قلب وی الهام شد:

ص: 87

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الرَّكِيِّ *** الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمَرْضِيِّ

وَأَسْمُهُ مِنَ شَامِخِ عَلِيٍّ *** عَلِيٌّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ (1)

در حدیث نبوی چنین آمده است: «يَاعَلَى أَنْتَ الصِّدِّيقِ الْاَكْبَرِ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ - أَنْتَ يَعْسُوبُ الدِّينِ» (2)

برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، لقب های فراوانی مؤرخین نقل کرده اند، هرچه شخصیت وجودی فرد قوی تر و گسترده تر باشد، آثار وجودی او بر روی هر

ص: 88

1- شما دو نفر به فرزندی پاک مخصوص شدید که طاهر و مطهر و مرضی است و اسم او از بلندترین علو من است، همان علی که نام او از نام علو من گرفته شده است .

2- چهارده معصوم، عمادزاده، ص 367. معنی عبارت: ای علی تویی بزرگترین راستگو، تشخیص دهنده و جداکننده حق از باطل و پناهگاه رئیس و پیشوای بزرگ دین .

اثری پهناورتر و گسترده تر خواهد بود. شخصیت بارز و بی نظیر حضرت، آن چنان ژرف و عمیق است که بر روی هر چیزی اثری خاص می گذارد: هذا يَعْسُوبُ الدِّينِ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»، از جمله القاب مشهور آن بزرگوار است که ثبت شده است. (1) پیامبر عظیم الشان اسلام بالسان مبارک خود، این چنین حضرتش را در ارتباط با کنیه توصیف می فرماید: «أَبَا الْحَسَنِ، أَبُو الرَّيْحَانِيِّ، أَبُو السَّبْطِيِّ» (2) از مشهورترین کنیه های حضرتش (ابوتراب) است، که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیثی به او خطاب کرد و فرمود: (توشایسته کنیه ابوتراب هستی) زیرا متواضع و خاک نشین و خاشع بود.

ص: 89

-
- 1- همان مدرك، معنای عبارت این است: علی نگهبان دین، رهبر چهره ها و دست و پاهای نورانی، امام پرهیزکاران و پیشوای مؤمنین است .
 - 2- یعنی علی پدر امام حسن و حسین، همان دو گل خوشبو، دو فرزند (بزرگوار) است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که مظهر کمال انسانیت در بزرگ ترین مکتب توحیدی جهان، و پرورش یافته مهد نبوت و مکتب الوهیت است. از سن شش سالگی تحت تکفل (کفالت) پسر عم گرامش، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت و این امر به دستور حضرت حق جلّ جلاله، به پیامبرش صادر شده. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! خداوند به من امر کرده تو را تربیت کنم و به تو علم و دانش بیاموزم، تا مرا معاونت و معاضدت کنی». (1) مکتب رسالت آن چنان شخصیتی تربیت کرد که بزرگ ترین مربی جهان بشریت و انسانیت و اسلامیّت محسوب می گردد، که هیچ کس جز معصوم نمی تواند عظمت روح و تکامل نفس و سیر

ص: 90

کمال اخلاقی و قوه متصّرفه او در نشئه مُلک و ملکوت و پرهیزگاری علمی و اجتماعی او را دریابد. تربیت چنین شخصیتی والامقام و ارزشمند، آن چنان مرشد و هادی مسلمین و شیعیان حضرتش قرار گرفت که پیروان آن بزرگوار، جز حقّ نگویند و جز حقّ طلب نمایند و جز حقّ نجویند.

به گفته صاحب کتاب چهارده معصوم که می گوید: مکتب تربیتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نظر روانشناسی، بزرگ ترین و عمیق ترین و وسیع ترین مکتب علمی و تربیتی جهان بشریت محسوب می شود. این تهذیب و تعلیم، از ناحیه بزرگ ترین شخصیت جهان بشریت و در حقیقت عصاره خلقت آفرینش، یعنی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله صورت گرفته و بازتاب آن فعالیت شگرف، توانسته عملاً دروازه های ایمان و تقوا و فضیلت و سجایای فاضله اخلاقی را، در طول تاریخ و در سطح جهان با برهان منطقی برای مردم

ص: 91

ترجمه نماید. و در حقیقت با پرورش همین افکار بسیار ارزنده که از ناحیه ولایت نبوی تحقّق پذیرفت، مسلمانان توانستند چند صد سال بر جهان، حکومت ظاهری داشته باشند. (1)

علی علیه السلام مولدِ خانه زاد

حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام در خانه پیامبر نشو و نما یافته اند و این دو بزرگوار از افاضات عمیق حضرت رسول صلی الله علیه و آله بهره مند شده و تربیت کامل گرفتند. گر چه شاید برخی عنوان نمایند که بعد از مدتی حضرت زهرا علیها السلام به خانه شوهر گرامش یعنی حضرت علی علیه السلام رفته اند، اما خانه علی علیه السلام به استناد روایت و مورخین شیعه و سنی، مشرف بر مسجد و خانه رسول الله صلی الله علیه و آله بود. اما

ص: 92

1- همان مدرک، ص 369.

تمامی درب ها که به مسجد باز می شد، توسط پیامبر اسلام بسته شد، جز درب خانه خود پیامبر و علی علیه السلام (وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ) ارتباط و اتصال به همین موضوع دارد.

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام

رسول گرامی اسلام، آنقدر سفارش اهل بیت خود را فرمود، که تمامی کتب عامّه و خاصّه از این خبر مهمّ مملوّ می باشد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1) بگو هیچ اجر و مزدی از شما نمی خواهم، جز دوستی و مودّت با اقربا و نزدیکانم. یکی از اقربا و نزدیکان پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در دامن حضرتش تربیت یافت. اصلاً اطلاق کلمه اهل بیت، به اولین خانواده

ص: 93

ولایت، که متشکّل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امّ کلثوم و زینب است، منتسب شده است و حدیث (أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: (اهل بیت من، امنیت برای اهل زمین است) یعنی: استقرار نظم و امنیت در کلّ آفرینش، به برکت وجود مبارک پیامبر و اهل بیت گرامش علیهم السلام تحقّق یافته است و این جزء نظام تکوین حضرت حقّ محسوب شده است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دوران کودکی که تحت سرپرستی پیامبر اسلام قرار گرفت، زمینه جانشینی و وصایت حضرتش، پس از رسول الله صلی الله علیه و آله تحقق یافته است. صاحب کتاب چهارده معصوم (1) به نقل از اکثر علمای اهل سنت، حدیث مشهور نبوی را با سند و مدرک صحیح آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فَاَسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا». رسول اکرم فرمودند: به درستی که این علی، برادر و وصی (جانشین) و وزیر و خلیفه (حاکم) شما خواهد بود. همان گونه که حرف مرا شنیدید و اطاعت کردید، پس از او بشنوید و تبعیت کنید.

ص: 95

1- چهارده معصوم، ج 1، ص 371 .

جریان طرح ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمانی مطرح گردید، که پیامبر اسلام از اقربا و خویشاوندان نزدیک خود دعوت به عمل آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی بود که (8) الی (9) سال از سنّ مبارکش می گذشت. دعوت پیامبر برای نبوت و امامت برای نخستین مرتبه و در خانه خودش بود، که خویشان و نزدیکان به اسلام فرا خوانده شدند و هیچ کس به دعوت حضرت رسالت پناه جواب لیبیک ندادند، و فقط امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است، که دعوت پیامبر را جواب مثبت داده است. در ارتباط با انتخاب راه، علی علیه السلام مجبور نبود که جواب گوید، اما جواب فرموده، آن هم جواب مثبت و به این تعهد و پیمان برای همیشه پایبند بوده است، همان طور که تمامی فرق مسلمین، از علما و دانشمندان و غیر مسلمین در کتب خود آورده اند.

و لذا اکثر مورخین، نقل کرده اند که «إِنَّهُ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا» به درستی که

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حتی لحظه ای به خداوند تعالی شرك نوزید. در جریان دعوت اقربا و خویشان چنین نوشته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله اقربا و خویشان خود را دعوت نمود و این ها فرزندان عبدالمطلب بودند. حضرت طعامی فراهم نمود، زمانی که خواستند به غذا خوردن شروع نمایند، فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ» که موجب تعجب همگان شد. بعد از صرف غذا فرمود: «من از جانب خداوند بزرگ برانگیخته شدم و فرستاده او، و مأمورم که شما خویشان و اقربا را به خدای بی همتا دعوت کنم» و برای بیان این دعوت سوگند یاد نمود: «به خدا سوگند، من برانگیخته خدا هستم». در ادامه فرمودند: «من شما را به دو کلمه دعوت می کنم، اول به وحدانیت پروردگار، دوم به رسالت خودم؛ که من پیغمبر او هستم. هر کس دعوت مرا اجابت کند و به یاریم برخیزد، برادر و وزیر و جانشین من پس از من خواهد بود».

تمامی مورخین، از شیعه (1) و سنی نقل کرده اند که در جمع افراد حاضر در جلسه، هیچ کس جز امیرالمؤمنین علیه السلام نبود، که بدون درنگ از جا برخیزد و اظهار نماید من به تو ایمان آوردم. اصلاً از اهل جلسه، هیچ کدام جواب ندادند و این امر سه بار تکرار شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند: «بنشین یا علی» تا دفعه آخر فرموده اند: «یا علی! توئی برادر من و وزیر من و تویی جانشین من و تویی وارث من پس از من». آری، امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همان اوان کودکی، سخت پایبند تعهد و پیمان و وفاداری به اسلام و پیامبر بود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پایداری به وفا و تعهد اخلاقی و ایمانی، آن چنان عظمتی از خود نشان داد، که موجب شگفت و تعجب همگان را فراهم کرد، تا آخرالامر در راه این جهاد مقدس، در محراب عبادت به ضرب شمشیر یکی از شقی ترین افراد به شهادت رسید.

ص: 98

1- عمادزاده به نقل از مروج الذهب مسعودی، ج 1، ص 372 آورده است.

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من هفتاد منقبت دارم که هیچ کس را چنین نیست.

اول: يك چشم به هم زدن، مشرك به خداوند تعالی نبودم یا نشدم، ولات و عزی را نپرستیدم. اِنِّی لَمْ أُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ وَ لَمْ أَعْبُدُ الْآتِ وَ الْعُزَّى (1)

دوم: هرگز می (مسکرات) نوشیدم.

سوم: در کودکی رسول خدا صلی الله علیه و آله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد، و من از همان وقت با آن حضرت همخواب و هم خوراک و طرف صحبت بودم.

چهارم: (أَوَّلُ النَّاسِ إِیْمَانًا وَ إِسْلَامًا) پیش از همه ایمان و اسلام آوردم.

ص: 99

پنجم: رسول خدا به من فرمود: «ای علی! نسبت تو به من، چون نسبت هارون است به موسی، جز آن که پس از من پیغمبری نباشد».

ششم: من آخرین کسی بودم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شدم و او را در قبرش گذاردم.

هفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به غار ثور رفت، مرا در جای خود خوابانید و با پتوی خود پوشانید. چون مشرکان به خانه او آمدند، گمان بردند من محمدم. مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: رفیقت چه شد؟ گفتم، دنبال کاری رفت. گفتند: اگر گریخته بود، این علی هم با او گریخته بود.

هشتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در دانش بر من گشود، که از هر يك هزار باب گشوده می شد، و یکی از آن ها را به دیگری یاد نداد.

نهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! چون خداوند اولین و آخرین را محشور

ص: 100

کند، برای من منبری برتر از منبر پیغمبران گذارد و برای تو منبری برتر از منبر اوصیای دیگر و تو بر آن بالا می روی .

دهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: ای علی! چیزی در قیامت به من نداده اند، جز آن که مانند آن را برای تو درخواست کردم.

یازدهم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: ای علی! تو برادر منی و من برادر توام، دست تو در دست من است تا به بهشت رویم .

دوازدهم: من از رسول خدا شنیدم که می فرمود: ای علی! تو در امت من همانند کشتی نوح هستی که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس تخلّف ورزید، غرق شد.

سیزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله عمّامه مبارک خود را با دست مبارک خود بر سر

من بست و دعای پیروزی بر دشمنان خدا را بر من خواند، تا به یاری خدا آن ها را شکست دادم.

چهاردهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که، بر پستان خشکیده گوسفندی دست بکشم. عرض کردم: شما دست بکشید. فرمود: ای علی! کردار تو کردار من است، من بر آن دست کشیدم و به من شیر داد. يك جرعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خدا درخواست کردم که برایم دست تو را برکت دهد، اجابت فرمود. (1)

پانزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصی خود کرد و فرمود: ای علی! غیر از تو کسی مرا غسل ندهد و به خاک نسپارد، زیرا اگر کسی جز تو عورت مرا ببیند،

ص: 102

1- خصال، شیخ صدوق، ص 355 و 356.

دیده هایش از کاسه بیرون می آیند. عرض کردم: من چگونه تنها می توانم شما را از دستی به دستی بگردانم؟ فرمود: از غیب به تو کمک می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به خدا نخواستم عضوی از اعضاء او را بگردانم جز آن که برای من گردید. (1)

شانزدهم: با این که ابوبکر و عمر از فاطمه علیها السلام خواستگاری کرده بودند، خدا از بالای هفت آسمان او را به من تزویج کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! این نعمت بر تو گوارا باد، که خداوند، فاطمه سیده زنان اهل بهشت و پاره تن مرا به تو تزویج کرد. عرض کردم: یا رسول الله! مگر من از تو نیستم؟ فرمود: ای علی! چرا تو از منی و من از تو، چون دستی نسبت به دست دیگر، در دنیا و آخرت از

ص: 103

1- خصال، شیخ صدوق، ص 355 و 356.

هفدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو در آخرت پرچم حمد را به دست داری و در قیامت به من از همه نزدیک تر نشینی. مسندی برای من پهن کنند و مسندی برای تو، من در گروه پیغمبرانم و تو در گروه وصیّان، بر سرت تاجی از نور و اکیلی از کرامت گذرانند. هفتاد هزار فرشته تو را در میان گیرند، تا خدا از حساب خلائق فارغ شود.

هیجدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: تو در میان امتّم نمونه باب حطه ای در بنی اسرائیل. هر کسی در ولایت تو درآید، در دری که خدا فرموده، درآمده است. (باب حطّه) همان بابی است که خداوند تعالی امر فرموده بود به قوم بنی اسرائیل، که از آن در وارد شوند تا سعادت مند گردند. بنابراین با این تشبیه بسیار زیبا، که رسول گرامی اسلام

فرموده است، خواسته اند بفهمانند که اگر بخواهید سعادت دنیا و آخرت را کسب نمائید، باید پیروی و تبعیت از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قولاً و عملاً به منصفه ظهور در آورید، که این مورد رضایت حق تعالی است و همان مسیر و راهی است که خداوند تبارک و تعالی مشخص فرموده است.

نوزدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: من شهر علمم و علی درب آنست، هرگز به شهر نتوان در آمد، جز از در آن. سپس فرمود: ای علی! توبه زودی عهد مرا رعایت می کنی و به روش من نبرد می کنی و امت من با تو مخالفت می کنند.

بیستم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: خدای تبارک و تعالی دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را از نوری آفریده، که به تو و فاطمه علیهما السلام ارزانی داشت. آن ها مانند دو گوشواره باشند که بر گوش لرزاند،

درخشانی آن‌ها هفتاد برابر درخشانی شهیدان است. ای علی! به راستی خدای تبارک و تعالی به من وعده داده که آن‌ها را چنان گرامی دارد که کسی را گرامی نداشته، جز پیغمبران و مرسلین. (آری این هم بابی برای تقویت و ولایت علوی، توسط ولایت نبوی).

بیست و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زندگی خویش انگشتر و زره و کمر بندش را به من داد و شمشیرش را به کمر من بست و با آن که همه اصحابش حضور داشتند و عمویم عباس هم حاضر بود، خداوند مرا بدین کرامت مخصوص گردانید، نه آنان را. (تثبیت ولایت از ناحیه مقدسه حضرت حق، چنان مستحکم و قوی است که رسول گرامی این چنین در دادن ابزار و لوازم شخصی خود به وصی و جانشینش دقت کافی مبذول می‌فرماید).

بیست و دوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود بر پیامبرش: (ای کسانی که ایمان آوردید، چون با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی کنید، پیش از نجوی، صدقه بدهید) من قبل از نجوی صدقه دادم و این آیه نازل شد، که هیچ کدام از اصحابش پیش از من و بعد از من چنین نکردند.

بیست و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: بهشت برای پیغمبران، پیش از آن که من وارد شوم قدغن است و برای وصیایان پیامبران، پیش از آن که تو وارد آن شوی قدغن. ای علی! خداوند تبارک و تعالی درباره تو، به من مژده ای داد که به هیچ کدام از پیغمبران پیش از من نداده. به من مژده داده که تو سید و صیانی، و دو پسر حسن و حسین علیهم السلام دو سید جوانان اهل بهشتند، در روز قیامت.

بیست و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: 107

خدای تبارك و تعالی درباره توبه من نویدی داده، که تخلف ندارد. مرا پیغمبر گردانیده و تو را جانشین و به زودی پس از امتم همان را برخورد کنند، که موسی از فرعون برخورد دید، شکیباش و به حساب خدا بگذار تا مرا دیدار کنی و دوستانت را دوست دارم و دشمنانت را دشمن.

بیست و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سر در گوش من گذاشت و آنچه بوده و تاقیامت خواهد بود به من آموخت، خدا آن را بر من به زبان پیغمبرش جاری ساخت.

بیست و ششم: نصاری مدعی شدند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله مباحله کنند، خداوند فرو فرستاد که هر کس در دین اسلام با تو محاجه می کند، پس از آن چه با منطوق علم برای تو آمده، بگو پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفس های ما و نفس های شما را دعوت می کنیم، سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار

ص: 108

می دهیم. در این جا نفس من نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و منظور از زنان، فاطمه زهرا علیها السلام و از پسران، حسن و حسین علیهم السلام بود سپس جمعیت نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای استغفار کردند و حضرت پذیرفت. آن گاه حضرت فرمودند: به حق آن که تورات را بر موسی و قرآن را به محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، اگر با ما مباحله کرده بودند، همه به صورت میمون ها و خوک ها مسخ می شدند.

بیست و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: اُمّت من با پنج پرچم به عرصه قیامت محشور شوند، نخست پرچمی که بر سر حوض کوثر درآید، پرچم فرعون این اُمّت است، که معاویه می باشد. دّوم سامری این اُمّت که عمروعاص است. سوم جاثلیق این اُمّت که ابوموسی اشعری است. چهارم ابوالاعور سلمی است. ولی پرچم پنجمین با تو است. ای علی! در زیر آن مؤمنانند و تو پیشوای آنان. سپس خدای تبارک و تعالی به آن

چهار پرچم فرماید: به دنبال خود برگردید و روشنی جوئید. در این حال دیواری جلو آنان کشیده شود که دری داشته باشد، در درون آن رحمت است که آن شیعیان و موالیان منند، کسانی که با من به همراهی خارجیان و پیمان شکنان و گریزانان از صراط و در رحمت نبرد کردند، که آنان شیعیان منند و آنان دور از رحمت فریاد کنند، مگر با شما نبودیم؟ اینان گویند: چرا. ولی خود را فریب دادید و بازماندید و شك کردید و آرزوهای دنیا شما را گول زد تا فرمان خدا (مرگ) آمد و شیطان شما را فریفت، امروز از شما چیزی پذیرفته نیست و همچنین از کفار قبول نیست. جای شما آتش است، همان آتش پناه شما است، و بد سرانجامی است. سپس امّتم و شیعیانم در آیند و از حوض محمّد صلی الله علیه و آله سیراب شوند. در دست من عصایی است از چوب عوسج و دشمنان خدا را برانم، چنانچه شتران ناشناس را از سر آب چاه می رانند.

ص: 110

بیست و هشتم: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: اگر نبود که غلالت ائمت دربارہ تو همان می گفتند، که نصاری دربارہ عیسی پسر مریم گفتند، فضیلتی برای تو می گفتم، که به هیچ کس نگذری، جز آن که خاک زیرپایت را برای شفا بردارند.

بیست و نهم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خدای تبارک و تعالی مرا با ترس دشمنان یاری کرد و از درگاهش (خداوند) درخواست کردم که ترا هم (امیرالمؤمنین علی علیه السلام را) به مانند آنچه مرا یاری داده، یاری دهد و برای تو هم مانند آن را قرار دهد.

سی ام: رسول خدا صلی الله علیه و آله روز جنگ بدر مرا فرستاد، یک کف ریگ را حضورش بیاورم. من آن ها را گرفتم و بوئیدم، به ناگاه بوی مشک از آن ها ساطع شد. من آن ها را حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم، که آن حضرت آن ها را به مشرکان پرتاب

کرد. چهار دانه آن ها از فردوس بود، يك دانه از مشرق و یکی از مغرب و یکی از زیر عرش، با هر دانه صد هزار فرشته بود که برای ما آمده بودند. بدینوسیله خداوند احدی را گرامی نداشته، نه پیش از این و نه در آینده.

سی و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله به درستی شنیدم که می فرمود: ای علی! وای بر کشنده تو، که بدبخت تر از نمرود و شقی تر از پی کننده ناقه ثمود است. و به درستی که عرش خدا برای کشته شدن تو به لرزه می آید. مژده گیر ای علی! که تو در شمار صدیقان و شهیدان و نیکانی.

سی و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ، مرا به دانستن ناسخ از منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام اختصاص داده. این منتهی است که خدا بر من و رسول خود نهاده. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! خداوند به من فرمان داده که ترا به خود نزدیک کنم و

ص: 112

دور نمایم، و ترا بیاموزم و با تو درستی نکنم. بر من لازم است که پروردگار را اطاعت کنم و بر تو لازم است که حفظ کنی .

سی و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به جنگی برانگیخت و دعاهایی درباره من کرد، و بر جریان امور پس از خودش آگاه کرد. پاره ای از اصحاب آن حضرت، از این لطف او نسبت به من اندوهناک شدند و گفتند: اگر محمد صلی الله علیه و آله می توانست، پسر عمّش را به مقام نبوت می رساند. خدا مرا به واسطه اطلاع بر این موضوع به زبان پیامبرش، سرافراز نمود.

سی و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به راستی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر کس گمان برد مرا دوست داشته و علی علیه السلام را دشمن دارد، دروغ گفته. دوستی من و دوستی او جمع نشود، مگر در دل مؤمن. به دوستی که ای علی علیه السلام خدای عزّ و جلّ، اهل دوستی من و تو را در نخست مقام

ص: 113

پیشروان بهشت قرارداده، و دشمنان من و تورا در زمره گمراهان از امت به سوی آتش دوزخ قرار داده.

سی و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در یکی از جنگ ها به سر چاهی فرستاد، آن چاه آب نداشت، برگشتم و به آن حضرت گزارش دادم. فرمود: گِل دارد؟ عرض کردم: آری. فرمود: از گل آن بیاور. مقداری گِل از آن آوردم، در آن کلامی فرمود، و فرمود: آن را در میان چاه انداز. من آن را در چاه انداختم، ناآگاه آب آن جوشید تا اطراف چاه پُر شد، خدمت آن حضرت آمدم و او را آگاه کردم. به من فرمود: ای علی! موفق شدی، به برکت تو این آب جوشید. حضرتش می فرماید: این منقبت در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مخصوص من است.

سی و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم

ص: 114

که می فرمود: مژده ات باد ای علی! به درستی که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و اظهار کرد ای محمد صلی الله علیه و آله به درستی که خدای تبارک و تعالی به اصحاب تو نظر کرد و پسر عمّت، و شوهر دخترت فاطمه علیها السلام را بهترین اصحاب تو دید و او را جانشین تو و رساننده از جانب تو گردانید.

سی و هفتم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: مژده ات باد ای علی علیه السلام به درستی که منزل تو در بهشت برابر منزل من است، و تودر آسایشگاه بلند دراعلا علیین بامنی. عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله اعلا علیین کدام است؟ فرمود: گنبدی است از دُرّ سفید، که هفتاد هزار در دارد و نشیمن من و تو است.

سی و هشتم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ دوستی مرا در دل مؤمنان پا بر جا کرد و همچنان دوستی تو را

ای علی، در دل مؤمنان. و دشمنی من و تو را در دل منافقان پابرجا کرد. دوست ندارد تو را، جز مؤمن پرهیزکار و دشمن ندارد تو را، جز منافق کافر.

سی و نهم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: هرگز دشمن ندارد تو را کسی از عرب، جز زنزاده و از عجم، جز بدبخت و از زنان، جز آن که زیرش خراب است.

چهلیم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با چشم دردی که داشتم پیش خود خواند و آب دهن مبارکش را در چشم من انداخت و فرمود: بار خدایا! گرمیش را سرد کن و سردیش را گرم فرما (شفا عنایت فرما). حضرتش فرموده تاکنون دیگر چشمم درد نیامده است.

چهل و یکم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب و عموهای خود دستور داد، درب خانه های خود را از طرف مسجد (خانه هایی که

درب آن ها به سوی مسجد باز می شوند) ببندند، ولی درب خانه مرا (امیرالمؤمنین علیه السلام) بازگذارد. این امر به دستور خدای تبارک و تعالی انجام شد، که برای هیچ کس چنین منقبتی نیست.

نقش حساس و تعیین کننده وصی، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی فرازهای تبیین شده از ناحیه مقدّس رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روشن شده است، اما در این بخش واضح تر و قوی تر است که زندگی خصوصی پیامبر، بعد از ارتحال او، به عنوان وصیت، می بایست از سوی جانشین بزرگوار او کنترل و انجام شود، (به فراز چهل و دوم توجه فرمائید).

چهل و دوم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیت خود به من دستور داد که قرض هایش را ادا کنم، و وعده هایی که داده روا کنم. عرض کردم: یا رسول الله! شما می دانید که مالی ندارم. فرمود: خداوند تو را کمک

ص: 117

خواهد داد. هیچ کدام از قرض ها و وعده های او را نخواستم انجام بدهم، مگر آن که خداوند آن را آسان کرد، تا همه قرض ها و وعده های آن حضرت را انجام دادم. و آن ها را شماره کردم، به هشتاد هزار رسید، باقی آن ها را هم که مانده است، به فرزندم حسن علیه السلام وصیت کردم ادا کند. (به وضوح روشن است که امور ولایت را بعد از ولایت قبلی، ولیّ بعدی باید به انجام رساند و این ها از امور ولایت در اسلام است).

چهل و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل من آمد، سه روز بود که چیزی نخورده بودیم. فرمود: ای علی! چیزی داری؟ گفتم: به آن کسی که تو را گرامی داشته و جامه رسالت پوشیده، سه روز است خودم و همسر و فرزندانم چیزی نخورده ایم. رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: برو میانه اطاق بین چیزی هست؟ عرض کرد: اکنون بیرون آمدم، چیزی نبود. عرض

ص: 118

کردم: یا رسول الله! من بروم؟ فرمود: به نام خدا برو. رفتم، ناگاه دیدم طبقی از خرمای تازه نهاده و کاسه ترید پهلوی آن است. آن ها را حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم، فرمود: ای علی! کسی که این خوراک را آورد دیدی؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را برای من وصف کن. عرض کردم: سرخی و سبزی و زردی داشت. فرمود: این ها نگارهای بال جبرئیل است، که شرابه های دُرّ و یاقوت دارد. از آن ترید خوردیم، تا سیر شدیم. و هنوز دست ما پاک بود که جز خطوط کف و انگشت چیزی در آن نبود؟ خدا از میان اصحاب پیامبر، مرا بدین کرامت مخصوص گردانید.

چهل و چهارم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره براءت را با ابوبکر فرستاد، پس از آن که رفت، جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! نباید این سوره را تبلیغ کند، مگر خود یا مردی که از خودت باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا

بر شتر خویش که غضب‌آلود نام داشت فرستاد، او را در ذوالحلیفه دریافتیم و سوره را از وی گرفتیم و خداوند مرا بدان اختصاص داد.

چهل و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مرا پیشوای همه مردم قرار داد و فرمود: هر که را من آقا و مولای او هستم، علی آقا و مولای اوست، دور و نابود شوند قوم ستمکار.

چهل و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام (فرموده است): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! کلماتی به تو یاد ندهم که جبرئیل علیه السلام آن‌ها را به من آموخته؟ عرض کردم: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله. فرمود: بگو: ای روزی ده درویشان، ای مهربان بر گدایان، ای شنواتر از شنوندگان، ای بیناتر از بینایان، از مهربان‌تر از مهربانان، به من رحم کن و مرا روزی ده.

چهل و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی دنیا را

از میان نبرد، تا قائم خاندان ما ظهور کند، دشمنان ما را بکشد، جزیه نپذیرد، صلیب ها و بت ها را بشکند و جمله جهان را به پایان رساند و اموال را ضبط کند و برابر تقسیم نماید و در میان رعایا به عدالت رفتار کند.

چهل و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: ای علی! به زودی بنی امیه (لعنة الله علیهم) ترا لعنت می کنند و فرشته خدا هر لعنتی را، هزار لعن بدان ها برگرداند. و چون قائم ما عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، چهل سال بدان ها لعن کند.

پنجاهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چند طایفه از امتم درباره تو آزمایش شوند و گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه علی علیه السلام را وصی خود کرده، با آن که چیزی به جا نگذاشته است؟ (در ادامه رسول مکرم اسلام می فرماید) آیا قرآن مجید کتاب پروردگارم، پس از حضرت حق

(جَلَّ و عَلا) بهترین چیزها نیست؟

سوگند به آن کسی که مرا به راستی فرستاده است، گر تو قرآن را جمع آوری نکنی، هرگز جمع نشود. (یعنی اگر حضرت علی علیه السلام که جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه و آله هست و از وحی و عوامل آن به طور قطع و یقین آگاه می باشد، که چه سوره و چه آیه ای در کجا باید قرار گیرد، اقدام به جمع آوری ننماید، هیچ کس از عهده بر نخواهد آمد) و خداوند بدین فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مخصوص گردانیده، که دیگران شایستگی چنین موهبتی را نداشته اند.

پنجاه و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی خصایص دوستان و اهل طاعت خود را به من عطا فرموده و مرا وارث محمد صلی الله علیه و آله نموده، هر که او را خواهد بد آید، و هر که را خواهد خوش آید، و با دست مبارک به سمت مدینه اشاره کرد. (شاید امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواستند بفهمانند خلافت و

ص: 122

ولایت و جانشینی حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در مدینه هستند، از طرف خداوند و به وسیله پیامبرش به من اعطاء شده است، که به هیچ کس چنین موهبتی اهدا نشده است).

پنجاه و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها، گرفتار بی آبی شد، فرمود: ای علی علیه السلام! برخیز، نزد این سنگ رو و بگو، من فرستاده رسول خدایم، آب به من بده. (حضرت امیر علیه السلام می فرماید) به حق آن خدایی که کرامت نبوت را به او عطا کرد، پیغام پیامبر صلی الله علیه و آله را که به او رسانیدم، نمونه پستان های گاو در آن هویدا شد، و از سر هر پستانی آب روان گردید. چون این را دیدم، شتابانه به پیغمبر صلی الله علیه و آله گزارش دادم، فرمود: ای علی علیه السلام! برو از آن آب بیاور. مردم دیگر هم آمدند و مشک ها و ابزار خود را پر آب کردند، و چهارپایان خود را سیراب نمودند و نوشیدند و وضو ساختند.

حضرت

ص: 123

می فرماید: خدای عزّ و جلّ مرا بدین کرامت برگزید، نه دیگر اصحاب را.

پنجاه و سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ ها

که آب نایاب شده بود، به من فرمود: ای علی! يك كاسه آبخوری بیاور. کاسه را خدمتش آوردم، دست راست خود را با دست من در آن کاسه نهاد و فرمود: آب ده. (با تمام شدن فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله) از میان انگشتان ما آب جوشید.

پنجاه و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در خیبر، مرا به گشودن قلعه فرستاد. چون پای قلعه آمدم و به در آن رسیدم، دیدم بسته است. تکان سختی به آن دادم، آن را از جا کندم و چهل گام دور افکندم، و وارد قلعه شدم. مرحب به نبرد من آمد، به هم حمله کردیم. من او را کشتم و زمین را از خونش سیراب کردم. با آن که پیش از من دو تن از اصحاب خود (عمر و ابوبکر) را فرستاده بود و شکست خورده و کثیف برگشته بودند. (این آثار معجزه آسای

ص: 124

ولایت است، که چنین شده است).

پنجاه و پنجم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: عمرو بن عبود که برابر هزار مرد بود، را من کشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کشتن او فرمود: يك ضربة علی در روز خندق، بهتر از عمل تمام جنّ و انس است. فرمود: همه اسلام با همه کفر در نبرد شد.

پنجاه و ششم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: ای علی! مثل تو در میان امتم، چون (سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ) است، هر که از دل تو را دوست داشته باشد، مثل این است که ثلث قرآن را خوانده، و هر کس به دل دوست دارد و با زبان ترا یاری کند، مثل این است که دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس به دل تو را دوست دارد، با زبان و با دست به تو کمک دهد، چنان است که همه قرآن را خوانده باشد.

ص: 125

پنجاه و هفتم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: من (علی علیه السلام) در همه جنگ ها نگریختم و کسی با من نبرد نکرد، جز آن که زمین را از خورش سیراب کردم.

پنجاه و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: يك مرغ بریانی از بهشت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، از خدا خواست که محبوب ترین خلقش را بر او وارد کند. خداوند به من توفیق داد که بر او وارد شدم و از آن مرغ با آن حضرت خوردم.

پنجاه و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من در مسجد نماز می خواندم که گدایی آمد و چیزی خواست. انگشتی که در انگشت داشتم به او دادم، خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ"». همانا ولیّ شما، خدا و رسولش صلی الله علیه و آله است و کسانی که ایمان آوردند و نماز می خوانند و در حال رکوع تصدّق می دهند.

شصتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب

را برای من برگردانید، و برای احدی از ائمت محمد صلی الله علیه و آله برنگردانید. (این از کرامات خاص و معجزات ویژه حضرت حق است، که در خصوص ولی خود انجام داده است).

شصت و یکم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید (فرموده است): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مرا (علی علیه السلام را) در زندگی و پس از وفاتش (یعنی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام) امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ کس دیگر نداد. (در حقیقت لقب امیرالمؤمنین که به علی علیه السلام داده شده است، رسول گرامی اسلام این لقب را چه در حیات ظاهری علی علیه السلام و چه در ممات ظاهری آن حضرت، به ایشان (علی علیه السلام) اختصاص داده اند، که این از خصوصیات قوی ولایت است).

شصت و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! در روز قیامت، جارچی حق از میان عرش فریاد کند که: سید پیغمبران کجا است؟ من جلو می ایستم. سپس آن جارچی جار می کشد: سید وصیان کجا است؟ تو جلو می ایستی. رضوان کلیدهای بهشت را پیش من می آورد و می گویند:

به راستی خدای جلّ جلاله به ما فرمان داده که این کلیدها را به تو تسلیم کنیم، و به تو فرمان داده که آن ها را به علی بن ابیطالب علیه السلام بدهی. پس ای علی علیه السلام! تو قسمت کننده بهشت و دوزخی.

شصت و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: به راستی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: ای علی علیه السلام! اگر تو نبودی، مؤمنان از منافقان شناخته نمی شدند.

شصت و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا و همسر فاطمه علیها السلام را و دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را زیر یک عبای قطوانی قرار داد و خداوند تعالی این آیه را فرستاد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) همانا خداوند خواسته از شما خاندان

ص: 128

پلیدی را ببرد، و شما را کاملاً پاک گرداند. جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله! من هم با شما هستم و ششمین ما جبرئیل علیه السلام شد.

(همان گونه که در اوایل شرح مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام آوردم، که حضرتش دارای هفتاد منقبت می باشد و این مناقب به عنوان ترسیم ولایت نبوی برای ولایت علوی شمرده شده است. از (کتاب خصال شیخ صدوق "ره" استخراج شده است) (1) و لذا شصت و چهار منقبت که به بحث ولایت از لسان ولایت در کتاب حاضر ارتباط نزدیکتری داشت، آورده شده است. خوانندگان گرامی، چنانچه مایلند بقیه مناقب را بدانند به آن منبع رجوع فرمایند).

ص: 129

1- خصال، شیخ صدوق، شرح فارسی آیه الله کوه کمره ای، ج 2، ص 368.

ترسیم ولایت از لسان مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی که از ابن عباس در خصال شیخ صدوق نقل شده است به شرح ذیل می آید:

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام شاد و خندان نزد من آمد. گفتم: «دوستم جبرئیل علیه السلام، با این شادی که داری، بگو بدانم مقام پسر عمّم و برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام نزد پروردگارم چیست؟» گفت: «سوگند بدان که تو را به پیغمبری گماشته و به رسالت برافراشته، اکنون به زمین فرود نشدم، مگر برای همین مطلب. ای محمّد صلی الله علیه و آله! خداوند علی اعلی به شما دو تن سلام می رساند و می فرماید: محمّد صلی الله علیه و آله پیغمبر رحمت من است و علی علیه السلام مقیم حجّت من. کسی که علی را دوست دارد، عذاب نکنم، اگرچه گناه مرا ورزد. به دشمن علی علیه السلام رحم

نکنم، اگر چه مرا اطاعت کند. ابن عباس گوید: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود، جبرئیل علیه السلام با پرچم حمد که هفتاد شقه دارد و هر شقه آن از آفتاب و ماه پهن تر است، نزد من آید. من بر یکی از کرسی های رضوان، بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم، آن پرچم را بگیرم و به دست علی بن ابیطالب علیه السلام بسپارم». (در این جا ابن عباس گوید) عمر بن خطاب از جاجست و عرض کرد: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله! با آن که هفتاد شقه دارد که هر کدام از آفتاب و ماه پهن تر است، چگونه علی علیه السلام تاب می آورد که آن را بکشد؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند به علی علیه السلام توانایی جبرئیل علیه السلام و نور آدم علیه السلام و حلم رضوان و زیبایی یوسف و نزدیک به آواز داود را عطا فرماید. و اگر نه آن که داود ناطق بهشت است، همان آواز داود را هم به او می داد. به راستی علی علیه السلام نخستین کسی است که از حوض سلسبیل و زنجبیل می آشامد. هرگامی که علی علیه السلام

از صراط بردارد، گام دیگرش بر آن استوار بماند. برای علی علیه السلام و شیعیانش در پیش خداوند مقام و مرتبه ای است، که خلق اولین و آخرین بر آن غبطه برند». (1)

تمامی آنچه به صورت های گوناگون و تعابیر مختلف در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی (ائمه هدی معصومین) در خصوص اهل بیت آمده است، ویژگی های بارز و حکیمانه ای است که شگفتی همگان، خصوصا دانشمندان و اندیشمندان را فراهم آورده است. خواننده گرامی عنایت دارد که (آیه تطهیر) به وضوح و روشنی جایگاه اصلی و حقیقی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می فرماید و خاندان گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پاك و منزّه از هر پلیدی و رجس معرفی

ص: 132

1- خصال، شیخ صدوق، ج 2، ص 370.

فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1) به درستی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است که اهل بیت پیامبر، پاک و طیب و طاهر باشند از هرگونه پلیدی و ناپاکی، و آن بزرگواران را پاک و مطهر قرار داده است.

وصیت و وراثت پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایی خلق، فقط به اعتبار مشیت بالغه حضرت حق (عزّ اسمه)، و (يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا) آن بزرگواران است، (یعنی ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین) که این خود از ویژگی های خاصّ آنان محسوب می شود،

ص: 133

1-33 / احزاب به نقل از نهج البلاغه آیه الله ناصر مکارم شیرازی .

نه به خاطر مسئله پیوند خویشاوندی و نسب.

بنابراین اگر می بینیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه مبارکش می فرماید: اینان (خاندان پیامبر که جانشینان حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشند). «أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ وَ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ». جانشینان حضرتش اساس دین و ستون یقین و خصوصیات حق بودن ولایت و رهبری را دارند، تنها همان مسأله خلافت و جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله مطرح است که غیر از این خاندان، دیگران شایستگی چنین منصب و مقامی را ندارند. همچنین در آیه مباحله، چطور و چگونه خدای سبحان (جلّ جلاله) از خاندان عصمت و طهارت و خصوصا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان نفس و جان پاك پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی فرموده، و فرزندان گرامش را مثل فاطمه زهرا علیها السلام و امامان معصوم، حضرات امام حسن و حسین علیهم السلام را از نزدیکان آن حضرت و مقرّبین پیشگاه خداوند سبحان که دعایشان مستجاب است می شمرد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ

ص: 134

نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (1) می فرماید: بگو بیائید ما و شما بخوانیم، فرزندان و زنان و نفوس خود را، تا با هم به مباحله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کرده، و در دعا و التجاء به درگاه خداوند اصرار کنیم) تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

ترسیم نبوت از لسان ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که وجود مبارکش تجلی عینی و حقیقی ولایت است، در کلمات و نصایح و خطبه های گوناگون خودشان به گونه ای تجلیل از نبوت و ولایت نموده اند، که در هیچ کلامی جز کلام وحی و از زبان مطهر معصومین علیهم السلام

ص: 135

1- 61 / آل عمران .

شنیده نشده و نمی شود. اکنون به شرح و تفسیر و تحلیل این موارد، به حول و قوه حضرت حق و استعانت از روح مطهر و مبارک اولین امام همام و جانشین حقیقی رسول گرامی اسلام یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام می پردازیم. حضرتش در اولین خطبه از خطب نهج البلاغه، شرح بلیغ و جامعی از خصوصیات آمدن پیامبر و شرایط و جو و ویژگی های مردم آن زمان، و لزوم آمدن پیامبر و بشارت به ظهور حضرتش در وضعیتی خاص آن سامان را به تفصیل بیان می فرماید: «إلى أن بعث سبحانه مُحمّدا رسولَ الله صلى الله عليه وآله لإنجاز عِدته، و تمام ثبوته، ماخوذا على النبين ميثاقه، مشهوره سمائه، كريما ميلاده، و أهل الأرض يومئذٍ ملل متفرقة، و أهواء متشعبة، و طرائق متشتتة، بين مشبه لله بخلقه، أو ملجِد في اسمه، أو مشير إلى غيره، فهداهم به من الصلالة، و أنقذهم بمكانه من

الْجَهَالَةَ...» (1) می فرماید: (زمینه آمدن پیامبران، فریب دادن مردم از طریق شیطان بوده، که مردم به عهد و پیمان فطریشان وفا نکردند و به حق و حقیقت نادان شدند. همین امر موجب شد خداوند تعالی پیامبران را یکی پس از دیگری بفرستد، تا مردم را هدایت نمایند). تا این که خداوند سبحان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برانگیخت و به پیامبری مبعوث فرمود، برای این که وعده خود را انجام دهد، زیرا به اعتبار پیامبران گذشته که از آمدن آن بزرگواران خبر داده بودند وفا نمایند. و این در حالی است که از پیامبران گذشته عهد و پیمان گرفته بود، تا آنان به رسالت او اقرار کنند و مبعوث شدن حضرتش و خاتمیت او را به امت های

ص: 137

1- شرح و تفسیر نهج البلاغه، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص 228، بخش سیزدهم و نهج البلاغه فیض الاسلام، ص 36.

ولذا به سبب مشخص شدن علامت‌ها و نشانه‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شهرت یافت، و موقع ولادتش با ظهور آثار و براهین قوی و متقن، به عنوان بهترین معجزات واضح (شناخته شد). این موارد شاید که به طور قطع و یقین چنین است که مطابق تواریخ، همزمان با تولد آن بزرگوار، بت‌ها در خانه کعبه فروریختند، آتشکده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه که مورد پرستش گروهی بود، خشکید، و قسمتی از قصر شاهان جبّار در مدائن درهم شکست و فروریختند، که تمامی این‌ها آغازی برای شکوفاشدن عصر جدیدی در ارتباط با وحدانیت و توحید و مبارزه با شرك و کفر بود.

«وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ كِلِيلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَشَدِّدَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ»⁽¹⁾ و اهل زمین در آن روز دارای مذهب های مُتَشَتِّت و بدعت های زیاد و رویه های مختلف بودند. گروهی خداوند تعالی را به خلقتش تشبیه می کردند و خداوند را مثل خلق، صاحب اعضاء و جوارح می دانستند، و برخی دیگر در اسم او تصرّف می کردند و نام هایی از اسماء اللّٰه را با تغییر روی بت های ساختگی خود می نهادند و عدّه ای دیگر حرکات و امور فلکیه را، مؤثر در امور می دانستند، «بَيْنَ مُشَدِّبِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْجِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ». آن گاه می فرماید: خداوند تعالی آن ها را (مردم را)، به وسیله حضرتش از گمراهی و ضلالت رهایی بخشید و با

ص: 139

1- پیام امام، حضرت آیه اللّٰه العظمی مکارم شیرازی، همان مدرک، ص 228 و 229.

وجود پر برکت پیامبرش، آن‌ها را (مردم را) از جهالت، نجات عنایت فرمود. (1)

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله

و مردم در آن روزگار (زمان قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله) دارای مذهب‌های متفرق و متشتت و بدعت‌های زیاد و رویه‌ها و روش‌های گوناگون بودند. گروهی خداوند متعال را به خلقت تشبیه می‌کردند، و خداوند را به صورت مجسمه و اعضاء و جوارح قلمداد می‌کردند، مردم جاهلی آن زمان، بت پرستانی بودند از عرب، که اجرامی از چوب و خرما و غیره انتخاب می‌کردند و اسم‌هایی از (الله) اتخاذ می‌کردند و بر بت‌های خود می‌نهادند مثل (لات) که از الله گرفته بودند و (عزی) که از عزیز گرفته شده بود و (منات) که از (مئان) استفاده کرده بودند.

ص: 140

1- همان مدرک، ص 230.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: آن حضرت (رسول الله صلی الله علیه و آله) آن مردم را از گمراهی رهایی داد و به اعتبار شخصیت آن بزرگوار، آنان را از نادانی نجات داد. (یعنی " حضرت رسول صلی الله علیه و آله " مردم را هدایت فرمود و ایشان را به معارف الهی آشنا نمود و سود و زیان آن ها را بیان فرموده است) و حق تعالی به آن بزرگوار منتهی درجه قرب و نزدیکی و رحمت خود را عطا فرمود، و مقام و مرتبه و منزلتی که برای احدی متصور نیست را برای او پسندید، و میلش را از دنیا به جانب خود متوجه گردانید و از مصیبت و بلا رهایش کرده و قبض روحش فرمود، که درود خداوند تعالی بر او و خاندانش باد، و در میان شما گذاشت؛ آن چیزی را که پیامبران سلف و گذشته در میان امت خویش گذاشتند. زیرا پیامبران، آنان را بدون راه روشن و نشانه صریح، سر خود وانگذاشتند؛ یعنی پیامبر برای هدایت و راهنمایی امت خود تا روز قیامت، سیره و سنت و روشی به نام اجرای

قوانین و مقررات اسلامی، به عنوان کتاب (قرآن) و مفسرین حقیقی آن، پیش از رحلت خود به امانت در بین امت گذارد. تا بدین وسیله، امت از طریق اجرای دستورات قرآنی و سیره و روش حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن بزرگوار به یادگار مانده است، بهره مند گردند و با بهره مندی هدایت شوند. (1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) کتاب پروردگار شما را در دسترس شما گذارد، و حلال و حرام و واجبات و مستحبات و ناسخ و منسوخ و رخصت ها و عزیمت ها و خاص و عام و عبرت ها و مثل ها و مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را بیان کرد، مجمل هایش را تفسیر و مشکل هایش را آشکار نموده است.

ص: 142

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص 37.

«ثُمَّ اخْتَارَ سُبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَآكَرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا، وَرَغِبَ بِهِ عَنِ مُقَارَنَةِ الْبُلُوِي، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرِكُوهُمْ هَمَلًا: بِغَيْرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَلَا عِلْمٍ قَائِمٍ، كِتَابَ رَبِّكُمْ: مُبَيَّنًا حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ وَفَرَائِضَهُ وَفَضَائِلَهُ، وَنَاسِيحَهُ وَنَسُوخَهُ، وَرُحَصَهُ وَعَزَائِمَهُ وَخَاصَّهُ وَعَامَّهُ، وَعَبْرَهُ وَأَمْثَالَهُ، وَمُرْسَلَهُ وَمَحْدُودَهُ، وَ مُحَكَّمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا جَمَلَهُ، وَ مُبَيَّنًا غَوَامِضَهُ». تمام فرازهای ترسیم شده خطبه در بالا، حکایت از تبیین برنامه های تدوین شده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، که توسط حضرت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت یک سند گویا و زنده و به عنوان یک برنامه مدون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و اقتصادی و فردی و خانوادگی برای رشد و پویایی انسان ها و مسلمان ها تدوین شده است که به شرح ذیل می باشد :

1 - (حلال) کتاب خداوند تبارک و تعالی.

«أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ»⁽¹⁾ (حکم حلال)

خوردن گوشت چهارپایان بر شما حلال است و در آن منعی نیست. بدیهی است که تمامی چهارپایان شامل حال نمی شود، چهارپایانی که خصوصیات آنان در کتب روایی به طور مشروح وارد شده است و از آن ها به حلال گوشت تعبیر گردیده، حلال می باشد.

2 - (حرام)، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ»⁽²⁾ (حکم حرام) خوردن گوشت مردار (حیوان به صورت شرعی ذبح نشده باشد، یا خود به خود

ص: 144

1-1 / مانده .

2-3 / مانده .

و یا به وسایل دیگر، حیوان حلال گوشت کشته شده باشد) و خون و گوشت خوک بر شما حرام است، خصوصیات و مشخصات گوشت مردار و ذبح شرعی در کتب روایی به طور مشروح بیان شده است.

3 - وجوب احکام: «أَقِمْو الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»⁽¹⁾

نماز را برپادارید و زکوة بدهید (چگونه نمازگزاردن، اعمّ از مقدمات و مقارنات و کیفیت برگزاری آن، در کتب فقهی کاملاً شرح شده است).

4 - مستحبات: موجب قرب انسان به درگاه باری تعالی است.

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً»⁽²⁾. برای نماز نافلة، پاره ای از شب را به خواندن نافلة (نماز شب) بیدار شوید.

ص: 145

1- 43 / بقره .

2- 79 / اسراء .

5 - در برخورد با مشرکان مقابله با دشمن می فرماید: «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (1) یعنی مشرکین را در هر جا یافتید، بکشید. (در حقیقت مشرکینی که از روی عناد و لجاج توطئه می کنند و بر علیه جامعه مسلمین نقشه های شوم می کشند و علیه مسلمین جنگ بر پا می کنند).

6 - دادن رخصت های احکامی، برای بندگان خود

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (2)

یعنی: هر کس از شما در ماه رمضان بیمار یا مسافر بود، پس به عدد آن روزهایی که در بیماری یا مسافرت روزه نگرفته، در غیر ماه رمضان روزه بگیرد.

ص: 146

1- 5 / توبه .

2- 184 / بقره .

7 - احکامی که نمی توان از آن تجاوز نمود.

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»⁽¹⁾ یعنی: هر که مسافر نبود و در وطن حاضر است، باید روزه بگیرد.

8 - احکامی که به صورت خاص وارد شده است، اما معنی عمومیت دارد «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»⁽²⁾ بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین نوشتیم و حکم کردیم، بر این که هر کس نفسی را بدون حقیقت قصاص و یا بی آن که فتنه و فساد در زمین کرده باشد او را بکشند، چنان باشد که تمام مردم را کشته است. و هر کس نفسی را حیات بخشند، (از مرگ

ص: 147

1- 185 / بقره .

2- 32 / مائده .

نجات دهد) همانند آن است که تمام مردم را حیات بخشیده است. که يك نفر می تواند منشأ حیات خلقی شود، خواه جسمی و خواه روحی باشد. در این آیه مبارکه وجه اختصاص آن، به بنی اسرائیل و در جهت کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل و پشیمان شدن اوست، که به بنی اسرائیل چنین حکم و دستوری داده شده است. و وجه عام آن به تمام پیروان ادیان آسمانی و خصوصاً مسلمانان می باشد.

مواعظ قرآنی

9- عبرت های قرآنی که تفسیر آن به وسیله ائمه معصومین علیهم السلام انجام شده است. بدیهی است تمامی قرآن کریم به وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین و تحلیل گردیده و دیگران (مراجع، علما و اندیشمندان) به اعتبار صاحبان اصلی قرآن که همان امامان معصوم علیهم السلام می باشند، استفاده و بهره مند می شوند.

ص: 148

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْرِقَةِ وَالْأُولَى، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (1) خداوند متعال فرعون را به عذاب آخرت که سوختن باشد و به عذاب دنیا که غرق شدن است، مبتلی نمود. و این غرق شدن در دنیا و معذب شدن به عذاب آخرت، برای کسانی که می ترسند، هر آینه عبرت و پند است.

خواننده گرامی این ها برخی از احکام و حدود و مقررات اسلامی است، که توسط رسول گرامی اسلام به اعتبار نزول قرآن، برای مردم تبیین شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام مقداری از آن را بیان فرموده است. درحقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مشخص این گونه آیات را بیان فرموده، بلکه مرحوم فیض الاسلام در انتخاب آیات، ذوق و سلیقه خوبی به کار

ص: 149

برده اند، که اینجانب هم برخی موارد را متذکر شده ام.

امثله قرآنی

10- مثل های قرآنی یعنی آیاتی که مشتمل بر تشبیهات است.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»⁽¹⁾

مثل کسانی که به آموختن و خواندن تورات مأمور شدند، (خواندن و قرائت قرآن را هم دربرمی گیرد) و به آن عمل نکردند، مانند الاغی است که کتاب های بزرگ درباره او وجود دارد. (یعنی همان گونه که آن حیوان از کتاب هایی که روی آن گزارده اند هیچ گونه بهره ای نمی برد، افرادی که اظهار می نمایند که ما مسلمان هستیم، اما به حقیقت آیات قرآن کریم عمل نمی نمایند، همانند همان حیوان

ص: 150

می باشند.

11- مطلق، برخی آیات قرآن مجید، مقید به قید خاصی نیست. (اطلاق قرآن)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (1)

(ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز حاضر می شوید روهای خود را بشوئید).

12- مقید آن، یعنی لفظی که مقید به قیدی باشد مانند «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (2) (هنگام وضو گرفتن دست های خود را با مرفق بشوئید).

13- و محکم آیات قرآنی یعنی الفاظی که در معنی آن اشتباه و تردیدی

ص: 151

1- 6 / مانده .

2- 6 / مانده .

نیست. «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (1) یعنی (بدانید که خداوند متعال به هر چیزی داناست).

14- متشابه قرآن، یعنی الفاظی از کتاب آسمانی که معانی آن ها واضح نیست. «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (2) یعنی: زن هایی که طلاق داده شده اند، سه طهر را که دو حیض در میان باشد، یا سه حیض را انتظار داشته باشند. (فُرء، مفرد قُرُوء است که نزد اهل حجاز به معنی طهر آمده، و نزد اهل عراق به معنی حَيْض). .

15- و چیزهایی که در قرآن وجوبش ثابت گشته و در سنت نَسَخ و رفع آن معلوم گردیده: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ»

ص: 152

1- 231 / بقره .

2- 228 / بقره .

أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِدْ كُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (1) یعنی: زنانی که عمل ناشایسته انجام دهند، بر آن ها چهار شاهد مسلمان بخواهید، چنانچه شهادت دادند، در این صورت آنان را در خانه نگه دارید، تا زمان عمرشان به پایان رسد، یا خداوند تعالی برای آن ها راهی پدیدار گرداند. (یا توبه کنند و یا حدّ اسلامی در مورد آن به اجراء درآید). (2)

16 و چیزی که عمل به آن در سنت واجب است، و عمل نکردن به آن اجازه داده شده است. (همانند نماز خواندن در اول اسلام به طرف بیت المقدّس، که در سنت واجب بود و در کتاب نسخ شده) «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ

ص: 153

1- 15 / نساء .

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 39 .

ما كُنْتُمْ قَوْلًا وُجُوهُكُمْ شَطْرَةَ»(1) یعنی به طرف مسجدالحرام که خانه کعبه است نماز بخوان و هر جا که باشید، روهای خود را به آن سو بگردانید.

17- و احکامی که در وقت بخصوص واجب شده و در غیر آن وقت واجب نیست. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ»(2) یعنی: ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، شتاب کنید برای خواندن نماز. بنابراین خواندن نماز جمعه مخصوص روز جمعه است و در غیر آن وجوبش (انجامش) ساقط می شود.

18- در کتاب آسمانی حضرت حق تعالی، بین چیزهایی که حرام شده فرق گذارده شده است. الف: کسی که گناه کبیره ای مرتکب شود، او را به عذاب ها وعده

ص: 154

1- 144 / بقره .

2- 9 / جمعه .

داده است: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجْرَائِهِ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (1) یعنی: هرکه از روی عمد مؤمنی را بکشد، کيفراو جهنم است و در آنجا جاويد خواهد بود.

ب: و چنانچه از کسی گناه صغیره ای سرزند، خداوند تعالی آمرزش را برای او مهیا نموده است. «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (2) یعنی: پروردگار تو صاحب آمرزش است، زیرا مردمی که ظلم و ستم (چنانچه به طور مقطعی و از روی سهو مرتکب ظلمی شده باشند) کرده اند، می آمرزد.

این ها نمونه هایی از احکام و ایقاعات و حقوق و مبانی و اصول و فروع و موارد اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اسلام است، که در قرآن کریم وارد شده است و توسط پیامبر عالیقدر اسلام بر مردم عرضه شده و به

ص: 155

1- 93 / نساء .

2- 6 / رعد .

وسيله اميرالمؤمنين علي عليه السلام و فرزندان گرامش، تمامی امور قرآنی برای امت اسلامي تفسير و تبیین گردیده است. (بدیهی است آنچه به عنوان معارف و حقایق قرآن کریم از ناحیه مقدسه پیامبر و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است، در خور شأن و فهم دریافت بشر بوده است).

فضیلت ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان، با تعابیر زیبا و شکننده ای و به صورت مظلومانه، مطالبی را در راستای نگهداشتن اقتدار حق و حقیقت توسط خودش، و زبونی و ذلت کشیدن اطرافیانش بیان می فرماید، که گویای مظلومیت ولایت حقیقی اسلام، بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. از آن جمله است: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ»

ص: 156

حِينَ وَقَفُوا، وَكُنْتُ أَخْفِضُهُمْ صَوْتًا وَأَعْلَاهُمْ فَوْتًا» (1).

برای یاری دین خداوند تعالی قیام کردم، هنگامی که مسلمین ضعیف بودند، (زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در معیت و همگام حضرتش از کیان اسلام و مسلمین دفاع نمود و هم بعد از ایشان تا هنگام شهادت از هیچ گونه کوششی در جهت تبلیغ و هدایت و ارشاد و راهنمایی امت فروگذار نفرمود، که این موارد از واضحات تاریخ اسلام است که منصفین و حق گوینان، اعم از شیعه و سنی در کتاب های خود آورده اند.

و زمانی که مسلمین سر در گریبان بودند و نمی دانستند که از احکام و دستورات اسلامی بهره وری صحیح و کاربردی قوی از روی اصول داشته

ص: 157

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 121.

باشند، همچنین قدرت مقابله با دشمن را نداشتند، خود را آشکار نمودم.

و از مسایل و امور دین، هر آنچه دیگران و می ماندند، به طور واضح و گویا جوابگو بودم. زمانی که دیگران از جواب صحیح دادن عاجز می شدند و یا اظهار عجز و ناتوانی می نمودند. به یاری و کمک حضرت حق تعالی و با استمداد از نور متجلی خداوند، از ظلمات جهل عبور می کردم و هر مجهولی نزد من آشکار و معلوم بود. اما با تمام این موارد، در مطرح کردن خود و تعریف و تمجید خود، از همه خاموش تر و ساکت تر بودم و در پیشی گرفتن به مراتب کمال، (از آن ها که در وجود خود احساس فضل و بزرگی می کردند) برتر بودم.

«فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا، وَاسْتَيْدَدْتُ بُرْهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ

ص: 158

الْعَوَاصِفُ» (1)، زمام و مهار فضیلت ها گرفته و حرکت نمودم. (یعنی حضرتش می فرماید: با احاطه کامل به امور، از نظر علمی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی و غیره، برای گشایش مشکلات به چابکی حاضر می شدم) و گرد تمامی آن فضائل را بردم (در حقیقت مرتبه هیچ کس در فضل و کمال به من نرسید) و در هر امری ثبات قدم داشتم و مانند کوه که بادهای شکننده و تند آن را نمی جنباند و از جانمی کند، «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَغْمَزٍ» (2) هیچ کس نتوانسته از من (در انجام امور و حضور و غیاب) عیب و نقصی بگیرد.

ص: 159

1- نهج البلاغه، خطبه 37، ص 121 .

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 37، ص 121 .

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رجه (زمینی وسیع و سبز در اطراف کوفه) تشریف داشتند و مردم گرد او را فراگرفته، برخی از وی سؤال می‌پرستیدند و برخی دیگر در انتظار فرصت بودند، تا مسایل خود را مطرح کنند، مردی برخاست و سلام داد. امام علیه السلام به او نگاهی انداخت (1) و ضمن دادن جواب سلامش پرسید: کیستی؟ مرد گفت: من یکی از رعایای شما هستم. فرمود: تو از رعایا و مردم شهر ما نیستی. و اگر يك بار تو را دیده بودم، یا به من سلام کرده بودی، بر من مخفی نمی‌ماند. مرد از امام علیه السلام زنهار خواست و عرض کرد (2): من

ص: 160

1- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص 90.

2- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص 90 و 91.

از طرف معاویه، به طور ناشناس بدین جایگاه آمدم، تا سؤالاتی را که ابن اصفیر از معاویه پرسید و او نتوانست پاسخ آن ها را بدهد، از شما بپرسم. ابن اصفیر به معاویه گفته است: تو که می گویی جانشین رسول خدایی، پس مرا از این مسایل آگاه کن، چون اگر پاسخ صحیح بدهی، از تو متابعت خواهم کرد، یا به تو جزیه خواهم داد. و بالاخره پس از آن که سؤالاتش را برای معاویه طرح کرد، او نتوانست آن ها را پاسخ گوید و فکرش آشفته و درماند که چکار کند. تا این که مرا به طور ناشناس بدین جا فرستاد، تا جواب سؤالات را از شما بپرسم و برایش ببرم.

امام علیه السلام فرمود: پرسش ها را مطرح کن، مرد گفت:

1 - فاصله بین حقّ و باطل چند است؟

2 - فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟

ص: 161

3- فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟

4- اول چیزی که در زمین به حرکت درآمده؟

5- چشمه ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست؟

6- چشمه ای که ارواح کفار بدان تمایل دارد کدام است؟

7- مؤنث (خنثی) چیست؟

8- و بگوده چیزی که یکی سخت از دیگری است کدام می باشد؟ (1)

چون پرسش های آن مرد تمام شد، علی علیه السلام فرمود: خداوند پسر (آكلة الاكباد) (هند جگرخوار) را بکشد، او چقدر گمراه است و پیروان خود را نیز به گمراهی افکنده است. به خدا سوگند که او با من قطع رحم کرد و روزگار مرا تباه ساخت و

ص: 162

1- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص 90 - 91.

حَقِّم را پایمال نمود و منزلت و جایگاه رفیع مرا ضایع ساخت و برای جنگ با من با دشمنانم همدست شدند. حال، فرزندانم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و محمّد حنیفه را بخوانید، تا بدین جا آیند. وقتی که آمدند، امام علیه السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: این حسن و حسین علیهم السلام فرزندان رسولند و محمّد پسر من است، حال این پرسش هارا از هر يك كه می خواهی بپرس.

مرد شامی به حضرت مجتبی علیه السلام اشاره کرد. امام حسن علیه السلام فرمود:

1 - جواب سؤال اوّل: ای برادر شامی! فاصله میان حقّ و باطل همان فاصله بین چشم و گوش است، که چهار انگشت می شود. آنچه را که با چشم می بینی حقّ است، در صورتی که بسیاری از چیزها را فقط با گوش می شنوی، که ممکن است دروغ باشد. مرد شامی تصدیق کرد.

2 - جواب سؤال دوّم: سپس حضرت مجتبی علیه السلام فرمود: اما فاصله بین آسمان

و زمین، دعای مظلوم است و دید چشم و هر که غیر از این گوید، تکذیبش کن.

مرد شامی تصدیق کرد .

3 - جواب سؤال سوّم: سپس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اما فاصله بین مشرق و مغرب، فاصله طلوع و غروب خورشید است.

4 - جواب سؤال چهارم: اما چشمه ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست، چشمه ای است به نام سلمی .

5 - جواب سؤال پنجم: اما چشمه ای که ارواح کفار بدان تمایل دارد (چشمه ای است به نام برهوت جواب سؤال مؤنث (خنثی) در تاریخ نیامده است (مؤلف ندیده است).

و اما جواب دو سؤال باقیمانده که یکی سخت از دیگری است.

سنگ سخت ترین چیزهاست و سخت از آن آهن است، که سنگ را می بُرد و

ص: 164

سخت از آهن، آتش است که آهن را ذوب می کند و از آتش سخت تر، ابر است و سخت تر از ابر، بادهای هستند و از باد سخت تر، مَلَك می باشد و سخت تر از هر مَلَكی، مَلَك المَوت است، و سخت تر از مَلَك المَوت، خود مَوْت است و سخت تر از موت، امر و فرمان رب العالمین است.

مرد شامی پس از استماع جواب های امام حسن علیه السلام به سخن آمد و گفت: شهادت می دهم که فرزند رسول خدایی، و علی علیه السلام وصی بر حق محمد صلی الله علیه و آله است، و نسبت به معاویه بر حکومت کردن اولی است.

آنچه که از کلام مبارک امام علیه السلام در حدّ مقدورات خویشان می توان استنباط نمود، و از آن بر مبنای درک خویش می شود استفاده کرد، به شرح ذیل است:

1 - در جواب درخواست دشمن، بدون این که کوچک ترین و کمترین شائبه دشمنی از ناحیه معاویه در برخورد به وجود آورد، نسبت به پاسخ سؤال

ص: 165

اغماض نکردند و برای جواب سؤالات، فرزندان عزیز خود را معرفی فرمودند. اما حضرتش برای روشن کردن ذهن فردی که از طرف معاویه آمده است، خصوصیات معاویه را بر می شمرد.

2 - تعیین نمودن خطّ مشی خود بر مبنای حقّ و حقیقت، و مطرح نمودن مظلومیت ولایت خود، و غصب نمودن امر ولایت، از ناحیه معاویه و به طور کلی بنی امیه.

3 - برای ماندگاری اسلام در متن جامعه با وجود تحجرهای گوناگون افراد مختلف جامعه آن روز، با تقیه، مطالبی بس جالب و زیبا بیان فرمود.

4 - معرفی فرزندان جهت پاسخگویی سؤالات فرد جاسوس، یا خبر گیرنده از ناحیه معاویه، همچنین معرفی ویژه حسن و حسین علیهم السلام.

5 - واگذاری جواب های سؤالات به امامان بعد از خود، تا بدینوسیله بتواند به

ص: 166

تاریخ و مسلمان ها، ولایت اسلام را معرفی کرده باشد و مردم، امامان بعد از خود را (امامت بعد از خود را) بشناسند و به گمراهی نروند و یا حداقل حجّت شرعی را بر همگان تمام نماید.

6- و موارد دیگر که از حوصله این نوشتار خارج است و یا در حد مقدمات بیان گردیده.

داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام

2- مراجعه معاویه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام :

ابن شهر آشوب در مناقب، با سند از اصیغ بن نباته نقل کرده است که: پادشاه روم به معاویه نامه ای نوشت که اگر به پرسش هایم پاسخ گویی، برایت خراج می فرستم وگرنه تو باید خراجگزار من شوی. معاویه نتوانست جواب بدهد و لذا پرسش های او را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد

ص: 167

و امام جواب های سؤالات را داد.

پاسخ های علی علیه السلام این گونه بود:

سؤال اول: اولین چیزی که تحرک پیدا کرد چه بود؟

جواب سؤال اول: حضرت فرمودند نخل بود.

سؤال دوم: نخستین آبی که روی زمین جاری شد کجا و چه بود؟

جواب سؤال دوم: وادی ایمن بود، که آب در آن جا جوشید.

جواب سؤال سوم: در مورد قوس و قزح؟ حضرت فرمودند: قوس و قزح، امان زمینیان است. سؤال چهارم: کهکشان ها چگونه اجرامی هستند؟

جواب سؤال چهارم: کهکشان ها درهایی بود که خداوند آن ها را گشود، و بعد آن ها را بست و دیگر باز نشد. آن گاه جواب ها را برای معاویه فرستاد و معاویه هم آن ها را برای فرمانروای روم ارسال کرد. پادشاه روم بعد از دیدن جواب ها

ص: 168

گفت: به خدا قسم که این جواب ها از سرچشمه نبوت، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرفته شده است و سپس خراج برای معاویه فرستاد. (1)

داستان سوم از علم علی علیه السلام

صاحب مناقب در مورد سؤال دیگر معاویه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین می گوید: پادشاه روم نامه ای برای معاویه نوشت و در آن سؤالاتی را مطرح کرد. یکی از سؤالات وی این بود که به من بگو «لا شیء» یعنی چه؟ معاویه متحیر ماند. عمرو بن عاص به او پیشنهاد کرد که يك اسب سوار را به اردوگاه علی علیه السلام بفرستد، تا اسب را بفروشد. از او خواهند پرسید که بهای این اسب چند است؟ و او در جواب بگوید: (لا شیء) در این صورت شاید علی علیه السلام، لغت (لا شیء) را معنی

ص: 169

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، نقل از مناقب ابن شهر آشوب ص 92.

کند. آن مرد به اردوگاه علی علیه السلام آمد، اتفاقاً علی علیه السلام و قنبر با او برخورد کردند. امام علیه السلام به قنبر فرمود: اسبش را بخر، قنبر پرسید: قیمت آن چند است؟ سوار گفت: (لا شیء)، علی علیه السلام دست آن مرد را گرفت و به بیابان برد، سرابی از دور نمایان گشت. علی علیه السلام فرمود: این همان (لا شیء) است. حال برگرد و معاویه را از معنی این کلمه مطلع کن. مرد پرسید: از کجا چنین می گویند؟ علی علیه السلام فرمود: مگر قرآن نخوانده ای که می فرماید: «يَحْسَبُهُ الظَّالِمَانِ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ يَجِدُوا شَيْئًا»، تشنه لب سراب را چون از دور می بیند، خیال می کند آب است و چون بدان نزدیک می شود، چیزی نمی بیند. (1)

ص: 170

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 93.

در ارتباط با فضایل امام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه هدی (سلام الله علیهم) بحثی طولانی به وسیله سؤالاتی که عبدالعزیز بن مسلم از حضرت امام رضا علیه السلام در مرور کرده است، مسائل امامت و ولایت را ادامه می دهیم .

حضرت امام رضا علیه السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم این چنین فرموده اند: (ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند). «یا عَبْدُ الْعَزِيزِ (بن مسلم) جَهْلَ الْقَوْمِ وَ خُدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ تَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كُلًّا، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ وَ هِيَ

اخْرُ عُمْرِهِ (رسول الله صلى الله عليه وآله) الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَأَمْرًا لِأَمَامَةٍ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَلَمْ يَمْضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَأَوْصَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدٍ بِسَبِيلِ الْحَقِّ وَأَقَامَ لَهُمْ عَلَى عِلْمٍ وَعِلْمًا وَإِمَامًا تَرَكَ (لَهُمْ) شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ»⁽¹⁾

امام رضا عليه السلام در جواب سؤال عبدالعزیز بن مسلم فرموده اند: ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند، و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عز و جل، پیامبر خویش را قبض روح فرمود، تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود، که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و

ص: 172

1- اصول کافی، کتاب الحججة، ج 1، ص 284، شرح مصطفوی .

احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و در کتابش (قرآن، سوره 6 آیه 38) فرموده: چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. و در حجّة الوداع که سال آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، این آیه (سوره 5 آیه 3) را نازل فرمود: امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. (موضوع امامت از کمال دین حکایت دارد و تا پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خودش را معرفی ننماید، رسالت تبلیغ را به پایان نرسانده است).

و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت، تا آن که نشانه های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت، و آن ها را بر مسیر حقّ واداشت، و علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد، و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزّ و جلّ دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده، و هر که قرآن را رد کند، به آن (قرآن) کافر است.

فرمایش علی علیه السلام در راستای تنظیم امور جامعه و هدایت امت اسلامی، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله که هیچ کس جز حضرتش که از ناحیه حضرت حق و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، قدرت انسجام و وحدت و هدایت و تنظیم امور اجتماع را ندارد و آنچه حضرت امام رضا علیه السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم بیان فرموده است، همان مطلبی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت عملی، حاکمیت علی الاطلاق امامت و ولایت را پیاده نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فقط برای نماز خواندن و یا شرح برخی احکام و دستورات که دیگران از آن غافل و یا جاهل باشند معرفی نکرده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام، و به تبع آن سایر ائمه معصومین علیهم السلام و جانشینان به حق آنان را، من جمیع الجهات و برای اجرای امور و احکام و

دستورات اسلام در متن زندگی مسلمان ها و جوامع، به عنوان امم و ولیّ مطلق معرفی فرموده است. و این است حکومت اسلامی، که اجرای حدود و مقرّرات اسلامی به تمام معنی الکلمه، در ادامه سخنان حضرت امام رضا علیه السلام آمده است.

امام رضا علیه السلام در ادامه مطالب مربوط به امامت چنین فرموده است: مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می دانند، تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرتش والاتر و شأش بزرگ تر و منزلتش عالی تر و مکانش منیع تر و عمقش گودتر از آن است که مردم با عقل خود به آن دست یابند، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود، امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عزّ و جلّ بعد از رتبه نبوّت و خُلّت، در مرتبه سوم به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته، و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده:

ص: 175

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1).

در این آیه مبارکه، حضرت امام رضا علیه السلام زیربنای امامت و ولایت را مطرح و تبیین فرموده است، که خداوند تعالی به ابراهیم می فرماید: همانا من تو را امام مردم گردانیدم. در این جا امام رضا علیه السلام می فرماید: ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش، به آن مقام عرض کرد: از فرزندان من هم؟! خدای تبارک و تعالی فرمود: پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی رسد. بنابراین، این آیه مبارکه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت، و در میان برگزیدگان گذاشت.

سپس خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا

ص: 176

صَالِحِينَ»(1) و اسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم. و همچنین در آیه دیگر چنین فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»(2) و ایشان را (ابراهیم را) امام و پیشوا قرار دادیم، تا به فرمان ما رهبری کند، و انجام کارهای نیک و نمازگزاردن و زکوة دادن را به ایشان وحی نمودیم، و آن ها پرستندگان ما بودند. در ادامه وصف امامت، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این چنین می فرماید: «فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ جَلَّ وَتَعَالَى: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

ص: 177

1- 72 / انبیاء .

2- 73 / انبیاء .

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (1) پس امامت در فرزندان او همیشه بود و زایل نگشت و در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می بردند، تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما به ارث داد و خود او (جَلَّ و علا) این چنین فرمود: همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام و پیامبر آخرین یعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیروی می کنند و اینان اهل ایمانند و خداوند ولی مؤمنان است.

«فَكَانَ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْـفِيَاءَ الَّذِينَ اتَّاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ، وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ: «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (2) فَهِيَ فِي

ص: 178

1- 68 / آل عمران .

2- همان مدرک، ص 285 - سوره 30 آیه 56.

حضرت گشت، و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی علیه السلام نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او، که خدا به آن ها علم و ایمان داده، جاری گشت و خدا فرموده: آن ها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سربرده اید. پس امامت تنها در میان فرزندان (امیرالمؤمنین) علی علیه السلام است، تا روز قیامت.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ادامه چنین می فرماید: «إِذْ لَأَنبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ؟!»
زیرا بعد از پیامبر (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) پیامبری نیست، این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می کنند.
«إِنَّ الْإِمَامَةَ

ص: 179

خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ « به درستی که امامت، جانشینی خداوند و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهم السلام است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسَسُ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي، بِالإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعَ الشُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ»

همانا امامت، زمام و کنترل دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی به وسیله امام است.

«الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ» (1)

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می نماید و حدود خدا را پیا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا و روشن و واضح، مردم را به طریق پروردگارش دعوت می نماید.

و در ادامه مشخصات حکومت و حاکمیت امامت و ولایت، و معرفی امامی که بر مردم حاکمیت دارد، چنین می فرماید:

«الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَهِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا

ص: 181

1- همان مدرک .

تَنَالَهَا الْإَيْدِي وَالْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَيْدَرِ الْمُنِيرُ وَالسَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالنَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَاهِبِ الدَّجَى وَأَجْوَاذِ الْبُلْدَانِ وَالْقِفَارِ وَ
لُجَجِ الْبِحَارِ» (1) امام رضا عليه السلام می فرماید: امام مانند خورشید طالع است، که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق قرار دارد،
به نحوی که دست ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای است راهنما، در شدت تاریکی ها و
رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی در هنگام گمراهی و زمان جهل و نادانی و فتنه ها و سرگردانی ها، امام راهنمای عمیق و
بزرگی است، که انسان و فرد و جامعه را در راستای حق و حقیقت و صراط مستقیم ولایت، هدایت می نماید «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَمِينِ،
الْحَارُّ لِمَنْ صُطِّلَ بِهِ وَالِدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ

ص: 182

1- همان مدرک، ص 286 .

فَهَالِكُ الْإِمَامِ الْمَأْتِرِ الْعَذْبُ عَلَى الظُّلْمَاءِ وَالِدَالُّ عَلَى الْهُدَى وَالْمُنْجَى مِنَ الرَّدَى» (1)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام، آب گوارای زمان تشنگی، و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه هاست. هرکس از او جدا شود، هلاک می شود.

در این جا لازم است مجدداً از خصوصیات بارز علمی و حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که از زبان دوست و دشمن صادر گردیده بیاوریم، تا بهتر و بیشتر کلام مبارک امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر خوانندگان گرامی روشن شود. اما قبل از ورود به بحث راهگشای هدایتی و حکومتی آن بزرگواران،

ص: 183

1- همان مدرک، ص 286 کتاب الحجّه .

از خصوصیات علمی و معجزاتی مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطالبی را می آوریم، تا از این طریق بتوانیم مشخصات بارز عملی و حکومتی آن عزیز دوران ها را آشکار سازیم .

فیلسوف شهید و صاحب رصدخانه مراغه، که اولین رصدخانه به ابتکار او در جهان اسلام ساخته شد، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی (ره)، کسی که قرن ها کتاب هایش در دانشگاه های اروپا تدریس می شد و شاید اکنون ادامه دارد، در توصیف ولایت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه زیبا نگاشته است.

او گفته است اگر کسی همه اعمال صالحه را به جای آورد، و همه پیامبران و اوصیا را دوست بدارد، و بدون احساس خستگی نماز بگذارد و روزه بگیرد و حجّ مستحب به جای آورد، و برهنه و پیاده طواف کند، و در هوا به پرواز بال بگشاید، و در دریا غوطه ور گردد، بی آن که از تر شدن بهراسد، و دیبا و حریر به تن ایتم

ص: 184

بپوشاند، و گرسنگان را غذا دهد و کامشان را به غسل شیرین کند و هزاران سال با مردم به سر برد، و مرتکب گناه و لغزش نگردد... این همه روز قیامت او را در درگاه خدا سودی نتواند رساند، مگر به شرط حُبِّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام . (1)

شاعری در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نگاهشته است:

وَلَا يَتِي لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَكْفِينِي *** عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ تَغْسِيلِي وَ تَكْفِينِي

وَ طِينَتِي عَجَنَتَ مِنْ قَبْلِ تَكْوِينِي *** بِه حُبِّ حَيْدَرِ كَيْفَ النَّارِ تَكْوِينِي

دوستی من نسبت به امیرالمؤمنین، به هنگام مرگ و غسل و کفنم مرا کفایت می کند سرشت من، پیش از آن که به وجود آیم، به عشق حیدر (سلام الله) سرشته شد. پس چگونه آتش مرا می سوزاند؟!

ص: 185

1- به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام ، ص 13 .

این نهایت نگرشی است، که از يك عالم دینی و اسلامی و محقق و پژوهشگر ژرف اندیش، در عشق به ولایت می توان یافت و در حقیقت ترسیم يك روایت متقن قدسی، از حضرت حق جلّ و علا می باشد، آری! تمامی ابعاد وجودی ولایت، که متجلی از ساحت مقدّس کبریایی (عزّ اسمه) می باشد، دارای ابعاد گوناگون فکری، عقیدتی، فردی، اجتماعی و خانوادگی و سیاسی، اقتصادی، و به طور کلیّ دنیایی و آخرتی است، که تمامی ابناء بشر به سیر تکاملی معنوی رهنمون می شوند.

ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله

از عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که گفت: نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و به ایشان عرض کردم، حق را به من نشان ده، تا به آن واصل شوم. فرمود وارد آن اتاقل شو. وارد شدم، ناگهان امیرالمؤمنین علی علیه السلام

را دیدم، که به نماز ایستاده است و در رکوع و سجود این چنین می گوید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ إِغْفِرْ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ شِيعَتِي» خدایا! به حق محمد صلی الله علیه و آله که بنده توست، شیعیان خطاکارم را ببخشای. از اتاقل بیرون آمدم، تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را دیده بودم بیان نمایم، اما شنیدم که آن حضرت هم می فرماید: (1) «اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَبْدِكَ إِلَّا مَا غَفَرْتَ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ أُمَّتِي» پروردگارا! به حق بنده ات علی بن ابیطالب علیه السلام، مگر این که خطاکاران از امتم را ببخشی. ابن مسعود می گوید: از مشاهده این حالات، دچار حالت جزع شدم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازش را به اختصار گزارد و به من فرمود: ابن مسعود! آیا پس از آن که ایمان آوردی، کافر شده ای؟ گفتم: هرگز هرگز! اما دیدم علی علیه السلام خدا را به حق تو

ص: 187

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 21 به نقل از انوارنعمانیه، ص 17، ج 1.

سوگند می دهد، و تو را دیدم که خدا را به حقّ علی علیه السلام سوگند می دهی و ندانستم که کدامین شما دو تن در پیشگاه خدا افضلید. در این جا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین ابن مسعود. رو به روی آن حضرت نشستم و او فرمود: «بدان که خداوند، من و علی علیه السلام را دو هزار سال قبل از خلقت این جهان، آن گاه که هیچ تسبیح و تقدیس و تهلیل نبود، بیافرید. آن گاه از نور من، آسمان ها و زمین را آفرید و من، به خدا سوگند از کلّ آسمان ها و زمین افضلم.

همچنین از نور علی علیه السلام عرش و کرسی را آفرید، و به خدا سوگند که علی علیه السلام از عرش و کرسی برتر است. سپس از نور علی علیه السلام، نور حسن علیه السلام بالاتر است از لوح و قلم. و سپس نور حسین علیه السلام را شکافت، و از آن نور حسین علیه السلام بهشت و حوریان بهشتی را آفرید و حسین علیه السلام، به خدا برتر از بهشت و زنان سیه چشم آن است. سپس تاریکی، از خاور تا باختر جهان را در خود فراگرفت، ملانکه به

خداوند شکایت بردند، که آن تاریکی را از ایشان برطرف کند. خداوند (جلّ جلاله) نیز کلمه ای دیگر بگفت و از آن نوری بیافرید، و نور را به آن کلمه اضافه کرد و در برابر عرش، آن را برپای داشت. خاور و باختر در اثر این نور، روشن و تابناک گشتند. این نور همان فاطمه زهرا علیها السلام است و از همین رو، او را زهرا نامیدند»⁽¹⁾.

در این جا مجدداً پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابن مسعود! چون رستاخیز فرارسد، خداوند (جلّ و جلاله) به من و علی علیه السلام فرماید: هر که را شما دوتن می خواهید، به بهشت وارد کنید و هر که را شما دوتن می خواهید، به دوزخ وارد کنید. و این همان فرمایش الهی است که گفت: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» بنابراین کافر او است، که نبوت مرا انکار می کند و (عنید) کسی است، که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را

ص: 189

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 22 به نقل از انوار نعمانیه، ص 17، ج 1.

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب ابن مسعود که یکی از اصحاب بزرگ اوست، حقیقت معنوی و آسمانی و لدنی خویش و خاندان گرامش را، با ویژگی های مرتبط با خلقت کلّ آفرینش ترسیم می فرماید، تا همگان بدانند که این ارتباط و اتصال، حکایت از حقیقت يك ولايت متقن، در ساماندهی کلّ جهان بشریت است.

در حدیثی دیگر به نقل از صعصعة بن صوحان چنین آمده است که: وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به دلیل ضربت خوردن به دست ابن ملجم مرادی، در بستر افتاده بود، صعصعة به دیدار آن حضرت مشرف می گردد. در این ملاقات

ص: 190

از حضرتش سؤال می نماید، می گوید گفتیم: «ای امیرالمؤمنین! علیه السلام

1 - تو برتری یا آدم ابوالبشر علیه السلام؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام در جواب فرمود: «خودستایی کردن شایسته نباشد. اما خداوند به آدم فرمود: ای آدم علیه السلام تو و همسرت در بهشت، مأوا گزینید و از آن هر چه می خواهید بخورید، اما نزدیک این درخت نشوید، که از زیانکاران خواهید بود. اما من کسی هستم که بیشتر چیزها برایم مباح و روا شده، ولی از همه خودداری کرده ام.»

2 - در سؤال دوم صعصعه پرسید: «ای امیرالمؤمنین! تو برتری یا نوح علیه السلام؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «نوح علیه السلام بر قوم خویش نفرین فرستاد، ولی من بر کسانی که در حَقِّم ستم روا داشتند، و نفرین نکردم و پسر نوح کافر شد، در صورتی که پسران من، سروران بهشتیانند.»

ص: 191

3 - در سؤال سوم صعصعه پرسید: «توبرتری یا موسی علیه السلام»؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب فرمود: «خداوند موسی علیه السلام را پیش فرعون فرستاد، موسی علیه السلام گفت: می ترسم فرعون مرا بکشد. در جواب موسی خداوند تعالی فرمود: نگران نباش که رسولان در پیشگاه من هراسان نمی شوند. موسی گفت: پروردگارا! من از ایشان کسی را کشتم، و می ترسم آن ها هم مرا بکشند. ولی وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا روانه کرد، تا سوره برائت را در موسم حج بر قریش بخوانم، با این که بسیاری از سرشناسان آن ها را کشته بودم، سوی آن ها رفتم و سوره را بر آن ها خواندم و از ایشان باک به دل راه ندادم».

4 - صعصعه در سؤال چهارم پرسید: «ای امیر المؤمنین علیه السلام! تو برتری یا عیسی بن مریم علیه السلام»؟

فرمود: «مادر عیسی علیه السلام در بیت المقدس بود. چون وقت زادش نزدیک شد،

ص: 192

خطاب آمد که از این جا بیرون شو، که این خانه، خانه عبادت است. در صورتی که چون هنگام زادن مادر من فاطمه دختر اسد نزدیک شد، دیوار کعبه شکافت (شکافته شد) و شنید که کسی می گوید وارد شو. مادرم وارد خانه شد و من در آن جا به دنیا آمدم و این افتخاری است که هیچ کس، چه آن ها که قبلاً بوده اند و چه آن ها که بعداً می آیند، به شرف آن نائل نخواهند شد». (1)

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله، در مورد شأن و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در طول ایام نبوت خود مطالبی بس گران سنگ فرموده اند، که ما به بخشی از آن ها می پردازیم. در این جا لازم است متذکر شویم، که احادیث و روایات فراوانی از بزرگی و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به نقل از

ص: 193

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

ائمه هدی علیهم السلام و صحابی بزرگوار و راستین و غیره نقل شده است، که در این مقال معترض آن نمی شویم. بدون تردید و از زبان علمی، بر تمامی صحابه افضلیت و برتری داشته، و صحابه در تمامی مشکلات و مسایل مختلف خویش، به حضرتش مراجعه می کردند و حضرت امیر علیه السلام حتی يك مورد، در هیچ گونه مطلب و مسئله ای به آنان رجوع نکرده است، زیرا قطره آبی در برابر اقیانوس موج بیکران علم امیرالمؤمنین علی علیه السلام محسوب می شدند. (1)

اول شخص جهان بشریت و اسلام یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود نخستین کسی است که به اعلمیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اذعان و اعتراف می نماید. در زمان ازدواج به دختر گرامش حضرت زهرا علیهاالسلام چنین می فرماید:

ص: 194

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

«آیا خوش نداری که من تو را به همسری کسی درآورم، که از همه زودتر به اسلام گروید و از همه دانشمندتر است». (1) در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «فاطمه جان! تو را به همسری بهترین فرد امت در آوردم، و او کسی است که از همه داناتر و صبورتر، و همچنین نخستین کسی است که رسالت را تصدیق نمود». (2)

در احادیث متواتر که در کتب شیعه و سنی فراوان نقل شده است، پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین فرموده است: «علی، اعلم امت من است».

ص: 195

-
- 1- مستدرک حاکم، ج 3، کنز العمال، ج 6، ص 12 به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 24.
 - 2- همان مدرک به نقل از جمع الجوامع سیوطی، ج 6، ص 398.

علی باب مدینه العلم، و وصی من است و مردم باید از این در وارد شوند.

علی، خازن علم من است .

علی، جایگاه علم است.

علی، مبین علوم من، و دروازه علم من، و بیانگر تمام معارف الهی است.

علی، در قضاوت تواناترین و داناترین است» (1).

و در جائی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «حکمت به ده بخش تقسیم شده که 9 بخش آن در علی علیه السلام، و یک بخش دیگر در سایر مردم» (2)

ص: 196

-
- 1- مناقب خوارزمی / شمس الاخبار، ص 39، کنز العمال، ج 6، ص 156 / شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به نقل از همان مدرک .
 - 2- الجامع الصغیر / سیوطی به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام .

این چنین است که در توصیف امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، با شرح گسترده و طولانی در جواب آن اعرابی، مطالبی بس قوی و متقن در مورد مشخصات و مختصات امامت و ولایت بیان می فرماید، که دوست و دشمن در برابر سخنان پرگهر و نغز و شیوای امام هشتم علیه السلام سر تعظیم فرود می آورد.

حضرتش می فرماید: «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَارُّ لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ» (1) امام آتش روی تپه است. یعنی رهپویان را راهنمای حقیقی است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه هاست. (یعنی هر آنچه موجب سردی راه و مسیر و جداشدن از راه و مسیر امامت امت

ص: 197

است و سقوط در درّه و پرتگاه های ضلالت است توسط امام اصلاح می شود) هر که از او (امام) جدا شود، هلاک می شود. باز هم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از خصوصیات امام در هدایت و راهبری مردم این چنین می فرماید: «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَالْأَرْضُ الْبَسِيئَةُ وَالْعَيْنُ الْغَرِيْزَةُ وَالْغَدِيرُ وَالرَّوْضَةُ» (1) امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام معصوم جسم و جان مبارکش، برای هدایت و راهنمایی امت تعیین و ترسیم شده است.

وقتی امام رضا علیه السلام می فرماید: «امام همانند آتش روی تپه است»، یعنی در

ص: 198

1- همان مدرک کتاب الحجة .

تمامی پستی و بلندی های فکری و عقیدتی و اندیشه ای، و تضادهای مختلف علمی و فرهنگی که در اقشار گوناگون جامعه به وجود می آید، او (امام) همچون مشعلی فروزان، یا به تعبیر دیگری نورافکن وجودش، راه روشن و واضحی را بر همگان، برای هدایت صحیح آشکار می نماید و رهپویان را به مسیر حقیقی فضیلت ها رهنمون می گردد. امام و راهنمای بشریت، در سرمای طاقت فرسای اظهارنظرهای مختلف در ارتباط با وحدانیت و توحید و ایجاد تشکیک در مسیر خدایی مردم، توسط بی خدایان ظاهری که در اعماق جانیشان به طور فطری حاکمیت خدا برقرار است، گرمای حقیقی فطری خدایی را، در اذهان مشکوک و دل مرده به ارمغان می آورد. و فکر و اندیشه انسان های مستغرق در اعماق شبهات و ذهنیات متحجر را از پرتگاه های ضلالت نجات می بخشد. و در مسیر امامت به حق، امت را از ورطه سقوط حتمی نجات می دهد. و بارش باران های

فضیلت و بزرگی و عظمت روح و ایثار و شهامت و دگرگونی در کالبد وجودی انسان ها، با شتاب وصف ناپذیری حرکت به سوی کمال انسانیّت را برای افراد جامعه به ارمغان می آورد و خورشیدگونه با تابش انوار حریت و آگاهی و بینش، در زوایای تاریک زندگی پر از درد و رنج آنان که در بیراهه های جهل و فتنه سرگردانند، فروزان و درخشان، روشنایی حقیقت می بخشد. و افق آینده مجهول و بی رمق دستان و دیدگان را به طریق حکمت و اندرز و حجّت گویا رهنمون می شود. امامت امت که منصوب از قبیل حضرت حقّ (جلّ و علا) می باشد، حدود احکام و مقرّرات خداوند تعالی را پاس می دارد و از دین حق با تمام وجود دفاع می نماید. امامت در جامعه اسلامی، پاسدار رشد و نمو اسلام، و همچون خورشید طالع، احکام و مقرّرات فروع و اصول آن را از کوچک ترین امور در ارتباط با نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و غنیمت و صدقات و اجراء تمامی

ص: 200

حدود و غیره را نگهداری، و مرزبان دقیق و حسّاس است که نورافشانی و پیاده می نماید و با استحکام سقف وجودی دین از حیاط ساختمان دین، به عنوان يك اهرم قوی به طور گسترده نگهداری می کند.

امام کارشناس امر دین است، که به گمان و ظنّ و اشتباه نمی افتد، و خطا برایش رخ نمی دهد. کارشناسان حضرت حق که از ناحیه خودش با اسم و نشان و مشخصات معرفی شده اند، توسط پیامبر برای کارشناسی امور دینی به مردم معرفی می گردد، و این لطفی است که از جانب حق تعالی به مردم ارزانی داشته شده است، زیرا تعبیر لطف برای هدایت بشر مفید، و عنایتی خاص محسوب می شود که باید وجود داشته باشد. امام که حافظ و نگهدار شریعت و مرجع مردم در شناساندن دین است، از عصمت گرانمایه ای که حضرت حق اعطا فرموده برخوردار است که به اعتبار همین عصمت، از هرگونه خطا و لغزش

ص: 201

مصون و محفوظ است و هیچ گاه در محدوده جایزالخطا راه نمی یابد. و فردی که می خواهد واقعا حافظ شرع اطهر باشد، باید دارای چنین خصوصیت قوی و متقن باشد. و بر همین مبنا، مردم در انتخاب یا انتصابش هیچ گونه نقشی نداشته و ندارند. (1) بنابراین عصمت امام، موضوعی نیست که تشخیص آن به عهده مردم باشد، تشخیص عصمت امام و معرفی او به عنوان امام هم به عهده خداوند است خصوصیات مهم عصمت امامت و علم امام است. که می تواند در تمامی ابعاد علمی تحقیقی، فرهنگی و پژوهشی، همچون زمینی گسترده و چشمه ای جوشان که دائم در حال فوران و جوشندگی می باشد، عمل نماید و تمامی انسان ها و مسلمان ها از علوم مختلف و مواهب دیگر بهره مند گردند.

ص: 202

1- به نقل از کتاب امامت و رهبری استاد شهید مطهری، ص 94 و 95 .

قال علي بن موسى الرضا عليه السلام: «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّارِ» (1) حضرت امام عليه السلام می فرماید: امام، همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری های سخت است.

در مراجعه عمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد اختلاف دوزن بر سر تصاحب بچه ای، همدم بودن و مهربان بودن پدری و مادری دلسوز، که حضرت رضا علیه السلام فرموده اند مشخص می شود. در مناقب چنین آورده اند که: دوزن در روزگاری که عمر خلافت می کرد، بر سر تصاحب بچه ای، با هم به نزاع برخاستند. و هر يك ادعا داشتند که صاحب نوزاد پسر، خود اوست نه دیگری.

ص: 203

1- اصول کافی، ج 1، ص 286 .

هیچ کدام از آن دو نزاع خود را پیش عمر مطرح کردند، اما عمر نتوانست بین آن‌ها داوری کند. ناچار جهت حلّ مشکل به امیرالمؤمنین علی علیه السلام مراجعه کردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده: «اژه ای برای من بیاورید». آن دو زن گفتند: «اژه برای چه کار؟» فرمود: «می خواهم بچه را به دونیم کنم، تا هر نیمه آن را به یکی از شما بدهم». یکی از زن‌ها سکوت کرد، ولی دیگری فریاد برآورد که: «یا علی! الله الله اگر فقط همین راه باقی است، من از ادّعی خود صرف نظر می کنم. بچه را به آن زن بدهید». امام علی علیه السلام فرمود: «الله اکبر بچه از توست، او را بردار و ببر. چرا که اگر او واقعا مادر بچه بود، چنین خاموش و بی اعتنا نمی نشست، بلکه رقت و شفقتی به حال بچه از خود نشان می داد». آن زن نیز اعتراف کرد که این بچه از آن

من نیست و به این زن تعلق دارد. (1)

در زمان خلافت عثمان، مردی که جمجمه ای از يك انسان مرده به دست داشت، به او (عثمان) مراجعه کرد و گفت: شما ادعا می کنید که آتش بدین جمجمه می رسد و آن (صاحب جمجمه) در قبر معذب است. حال آن که من دست روی آن گذارده ام، ولی هیچ گرما و حرارتی را از آن احساس نمی کنم. عثمان خاموش ماند و شخصی را به دنبال امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد، تا آن حضرت را برای حلّ این معضل بیاورد. حضرت علی علیه السلام آمد و در حالی که عده ای از صحابه هم حضور داشتند، به آن مرد فرمود: دوباره سؤالات را مطرح کن. مرد از نو، سؤال خود را مطرح کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: دو سنگ آتش زنه (چخماق)

ص: 205

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 78، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج 9، ص 483.

بیاورید. آن مرد و جمعیت به آن حضرت می نگریستند، سنگ هارا آوردند. علی علیه السلام سنگ ها را گرفت و بر هم زد و آتشی از آن ها برافروخت. سپس به مرد رو کرد و فرمود: دست خود را بر آن سنگ ها گذار. مرد چنان انجام کرد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسید: آیا احساس گرما و حرارت می کنی؟ مرد مبهوت ماند، در این جا عثمان گفت: اگر علی علیه السلام نبود، عثمان هلاک شده بود. (1) یعنی همان گونه که حرارت دو سنگ چخماق را که در جلوی رویت بابه هم خوردن جرقه ایجاد کرد و تو آتش آن را درک نکردی، یقینا و به طور قطع، قدرت درک عذاب و آتش این جمجمه را هم نخواهی فهمید. (این استدلال فهم و درک مؤلف است. حال مفاهیم و استدلالات دیگر هم هست، که حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می دانند).

ص: 206

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص78، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج9، ص86 و 87.

داستانی دیگر از علم امیر المؤمنین علیه السلام

زن و مردی را پیش عمر آوردند، که آن مرد به زن گفته بود: ای زنا کار! و زن هم بدو گفته بود: تو زنا کارتر از من هستی. عمر دستور داد، هر دو را شلاق بزنند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام که حاضر بود، فرمود: عجله نکنید. بر این زن دو حدّ هست، و بر مرد چیزی نیست. اول به خاطر افترا بی که به مرد زده است، و دوم به خاطر اقرار به زناى خود و همچنین زن شلاق می خورد، اما نه به طور کامل بلکه فقط چند ضربه. (1)

آنچه از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همچنین امام علی بن موسی الرضا علیه السلام صادر شده است، بر پاسداری و حفاظت از شرع مطهر و دین

ص: 207

1- همان مدرک، ص 84 به نقل از بحارالانوار، ج 9، ص 475.

حضرت حقّ (جلّ و جلا) است. امام حافظ و مبقی دین و برپادارنده و نگهدارنده شریعت خواهد بود. اگر ساختمانی با استحکام قوی، توسط مؤسّس بی نظیری بنا و تأسیس شده است، باید نگهدارنده اش و ادامه دهنده راه مؤسّس هم، در همان حد و قریب به همان حد باشد، تا بتواند همان گونه که اهداف مؤسّس و بنیانگذار بوده، ادامه مسیر و طیّ طریق نماید.

شهید مطهری (ره) در ارتباط با همین موضوع چنین نگاشته است: ولی حقیقت این است که وقوع خلل در دین به این سادگی ها نیست، بلکه بنابر يك اصل روانشناسی و جامعه شناسی، يك نهضت و انقلاب همین که موفق شد و دشمن از مواجهه رو در روی مأیوس گشت، حرکتش در جبهه دشمن متوقف می شود. و دشمن بدون آن که واقعا تحت تأثیر واقعی نهضت قرار گرفته باشد، بلکه صرفا برای بهره برداری و بر اساس تشخیص سود خود، به نهضت می پیوندد بدون آن

که به روح و معنی و هدف نهضت ایمان داشته باشد. دشمن که با این قیافه به ظاهر سالم به نهضت پیوسته است، شکل و پوسته و ظاهر و قیافه نهضت را حفظ می کند، بلکه آرایش بیشتری می دهد. اما روح و هسته و باطن و حقیقت آن را حفظ می نماید. اکثریت قریب به اتفاق مردم که ظاهر بین و صورت پسندند، راضی و خشنود و شاکر و دعاگو می شوند و می مانند، زیرا شعارها در حدّ اعلی باقیمانده و اصول از بین رفته است. این جاست که نیاز به نوعی رشد و روشن بینی به معنی درون نگری لازم می آید، که ائمه معصومین علیهم السلام یا علماء دین باید مراقبت نمایند، و عقاید مردم را از دسترس مغرضانه دشمن منافق حفظ کنند. و این بدان معنا نیست که کسی علناً سنت و قانونی را به دین نسبت دهد و به

قول مشهور: (إِدْخَالَ مَا لَيْسَ مِنَ الدِّينِ فِي الدِّينِ) نماید. (1)

گاهی تدریجا طرز تفکر مردم نسبت به دین آنچنان عوض می شود، که تفکر اصلی دین و نهضت مورد استهزاء مردم قرار می گیرد و اصول اولیه دین و نهضت که به وسیله همان اصول دین و نهضت اقامه شده است، مورد تعرض و نابودی قرار می گیرد، بدون این که مردم ساده دل کوچه و بازار و غیره بفهمند. از خارج دنیای اسلام و نهضت نباید ترسید، بلکه از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم فقط منحصر به این نیست که مردم به علل خاصّ شهبانی و غیره فسق و فجور کنند، بلکه از نفاق داخلی و از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام و نهضت می ترسند و ماسک اسلامی، و انقلابی به چهره زده و می زنند و هدف های

ص: 210

1- کتاب امامت و رهبری شهید مطهری، ص 25 و 26.

پلید خود را زیر پوشش شعارهای انقلابی و اسلامی آن هم باشعارهای غلیظ و شدید مردم مداری و جامعه مدنی، با تهی کردن اسلام از درون و محتوا، و ابقاء اندام و پوست ها و با هدف تغییر دادن اهداف و آرمان اسلام و نهضت نوعی تحریف معنوی را به جامعه و اسلام و انقلاب تحمیل می نمایند و با فریب دادن ساده دلان مسلمان، حقیقت اسلامی و انقلابی جامعه را از درون تهی می نمایند. در این جا نقش حساس و بارز ولایت، در هدایت و رهبری جامعه ای که به دست طرح های منافقانه و ظاهر فریب دچار انحراف و تزلزل می گردد، بیش از پیش روشن می گردد. اکنون تبیین گسترده و واضح امامت و رهبری در جامعه مسلمین، که تاکنون در این نوشتار بحث گردیده، ضرورت آن آشکارتر می گردد، که امام رضا علیه السلام چگونه ضرورت حساس رهبری جامعه مسلمین را بررسی می فرمایند و ویژگی های خاص امامت مسلمین را برای هدایت و رهبری، تعیین و

ترسیم می نمایند «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَالذَّابُّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ» (1)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «امام امین خداست در میان خلقش، و حجّت او بر بندگان و خلیفه او در بلادش، و دعوت کننده به سوی او، و دفاع کننده از حقوق او است» .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از سخنان گرانقدر خود می فرماید: «ما پاسداران دین خدائیم و چراغ های علم هستیم. هرگاه یکی از ما برود، دیگری به جای او می آید. هر که از ما پیروی کند، گمراه نمی شود و هر که انکار ما کند هدایت نخواهد شد. و هر که دشمن ما را علیه ما یاری کند، راه نجاتی برای او

ص: 212

1- اصول کافی، ج 2، باب الحججه .

نخواهد بود. و هر که ما را تسلیم دشمن کند، هیچ یآوری ندارد. به خاطر طمع به دنیا و متاع ناپایدار آن، از ما تخلف نورزید». بنابراین عصمت و پاکی امام است که مورد وثوق و اطمینان خالص حضرت حق (جلّ و علا) می باشد که می تواند به عنوان حجت قاطع در میان بندگان، خلیفه به حقّ او در بلاد و شهرها محسوب گردد. و بر همین مبناست که امام با قاطعیت، مردم را به سوی خداوند دعوت می کند و با تمام وجود، از حقوق باریتعالی دفاع می نماید و زندان و شکنجه و زجر و شلاق و زخم زبان و طعنه دیگران را، به جان و دل خریدار است.

امام علیه السلام در معرفی مصادیق بارز امامت و خصوصیات برجسته امام معصوم این چنین می فرماید: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ

الْمُنَافِقِينَ وَبَوَّازِ الْكَافِرِينَ»⁽¹⁾ امام از گناهان، پاك و از عيب ها برکنار است به دانش مخصوص، و به خويشتن داری نشانه دار (معروف) است، موجب نظام دين و عزت مسلمانين و خشم منافقين و هلاك كافرين است.

طهارت و پاکی، جزء ذات حقیقی امام معصوم علیه السلام و از اهداف خاص حضرت حق (جلّ و علا) می باشد. آیه تطهیر در قرآن کریم یکی از رموز بارز طهارت و پاکی ائمه هدی (صلوات الله عليهم اجمعين) می باشد. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽²⁾ به درستی که حضرت حق اراده کرده است، که شما اهل بیت را از هر پلیدی و ناپاکی، جدا و پاکیزه و پاك نماید و پاك و منزهتان قرار دهد. که این طهارت، نوع خاصی تطهیر و پاکیزگی می باشد. و این

ص: 214

1- اصول کافی، ج 2، باب الحجّه .

2- 33 / احزاب .

نه به آن معنای عرفی که اهل بیت را از نوعی بیماری ها و میکروب ها جدا و پاک نماید. (رِجْس) یعنی چیزهایی که از نظر قرآن کریم نهی شده است. قرآن می خواهد بگوید ائمه معصومین از گناه اعتقادی، اخلاقی و عملی و اقتصادی و سیاسی و غیره، به طور کلی پاک و پاکیزه شده اند و این نوع یا انواع این پلیدی ها به آن ها راه ندارد. و در حقیقت عصمت اهل بیت، یعنی منزّه بودن آن ها از هر نوع آلودگی محرز شده است. که این خواست و اراده و مشیت بالغه حضرت حق نسبت به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) می باشد. امام معصوم دارای علوم مخصوصی است، که هیچ کس از ابناء بشر عادی حتی برخی از پیامبران، از آن علوم بهره مند نیستند. و در حقیقت خدای سبحان، افراد دیگر را شایسته داشتن چنین مقام علمی ندانسته که مثل آن بزرگواران باشند. امام معصوم دارای مراتب علمی فوق العاده ای است، که دیگران از آن مواهب

ص: 215

برخوردار نیستند به عنوان نمونه مواردی را در ذیل می آوریم: در آغاز خلافت، عمر بن خطاب که عهده دار خلافت گردید، عده ای از دانشمندان یهود نزد او آمدند و اظهار داشتند تو رئیس مسلمانان هستی، و ما در نظر داریم سؤالاتی از تو پرسیم. اگر پاسخ های تو برای ما قانع کننده بود، به این نتیجه می رسیم که اسلام بر حق است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیغمبر ما هم خواهد بود. اما اگر جواب قانع کننده ندادی، در می یابیم که اسلام بر باطل است و محمد صلی الله علیه و آله هم پیامبر نمی باشد.

عمر در جواب آن ها گفت: سؤالات خود را مطرح نمائید. افراد یهودی سؤالات خود را مطرح نمودند.

پرسیدند: 1 - قفل آسمان ها چیست و کلید آن ها کدامست؟

2 - قبری که صاحب خود را سیر داد کدام بوده است؟

3 - آن کس که قوم خود را بیم داد، ولی از جنّ و انس نبود که بوده؟

ص: 216

4 - پنج موجود زنده ای که روی زمین قدم نهادند، ولی در رحمی قرار نگرفته بودند کدامند؟

5 - پرنده دَرّاج و اسب با شیهه خود و همچنین غورباغه و الاغ و قمری، در آوازه‌های خود چه می‌گویند؟

عمر با شنیدن سؤالات افراد یهودی، سر به زیر انداخت و گفت: عیبی بر عمر نیست، اگر از او پرسند و نداند. دانشمندان یهودی از روی استهزا گفتند: پس پیامبر اسلام هم بر باطل بوده، و اسلام دین حق نیست؟! در این جا سلمان از جابر خاست و به دانشمندان یهود گفت: «اندکی درنگ نمائید» آنگاه شتابان خود را به علی علیه السلام رساند و گفت: «اباالحسن! به فریاد اسلام برس».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ماجرا را جویا شدند، سلمان داستان را به عرض آن حضرت رسانید. علی علیه السلام آنچنان شتابان به سوی مسجد حرکت کردند، که عبای

ص: 217

عمر همین که نگاهش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام افتاد، از جابرخواست و با آن حضرت مصافحه کرد و اظهار داشت: علی! تو حلالِ مشکلاتی. آنگاه علی علیه السلام دانشمندان یهود را احضار کرد و فرمود: هر سؤالی که دارید پرسید، زیرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هزار بخش از علم را به من تعلیم فرمود که از هر بخش، هزار بخش جدید بر من کشف شده. سپس علمای یهود سؤالات خود را این چنین مطرح کردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من به يك شرط جواب شما را می دهم، که اسلام را بعد از شنیدن جواب سؤالات خود بپذیرید» آن ها این شرط را پذیرفتند، آن گاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: حالا مسایل خود را یکی یکی مطرح کنید. دانشمندان یهود بدین ترتیب سؤالات را گفتند و حضرتش جواب فرمودند:

1 - بگو قفل های آسمان ها چیست؟ حضرت فرمود: «قفل های آسمان شرك به خداست: زیرا اگر مردی یا زنش مشرك باشد، عمل آن ها بالا نمی رود».(1)

2 - پرسیدند کلیدهای آسمان کدامند؟ جواب فرمود: «شهادت دادن به یگانگی خداوند تعالی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ، که بنده و فرستاده خداوند است».

بعد از پاسخ سؤال دوم، دانشمندان یهود به یکدیگر نگریستند و اظهار داشتند این جوان به سؤالات پاسخ صحیح می دهد و به پرسش های خود ادامه دادند.

3 - پرسیدند: قبری که صاحب خود را سیر داد چه بود؟ فرمود: «ماهی ای بود، که یونس بن متی را در دریاهاى هفتگانه سیر داد» .

4 - پرسیدند: کدام کسی بوده که قوم خود را بیم داد، در حالی که نه از جن بود،

ص: 219

1- نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از الغدیر، (ثعلبی در کتاب العراش، ص 46 تا 56).

و نه از انس؟ فرمود: «همان مورچه ای بود که چون با سلیمان و سپاهیانش مواجه شد، مورچگان را ندا درداد و گفت: ای مورچگان! به خانه های خویش وارد شوید، تا سلیمان و لشکریانش شما را پامال نکنند» .

5 - سؤال کردند: پنج موجودی که روی زمین قدم نهادند، بی آنکه در رحمی بوده باشند کدامند؟ فرمود: «آن ها عبارتند از: آدم و حوّا، و ناقه صالح و قوچ ابراهیم و عصای موسی». امیر المؤمنین علی علیه السلام در جواب دانشمندان یهودی فرمود: امّا درّاج با آواز خود می گوید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» حضرت فرمود: خروس این چنین می گوید: «أَذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلِينَ» فرمود: اسب با شیبه خود می گوید: «اللَّهُمَّ انصُرْ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ» و الاغ می گوید: «لَعَنَ اللَّهُ الْعِشَارَ»

و قورباغه می گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمُعْبُودِ الْمُسَبَّحِ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ»

وقمري در بانگ خود مي گويد: «اللَّهُمَّ الْعَن مُّبِغِضِي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

به اصطلاح دانشمندان يهودي كه اين سؤالات را مطرح نمودند، سه نفر بودند كه دوتن از آن ها پس از شنيدن پاسخ هاي اميرالمؤمنين عليه السلام شهادتین را بر زبان جاري ساختند و اسلام آوردند. اما آن سوّمی عرضه داشت: يا علي! دو تن از ما، به مقام ايمان و تصديق نائل آمدند، اما هنوز يك سؤال باقي است، كه مي خواهيم آن را نيز مطرح كنم.

علي عليه السلام فرمود: «هر چه مي خواهی پپرس». يهودی گفت: کدام قوم بودند كه 309 سال مردند و آن گاه خداوند، آن ها را مجدداً زنده فرمود؟» اميرالمؤمنين علي عليه السلام فرمود: «ای يهودی! اينان همان اصحاب كهف هستند، كه ماجرای آن ها در قرآن پيامبر صلی الله عليه و آله ياد شده و اگر بخواهی، داستان آن را براي تو بيان كنم». يهودی عرض كرد: آن داستان را مكرّر شنیده ايم، اما اگر شما از آن اطلاع داريد و

ص: 221

اسامی آنان و اسامی پدرانیشان و اسم شهر و پادشاه زمانشان و نام آن سگی که همراهشان بود و نام آن کوه و اسم آن غار و قصه ایشان را از سر تا پایان آن را برای ما بیان فرما. علی (امیرالمؤمنین) علیه السلام در حالی که عبای رسول خدا را بر دوش داشت، فرمود: «ای برادر عرب! حبیبم رسول خدا برایم بیان فرمود، که در کشور روم شهری بود به نام "اِفسوس"، که آن را (طَرطوس) هم می گفتند: "اِفسوس" نام آن شهر در زمان جاهلیت بود و چون اسلام آمد، آن جا را "طَرطوس" خواندند. در آن جا پادشاهی حکومت می کرد، صالح و درستکار. این پادشاه از دنیا رفت، و امور مردم دستخوش تشّت شد. یکی از سلاطین فُرس که "دقیانوس" نام داشت و به غایت ستمگر و کافرپیشه بود، با لشگری انبوه به طرف "اِفسوس" حرکت کرد و آن جا را به تصرّف خود در آورد و به عنوان پایتخت خویش قرار داد و قصری بزرگ در آن جا بناکرد» .

یهودی از جا جست و گفت: اگر شما واقعا عالمید، آن قصر و خصوصیات آن را توصیف نمائید. حضرت امام علیه السلام فرمود: «ای برادر یهودی! او در آن جا قصری ساخته بود از ساروج، که طول آن يك فرسخ و عرض آن نیز يك فرسخ بود، و 4 هزار ستون طلا و هزار چراغدان نیز از طلا داشت. در چراغدان ها، چراغ هایی تعبیه شده بود، که هر شب با روغنی معطر روشن می شد. برای بخش شرقی و غربی این قصر، هر يك 80 روزنه بود، و خورشید از صبح تا شام از این روزنه ها می تابید. تختی در این قصر گذارده بودند از طلا، که 80 ذراع طول و 40 ذراع عرض داشت و جواهرنشان بود. در طرف راست آن تخت، 80 صندلی طلایی بود، که اطرافیان و درباریان شاه روی آن ها می نشستند. 80 صندلی نیز در طرف چپ آن تخت نهاده بودند که فرماندهان و خاصان او روی آن ها می نشستند. دقیانوس خود نیز تاجی بر سر می گذاشت، و روی آن تخت

ص: 223

باز یهودی از جا جست و گفت: «اگر شما عالمید، اوصاف آن تاج را نیز بیان کنید». امام علیه السلام فرمود: «ای برادر یهودی! تاج او از زرناب بود، که 9 پایه داشت و بر روی هر پایه مرواریدی بود، که مثل چراغی در شب ظلمانی می درخشید. 50 غلام نیز از بزرگ زادگان در کنار او بودند، که هر يك لباس هایی از ابریشم سبز بر تن داشتند. هر يك تاجی بر سر نهاده بودند، و اورنج هایی از طلا به دست داشتند. (1) و 6 غلام دیگر که از فرزندان علمای آن روز بودند، به عنوان وزیر در کنار او قرار داشتند، به طوری که دقیانوس بدون مشورت با آن ها تصمیمی نمی گرفت .

ص: 224

1- الغدير، به نقل از ثعلبی، پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 49.

سه تن از آن‌ها در طرف راست، و سه تن دیگر در سمت چپ او بودند». دوباره یهودی از جا بلند شد و گفت: «اگر شما عالمید، اسامی آن شش وزیر را بگو». امام علیه السلام فرمود: «حبییم رسول خدا صلی الله علیه و آله به من گفت که سه وزیر دست راست او (تلمیخا و مکسلمینا و محسلمینا) نام داشتند، و سه وزیر دست چپ او (مرطلیوس و کشطوس و سادینوس) نام داشتند، که با آن‌ها به رایزنی و مشورت می‌پرداخت. این پادشاه 30 سال سلطنت کرد، بدون آن‌که بیماری یا دردی عارض او شود. در نتیجه مغرور شد، و سر به استکبار برداشت و ادّعی خدایی کرد و سران قوم را به خود خواند. هر که او را اجابت می‌کرد و به خدایی می‌پذیرفتش، به آن‌ها جایزه می‌داد و به درگاهش تقرّب می‌یافت، و دقینوس نیز خلعت‌های فاخر به آن‌ها می‌داد. اما اگر کسی به خدایی او معتقد نمی‌شد، وی را از میان برمی‌داشت. سران قوم نیز از ترس، او را به خدایی پذیرفتند. زمانی شرایط به همین منوال سپری شد.

روزی به هنگام جشن، دقیانوس روی تخت نشسته و تاج بر سر نهاده بود، که به او خبر دادند لشکریان (فُرس) به سویش هجوم آورده، قصد کشتن او را دارند. دقیانوس از شنیدن این خبر متأثر و هراسان شد، و تاج از روی سرش افتاد و خودش هم از روی تخت واژگون گردید. یکی از آن سه وزیر دست راست، که تملیخا نام داشت و فردی عاقل و دانا بود، این منظره را دید و به فکر فرورفت، و با خود اندیشید که این دیگر چه خدایی است؟! اگر او چنان که ادّعا می کند خدا باشد، پس چرا غصّه می خورد، چرا می خوابد، و چرا ادرار و مدفوع از او خارج می شود؟

در صورتی که خدا نباید دارای چنین صفاتی باشد.

عادت وزیران این بود، که هر روز نزد یکی جمع می شدند و آن روز نوبت تملیخا بود. همه پیش او بودند و مشغول خوردن و آشامیدن، اما خود تملیخا نه چیزی می خورد و نه چیزی می نوشید. بقیه وزرا علت این امر را از او جویا شدند

ص: 226

و تملیخا گفت: در دل مسئله ای دارم، که مرا از خواب، و خورد و خوراك باز داشته است. گفتند: مگر چه شده؟ گفت: من درباره این آسمان بزرگ بسیار اندیشیده، با خود گفتم: چه کسی آن را چنین بی ستون، بر فراز سر ما برافراشته؟ خورشید و ماه را می بینیم و می گوئیم چه کسی آن ها را روان می دارد؟ و چه کسی این آسمان را به ستارگان مزین ساخته است؟ سپس اندیشه ام معطوف به زمین شد، و با خود گفتم: چه قدرتی آن را چنین مسطح و هموار قرار داده، و کوه های سر به فلک کشیده را روی آن استوار ساخته است؟ آن گاه درباره خود، به تفکر پرداختم و پرسیدم: چه کسی مرا که به صورت جنین بودم، از شکم مادرم بیرون آورد؟ چه کسی غذایم داد و مرا تربیت کرد؟ حتما این همه را، صانع و مدبری جز دقیانوس به انجام رسانده است. بقیه وزرا روی پاهای تملیخا افتاده، شروع به بوسیدن پاهایش کردند و گفتند: همین افکار در دل های ما نیز خلجان می کرد.

حال چاره چیست و چه باید کرد؟ تملیخا پاسخ داد: چاره ای جز فرار نیست.

باید هر چه زودتر از دست این پادشاه جبار گریخت، و به خداوند بزرگ پناه برد. وزرای دیگر رأی او را پسندیدند. تملیخا از جا پرید و مقداری خرما به سه درهم خرید و در ردای خود مخفی کرد، همه سوار بر اسب هاشان شدند و از شهر بیرون رفتند، حدودا سه میل رفته بودند که تملیخا گفت: دوستان! ما که از وزارت و مظاهر لذت بخش زندگی دیده پوشیدیم، باید از این اسب ها نیز دست برداریم. بهتر است پیاده شوید و پیاده به راه خود ادامه دهیم، تا خداوند گشایشی برای ما پدید آورد.

همگی پیاده شدند، و با پای پیاده به حرکت ادامه دادند و حدود هفت فرسخ راه پیمودند، به طوری که از پاهایشان خون می چکید، چرا که عادت به پیاده رفتن نداشتند. در این اثنا، شبانی به آن ها رسید. از او پرسیدند: ای چوپان! آیا قدری آب

ص: 228

برای نوشیدن، و یا کمی شیر داری، تا به دان سدّ جوع کنیم؟

شبان گفت: آری همه چیز موجود است، اما من خصوصیات شهزادگان را در چهره های شما مشاهده می کنم، و فکر می کنم در حال فرار هستید، ماجرای شما چیست؟ گفتند: ما دینی را پذیرفته ایم، که دروغ در آن جایز نیست. آیا اگر راست بگوییم، اهل نجاتیم؟ شبان گفت: آری. جوان ها قصه خود را برای او بازگفتند. شبان خود را به دست و پای آن ها انداخت و گفت: مرا هم در میان خود بپذیرید. زیرا اندیشه ای که شما دارید، به ذهن من نیز خطور کرده است. اندکی رخصتم دهید، تا گوسفندان را به صاحبشان باز پس دهم و پیش شما برگردم. جوان ها به او اجازه دادند، شبان رفت و پس از مدّتی با سگش پیش آن ها بازگشت.

سخن امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدین جا که رسید، مرد یهودی مجددا از جا برخاست و گفت: ای علی! اگر شما به راستی از داستان آن ها آگاهی داری، به من

ص: 229

بگو که نام آن سگ چه بوده است؟» فرمود: «نامش قطمیر بود.» و در ادامه سخنان خویش فرمود: «تملیخا و همراهان او که دیدند سگ هم آمده، گفتند: می ترسیم این سگ ما را رسوا کند، لذا بر آن شدند، تا با پرتاب سنگ به سوی سگ، او را از خود دور کنند. سگ در حالی که به هر دو دست خود تکیه داده بود، التماس کنان به آن ها نگاه می کرد، تا این که قفل خموشی از زبان او باز شد و اظهار کرد: ای قوم! چرا مرا از خود دور می کنید؟ من به وحدانیت خداوند شهادت می دهم. مرا همراه خود بپذیرید، تا در تمام وقت از شما حراست و نگاهبانی کنم، و شما را از شر دشمن در امان دارم، و با این کار به خدا تقرب می جویم. آن جماعت با شنیدن گفتار سگ، او را رها کردند و اجازه دادند که همراهشان شود. شبان شاهزادگان را به بالای کوه برد، و به غاری که در آن جا بود راهنمایی نمود.».

یهودی در این جا باز سؤالات گذشته خود را تکرار کرد: که یا علی نام آن کوه

ص: 230

چه بود و نام آن غار چه بود؟ امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای برادر یهود! نام آن کوه "ناجلوس" و نام آن غار "وصید" بود. در آستانه غار، درختان میوه دار و چشمه ساری جاری و پر آب بود. اصحاب کهف، از میوه ها خوردند و از آن آب نوشیدند. شب از راه رسید، آن ها به همان غار پناه بردند و سگ نیز در درگاه غار نشسته، و دو دست خود را دراز کرده بود. خداوند، ملك الموت را امر فرمود، تا آن ها را قبض روح کند. خداوند بر هر يك از آن ها، دو ملك را مأمور کرده بود، تا آن ها را از این پهلو، بدان پهلو بگردانند و نیز خورشید را فرموده بود، که صبح و غروب بر آن ها بتابد.

دقیانوس که از مراسم عید برگشت، جوانان را طلبید، درباریان به او پاسخ دادند که آن ها خدایی جز تو برای خویش گرفته اند و از کشور تو گریخته اند. دقیانوس با هشتاد هزار سواره، در پی آن ها به راه افتاد، تا بر فراز کوه رسیدند و

مشاهده کردند که همه افتاده اند. چنین به نظر می‌رسد که خوابند. پادشاه به همراهانش گفت: اگر بخواهم آن‌ها را مجازات کنم، سخت‌تر از چیزی که خودشان برای خود درست کرده‌اند، نخواهد بود. آن‌ها در واقع خود را در این غار زندانی کرده‌اند. سپس دستور داد چند بت‌آوردند، تا با سنگ و گچ در غار را مسدود کنند و سپس گفت: به این‌ها بگویید، اگر راست می‌گویند، به خدایشان بگویند تا از این غار بیرونشان آورد.

اصحاب کهف 309 سال در آن حال به سر بردند. خداوند قادر توانا، مجدداً روح در بدن آن‌ها دمید، و در نتیجه ایشان از خواب گران برخاستند و دیدند که خورشید سر زده است. آن‌ها به یکدیگر روی کرده، گفتند: دیشب از عبادت خداوند غافل ماندیم. برخیزید و به طرف چشمه آب برویم. ناگهان دیدند که چشمه خشکیده است و درخت‌ها از بین رفته است. یکی از آن‌ها گفت: عجیب است

ص: 232

که خدا در عرض يك شب، چشمه را خشك کرده و درخت ها را از بين برده است. خداوند، گرسنگی را بر آن ها مسلط ساخت. از یکدیگر پرسیدند: چه کسی حاضر است با این پول ها به شهر رود، و مقداری غذا تهیه کند، و ضمناً مواظب باشید که گوشت، آلوده به گوشت خوك نباشد. تمليخا به همراهانش گفت: برادران! جز من کسی خوراك و غذا تهیه نمی کند. و به چوپانی که همراهش بود، گفت: لباست را به من بده و من نیز جامه ام را به تو می دهم. تمليخا لباس های شبان را پوشیده، و به راه افتاد. در طول راه از مکان هایی عبور می کرد، که به نظرش غریب و ناشناخته می آمد. راه ها را بلد نبود. بالاخره به دروازه شهر رسید. ناگهان چشم تمليخا به پرچمی افتاد، که روی آن نوشته شده بود: «لااله الا الله» عیسی روح الله (صلی الله علی نبینا و اله و علیه السلام).

تمليخا تعجب زده به نوشته روی پرچم می نگریست و دیدگان خود را

ص: 233

می مالید و با خود می گفت: آیا خوابم یا بیدار؟ مدتی گذشت، تا این که وارد شهر شد. با مردمی برخورد کرد که مشغول خواندن انجیل بودند. مردمی به استقبال او آمدند، که آن ها را نمی شناخت. رفت و رفت تا به بازار رسید و با يك نانوايی مواجه شد. از نانوا پرسید: اسم این شهر چیست؟ نانوا گفت: افسوس، پرسید: نام پادشاهتان چیست؟ گفت: عبدالرحمن. تملیخا گفت: اگر حرف های تو درست باشد، پس ماجرای عجیبی برای ما پیش آمده. بیا این پول ها را از من بگیر، و چند عدد نان به من تحویل بده. پولی که تملیخا با خود داشت، از رواج افتاده بود و بسیار سکه های سنگین و قطوری بودند. نانوا با دیدن آن پول ها شگفت زده شد.

سخن که به این جا رسید، مجددا یهودی از جا پرید و گفت: ای علی علیه السلام! اگر تو واقعا از این داستان آگاهی، بگو که وزن آن درهم ها چقدر بود؟ علی علیه السلام فرمود: ای برادر یهودی! حبیبم به من فرمود: که وزن هر درهم به اندازه ده درهم و یک سوم $1/3$

بود. نانوا صدا زد: ای مرد! تو حتما به گنجی دست پیدا کرده ای. حال باید بخشی از آن را به من بدهی، وگرنه تورا تحویل پادشاه می دهم. تملیخا در پاسخ گفت: من گنجی نیافته ام و این پول میوه ای است که من سه روز پیش آن را فروخته، و از شهر بیرون شده بودم. در آن زمان، مردم شهر، دقیانوس را می پرستیدند. نانوا خشمگین شد و گفت: راضی نمی شوی که قسمتی از گنج خود را به من بدهی و آن گاه نام مرد ستمگری را می بری، که ادعای خدایی می کرد، در حالی که او سیصد سال پیش مرده است، آیا مرا ریشخند می کنی؟

نانوا تملیخا را گرفت، مردم ازدحام کردند و آن گاه او را گرفته، نزد شاه خود بردند. پادشاه که مردی عاقل و دانا بود، و عدل و داد را پیشه خود ساخته بود پرسید: داستان این جوان چیست؟ گفتند: او گنجی پیدا کرده است. پادشاه گفت: ای جوان نترس، حضرت عیسی علیه السلام پیامبر ما فرموده است، که فقط یک پنجم $1/5$ گنج را از

ص: 235

یابنده آن بگیریم. اکنون خمس گنجی را که یافته ای بده و به سلامت از این جا برو. تملیخا گفت: پادشاه! درباره من تحقیق کن. من گنجی نیافته ام، بلکه خودم اهل این شهر و دیار هستم. شاه پرسید: تو از مردم این شهری؟ گفت: آری. پادشاه به حاضران اشاره کرد و پرسید: آیا از مردم این شهر کسی را می شناسی؟ تملیخا حدوداً نام هزار تن را برد، به او گفتند: ما هیچ کس از این اشخاص را نمی شناسیم و این ها اصلاً از اهل زمان ما نیستند. آیا تو در این شهر خانه ای داشته ای؟ تملیخا گفت: آری. پادشاه! کسی را با من روانه کن، تا به شما نشان دهم. شاه جماعتی را با او فرستادند، تا رسیدند به خانه ای که دیواری بلند داشت. تملیخا گفت: این خانه من بود. همراهان در زدند، پیرمردی فرتوت که ابروانش روی چشم هایش را پوشیده بود، ترسان و لرزان در را گشود و فریاد برآورد: ای مردم! از جان من چه می خواهید؟ فرستاده شاه به او گفت: این جوان ادعا می کند که این خانه، خانه

اوست. پیرمرد عصبانی شد و به تملیخا رو کرد و از او پرسید، نام تو چیست؟ گفت تملیخا پسر فلسین، پیرمرد گفت: دوباره بگو. تملیخا نام خود و پدرش را تکرار کرد، ناگهان پیرمرد خود را روی دست و پای تملیخا انداخت و فریاد زد: این شخص جدّ من است، به خدای کعبه سوگند که این شخص یکی از همان افرادی است، که از دربار دقیانوس، آن پادشاه جبار گریختند و عیسی هم داستان آن ها را برای ما بیان فرمود و گفت که دوباره زنده می شوند. همراهان آنچه را که شنیده بودند، به پادشاه بازگفتند و تملیخا را در دادگاه شاه حاضر کردند.

وقتی شاه تملیخا را دید، از اسب پیاده شد و تملیخا را روی دوش خود سوار کرد. مردم دسته دسته می آمدند، و دست و پای تملیخا را می بوسیدند و از او می پرسیدند: دیگر یارانت چه شدند؟! تملیخا گفت: آن ها در غار هستند. شهر در آن زمان دو فرمانده داشت، یکی مسلمان و دیگری نصرانی. از طرف هر دو

فرمانده، گروهی با تملیخا به طرف غار روانه شدند، چون به نزدیک غار رسیدند، تملیخا گفت: اگر دوستان من صدای شیهه اسب ها و سلاح های شما را بشنوند، خیال می کنند که دقیانوس جبار به سراغ آن ها آمده و ممکن است همه از ترس بمیرند. اندکی درنگ کنید، تا من بروم و آن ها را از ماجرا مطلع نمایم.

همراهان در بیرون غار توقف کردند، تملیخا وارد غار شد، دوستانش او را در آغوش خویش گرفتند و بوسیدند و گفتند: سپاس خدا را، که از شرّ دقیانوس آسوده گشتی. تملیخا در جواب آن ها گفت: دیگر نام دقیانوس را بر زبان نیاورید. شما فکر می کنید چه مدّتی است که در این غار به سر می برید؟ پاسخ دادند: يك روز یا نصف روز. تملیخا گفت: چنین نیست، بلکه شما 309 سال است که در این غار خوابیده بودید. اینك نیز دقیانوس مرده، و دو قرن است که منقرض شده است. مردم این شهر به خدا ایمان آورده اند، و هم اکنون نمایندگانشان قصد دیدن

ص: 238

شما را دارند. دوستان تملیخا همه يك زبان گفتند: ای تملیخا آیا می خواهی ما را فتنه جهانیان کنی؟ تملیخا گفت: پس چه باید کرد؟ گفتند: ما همه دست به دعا بلند می کنیم و می گوئیم: خداوندا! تویی که توانستی ما را 309 سال در خواب کنی و دوباره زنده فرمایی، جان ما را بگیر، تا کسی بر سر ما مطلع نگردد. خداوند به ملك الموت فرمان داد، تا بیاید و جان آن ها را بگیرد. در غار را نیز مسدود کردند و آن دو پادشاه يك هفته تمام دور و بر غار می گردیدند، تا مگر راهی و منفذی بیابند، اما نیافتند. سرانجام پی بردند که این يك راز آسمانی، و از ظرایف صنع الهی بوده، تا عبرتی برای جهانیان باشد.

پادشاه مسلمان گفت: اینان بر دین من بوده اند، و من مسجدی در این جا بنا می کنم. شاه نصرانی نیز گفت: اینان بر دین من بوده اند، لذا من در این جا دیری بنا می کنم. اختلاف این دو زمامدار بالا گرفت، و با هم درگیر شدند و در پایان،

ص: 239

زامدار مسلمان غالب گردید و مسجدی در آن جا بنا نهاد، این ماجرا همان است که قرآن درباره آن می فرماید: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَيَّ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (1). (2)

امیر المؤمنین علی علیه السلام آن گاه فرمود: «ای یهودی! آیا آن چه گفتیم، با گفتار تورات شما موافق بود؟» یهودی گفت: «تماما درست بود، نه يك حرف کم و نه يك حرف بیش. و اینک ای ابوالحسن! تو هم دیگر مرا یهودی نخوان، که من به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می دهم و اقرار می کنم که تو، (علی علیه السلام) اعلم این امتی».

ص: 240

1- 21 / كهف .

2- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام ، ص 56، به نقل از الغدیر به نقل از ثعلبی در کتاب الغرائس .

این داستان شگفت‌انگیز پیام‌های مختلفی را به ما می‌دهد، که هر کدام از آن پیام‌ها، در هدایت انسان‌ها به سوی حضرت حق (جلّ و علا) کفایت می‌کند.

ویژگی‌های اصحاب کهف

1 - اولین برداشتی که از این داستان شگفت‌انگیز می‌شود، مشیت و قدرت لایزال حضرت حق است، که اراده فرموده، عده‌ای در آن شرایط سخت، به عنوان الگو و سرمشق انسان‌های موحد و خداخواه واقعی در جهان آفرینش و قرآن و اسلام مطرح گردند. زیرا آنان با این حرکت (انذار و خروج از محلّ کفر) تعلق خود را به صورت يك عمل خالص معنوی، در قالب وحدانیت حضرت حق (عزّ اسمه) به اثبات رسانند.

2 - دارا بودن اخلاص واقعی در ضمیر باطنی، که توانست حقیقت فطری خداپرستی و یکتاپرستی حضرت حق را در آنان به تحرّک آورد، تا به اعتبار این

ص: 241

دُرّ گرانمایه، خود را از مهلکه کفر و زندقه نجات دهند.

3 - تصمیم و اراده قوی و متقن در راستای ایمان فطری، آن چنان نیرویی به آنان بخشید، که چشم از ظواهر فریبنده دنیا پوشیدند و خود را از تعلّقات مادی جدا ساختند و به صورت هماهنگ و منسجم، برای همیشه از زیر بار یوغ استعمار و استبداد فرعونِ آن زمان (دقیانوس) رهایی یافتند، که این رهایی و نجات آن ها هم به حول و قوّه حضرت حقّ (جلّ و علا) تحقّق یافت.

4 - وحدت رویه و همدلی و وفادار بودن در انجام يك تصمیم جمعی، از ویژگی های خاصّ اصحاب کهف است. اینان با يك دل و يك زبان و قاطعیت وصف ناپذیر، همگی برای رهایی خود، يك صدا و هماهنگ، بدون كوچك ترین تزلزل، تمامی افراد با انسجام و درایت و آگاهی، به طور يك جا و یکنواخت از شهر خارج شدند، تا به دیگران بفهمانند که انسان مصمّم و با ایمان و قاطع، برای

ص: 242

جواب گفتن به ندای باطنی توحیدی و فطری خود، می تواند با وحدت کلمه، خود را از زیر بار ذلت و خواری و ذبونی و وابستگی غیرخدا نجات دهد.

بنابراین امامی که از زبان مبارك امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معرفی شده است، همان خصوصیات است که در وجود نازنین علی علیه السلام و سایر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) موجود می باشد. اینک ادامه سخنان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را در ارتباط با امامت و ولایت ادامه می دهیم. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ إِمَامٌ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ، (1) لَا يَدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا إِكْتِسَابٍ، بَلْ إِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضَّلِ الْوَهَّابِ». حضرتش

ص: 243

1- اصول کافی، ج 1، ص 287 به قلم آقای مصطفوی، چاپ دفتر نشر و فرهنگ .

می فرماید: امام یگانه زمان خود است، کسی به هم طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص می باشد، بدون این که خود او (امام) در طلبش برود یا رفته باشد، بلکه امتیاز نیست که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

«فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَدَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَدَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَدَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخَطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشَّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيَّيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنِ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ» (1)

ص: 244

1- همان مدرک، کتاب توحید، ج 1، ص 287.

حضرت می فرمایند: پس چه کسی است که امام را بتواند بشناسد و یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیئات (یعنی دور است) در این جا عقل ها و خردها گمگشته، خویشتن داری ها بیراهه رفته، و عقل ها سرگردان، و دیده ها بی نور، و بزرگان کوچک شده، و حکیمان متحیر، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان در مانده، و خردمندان نادان، و شعرا وامانده، و ادبا ناتوان، و سخندانان در مانده اند، که بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند.

امام علیه السلام به امر مهم امامت توجه داده اند. فرموده: «وَأَقْرَبُ بِالْعِزِّ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يَفْهَمُ شَيْءٌ، مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ، لَا...» حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: همگی به عجز و ناتوانی معترفند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر امام را فهمید، و جایگزینی که کار او را

انجام دهد، برایش پیدا کرد؟! خیر ممکن نیست! آن هایی که در صدر اسلام می خواستند بر مبنای نظر خودشان، و به طور تحمیلی و شگردهای سیاسی غیرخدایی، و برخلاف دستور صریح حضرت حق و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله، بر اساس نادیده گرفتن یوم الغدیر تثبیت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام حکومت کنند، در مکان ها و زمان های مختلف و پیچ و خم های گوناگون مسایل حکومتی، دائماً به مشکل برخورد می کردند و برای رفع مشکل و حلّ معضلات، به آن فردی که به ناحق، از صحنه حکومت کنار گذارده شده بود، (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) مراجعه می کردند. لذا چند نمونه از مواردی که نتوانستند در هنگام زمامداری تشریفاتی خود، جواب صحیح فقهی و غیره که مورد رضایت حضرت حق و پیامبر اسلام نبوده است بدهند، می آوریم تا روشن شود اینان از بهره های علمی و فقهی و فرهنگی، برخوردار نبوده اند:

ص: 246

1 - امیرالمؤمنین علیه السلام مشکل يك زن دیوانه را حل کردند:

ابن عباس نقل می کند، که زن دیوانه ای را که مرتکب زنا شده بود، پیش عمر آوردند و عمر با اطرافیانش مشورت کرد و تصمیم گرفت که او را سنگسار کند. به صورت اتفاقی امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آن جا عبور می کردند. عمر پرسید: با این زن چه کنیم؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از سه طایفه رفعِ قلم شده است: الف: بچه تا بزرگ شود، ب: خواب، تا وقتی که بیدار شود. ج: دیوانه، تا آنگاه که بهبود یابد. در نتیجه زن را آزاد کردند» و عمر هم از این داوری تکبیر گفت (1)، یعنی در مقابل قضاوت عالمانه و عادلانه و حکیمانه علی علیه السلام سر تعظیم فرود آورد. گرچه این نوع تسلیم برای این صورت می گرفته است، که

ص: 247

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص 57.

مردم در مورد زمامداری او ایراد نگیرند، یا این که بتوانند چند صباحی به حکومت بی پایه و اساس خود ادامه دهند.

2 - امیرالمؤمنین علی علیه السلام عالم به تأویل اسرار و رموز قرآن است: از یکی از صحابی، به نام ابوسعید خدری نقل شده است که: يك سال در زمان خلافتِ عمر به حج مشرف شدیم، عمر همین که وارد مطاف شد، رو به حجرالاسود کرد و چنین گفت: من می دانم تو سنگی بیش نیستی، نه نفعی می رسانی و نه ضرری را دفع توانی کرد، و اگر ندیده بودم که رسول خدا ترا استلام می کرد، هیچ گاه تو را نمی بوسیدم. علی علیه السلام که در آن جا حاضر بود، با شنیدن سخنان عمر فرمود: این حجرالاسود، هم سود می رساند و هم دفع ضرر می کند، و اگر تو از اسرار آیات قرآن آگاه بودی، این سخن جاهلانه را بر زبان نمی راندی، زیرا قرآن می فرماید:

ص: 248

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَسَّهَ هَدَاهُمْ عَلِيَا أَنفُسِهِمْ» (1)، و هنگامی که پروردگارت از بنی آدم از پشت های ایشان، برای خودشان گواه گرفت، انسان ها به اولوهیت خداوند و این که بنده اویند، اقرار ورزیدند، و شاهد این پیمان و اعتراف، همین حجرالاسود بوده است. و هم اوست که شهادت می دهد، و همین حجرالاسود است که در قیامت محشور می شود و زبان و دو چشم دارد و شهادت می دهد و وفاداران به توحید را معرفی می کند. بنابراین حجرالاسود، امین خداوند در این قرآن است. عمر گفت: در سرزمینی که تو نباشی، ای ابوالحسن! خداوند مرا زنده نگذارد. در عبارت دیگری آمده است که عمر گفت: به خدا پناه می برم از این که در قومی زندگی کنم، که ای ابوالحسن! تو

ص: 249

در میان آن ها نباشی. (1) اطلاق لفظ ابالحسن، به عنوان کنیه از زبان عمر، این را می رساند که شما، امیرالمؤمنین و ولیّ خدا و منصوب از قِبَل حضرتِ حقّ نمی باشید و از سوئی دیگر با این بیان می فهماند که آن که کس که ولیّ حق هست، احاطه و اشراف کامل به مسایل مختلف فقهی و علمی و حکومتی و غیره دارد، که هر کس جانشین پیامبر هست، باید از خصوصیات کامل برخوردار باشد و من چنین ویژگی ها و مشخصات و خصوصیات را ندارم...!؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از شخصی که در قرآن عالم تر از عمر بود، دفاع کرد و از زندان نجاتش داد:

عمر از کسی پرسید: چطوری؟ مرد گفت: من از جمله کسانی هستم، که فتنه را

ص: 250

1- همان مدرک، ص 58 .

دوست دارم و حق را ناخوش می انگارم و به نادیده گواهی می دهم. عمر، دستور داد، او را به حبس اندازند. علی علیه السلام دستور داد آن مرد را برگردانند و فرمود که: حق به جانب این مرد است، عمر پرسید: چطور؟ امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او به مال و اولاد علاقه مند است، و خدا هم در قرآن، مال و اولاد را فتنه خوانده است، و از مرگ کراهت دارد، و به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت می دهد، در حالی که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده است. عمر باشنیدن استدلال منطقی و قوی امیرالمؤمنین علی علیه السلام آزادی آن مرد را صادر کرد و گفت: خدا بهتر می داند، که رسالت خویش را در چه موضعی قرار دهد. (1) آری خداوند تعالی هم می دانست، که ولایت را در چه خانواده ای مستقر فرماید. اما دیگران، حق ولایت را به ما هو

ص: 251

1- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام به نقل از الطریق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ص 46.

حقّ رعایت نکردند . و به زبان دیگر ولایت را از حقّ خدائیش جدا نمودند، و حکومت را از بستر اصلی آن جدا کردند.

داستان حذیفه بن یمان

نقل کرده اند که: عمرو بن خطاب را، حذیفه بن یمان ملاقات کرد و عمر از او پرسید: چگونه صبح کردی ای ابن یمان؟ پاسخ داد: چطور می خواستی صبح کنم، در حالی که:

1 - به خدا قسم، از حقّ کراهت دارم.

2 - فتنه را خوش می دارم.

3 - شهادت می دهم، به چیزی که آن را ندیده ام.

4 - نماز می گزارم، بی وضو.

5 - در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد.

ص: 252

عمر در برابر سخنان حدیفه در خشم شد، و تصمیم گرفت حدیفه را ادب کند، اما به دلیل کار فوری، اعتنائی نکرد و رفت. در بین راه، عمر با امیرالمؤمنین علی علیه السلام مواجه شد. امام علیه السلام آثار خشم و غضب را در چهره عمر دید و علت آن را جویا شد. عمر داستان برخورد خود با حدیفه، و سخنان او را برای حضرت بازگفت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «او درست گفته است. جواب اول: مرگ حق است، و از مرگ کراهت دارد. جواب دوم: فتنه در قرآن اموال و اولاد است، و او (حدیفه) فتنه را دوست دارد. جواب سوم: حدیفه شهادت به چیزی داده است، که آن را ندیده است. و این سخن هم درست است، زیرا منظورش این است که به وحدانیت خدا و مرگ و بعث و قیامت و بهشت و جهنم و صراط گواهی می دهد، در صورتی که هیچ کدام از این ها را ندیده است.

جواب چهارم: عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: حدیفه می گوید: بی وضو نماز

می گزارم. که حضرت این چنین جواب دادند: این سخن حذیفه هم درست است، زیرا منظورش این است که بر پسر عمویم (پیامبر صلی الله علیه و آله) صلوات می فرستد، و صلوات هم بدون گرفتن وضو جایز است.

جواب پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب سؤال حذیفه فرمود: «این سخن هم درست است، زیرا خداوند از داشتن زن و فرزند و چنین چیزهایی، منزّه و مبرا است». در این جا عمر مثل موارد گذشته این حرف خود را تکرار کرد که اگر علی نبود، عمر به هلاکت می رسید. (بدیهی است منظور عمر، هلاکت اجتماعی در ایام حکومت ظاهری چندروزه دنیا بوده است).

نقل این داستان ها برای بیان حقایق حکومتی است، که هرکس نمی تواند ادّعی اجرای حکومت بر اساس اسلام در اجتماع مسلمین را داشته باشد، در حالی که از جواب سؤال های اولیه مردم، اظهار عجز و ناتوانی می نماید. بنابراین آنچه

می تواند خصوصیات و مشخصات يك امام را، برای امامتِ امت به طور گویا و واضح بیان و مطرح نماید، همان مواردی است که از لسانِ ائمه هدی علیهم السلام، و خصوصا از زبان حضرت ثامن الائمه علیه السلام مطرح شده است، می باشد.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «امام، از وصف و توصیف غیر امام خارج است». یعنی غیر معصوم، که از ناحیه حضرت حق بر اساس (يُطَهَّرُكُمْ تَطَهِّيراً) معرفی نشده است، و از نظر علم به عالم بالا اتصال ندارد، و از نظر تقوا و سایر ملکات انسانی، به صورت ویژه برجستگی های مخصوص را ندارد نمی تواند از خصوصیات معصوم سخن بگوید:

و لذا امام رضا علیه السلام می فرماید: «كَيْفَ وَ اِنِّي»؟ ممکن نیست، چگونه و از کجا؟!!

ص: 255

«وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَابِلِينَ» (1) در صورتی که (امام) از دست وصف کنندگان اوج گرفته، (یعنی در دسترس کلام توصیف کنندگان قرار ندارد، و به دیگر سخن این که، دیگران قدرت تبیین و تحلیل امام معصوم را ندارند)

«فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟! حضرتش می فرماید: «امام، مقام ستاره در آسمان است، که از دسترس بشر دور است. او (امام) کجا و اختیار و انتخاب بشر کجا؟! او (امام) کجا و خر بشر کجا؟! او (امام) کجا و همانندی برای او کجا؟!». انتخاب و انتصاب، به طور کلی برای تعیین امام و به طور کلی از اختیار بشر عادی خارج است. زیرا آنان که منصوب از ناحیه مقدسه حضرت حق می باشند، باید از جمیع جهات، اعم از خصوصیات فردی و

ص: 256

1- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام به نقل از الطریق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ج 1، ص 287.

خانوادگی و شجره اجدادی و ذات جسمانی و روحانی و سایر ویژگی ها، تضمین و تثبیت شده از طرف خداوند تبارک و تعالی باشند. بنابراین حضرت رضا علیه السلام خودشان در جواب موارد مطرح شده این چنین می فرماید: «اتَّظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَّبْتَهُمْ وَاللَّهُ أَنْفُسُهُمْ وَمَنْتَهُمْ وَالْأَبَاطِيلُ فَارْتَقُوا مُرْتَقَا صَعْبًا تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، زَامُوا إِقَامَةَ الْأَمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَآرَاءٍ مُضِلَّةٍ، فَلَمْ يَزِدْ مِنْهُ إِلَّا بُعْدًا» در ادامه حضرتش می فرماید: «فَاتْلَهُمُ اللَّهُ أَنِّي يُؤْفَكُونَ» (1).

حضرت ثامن الائمه علیه السلام می فرماید: «گمان برند که امام، در غیر خاندان رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله یافت شود؟! سوگند به خدا که ضمیرشان به خود آنان دروغ گفته

ص: 257

1- همان مدرک، ص 288، پرتوی از... .

(یعنی ضمیرشان که خودشان است، تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند. به گردنه ای بلند و لغزنده دست زدید، که به پائین می لغزید، بالا رفتند و خواستند که با خرد ناقص و گمگشته خود و با آراء گمراه کننده خویش نصب امام کنند، اما جز دوری از حق هیچ گونه بهره ای نبردند». حضرت امام علیه السلام در ادامه فرمودند: «خدا آن ها را بکشد، به کجا منحرف می شوند؟! آری انحراف و کج اندیشی بدان جا رسیده، که اصل ولایت تکوینی که بارها از زبان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده و در قرآن کریم هم آمده است، منکر شده اند». در این جا لازم است چند روایت از اصل انتخاب و انتساب پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام که از ناحیه حضرت حق (عزاسمه) متعین و مشخص شده است بیاوریم تا بیشتر به خصوصیات ویژه امامت آگاه گردیم: (روایت اول)

1 - روایت مشهور و معروف و صحیح جابر بن عبدالله انصاری جابر بن عبدالله

ص: 258

می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اول چیزی که آفریدگار، آفرید، نور پیامبر است، ای جابر سپس آفرید از او به وسیله او هر چیز نیکی را، مانند عرش و کرسی و قلم و لوح و بهشت و عقل و ملک و غیره را» (این حدیث بسیار مفصل است). (1)

2 - از حضرت امام صادق علیه السلام این نقل شده است، که خلاصه آن این است، که: «بود خداوند قدیم متعال، در حالی که هیچ چیزی جز او نبود؟ پس بیافرید نوری، که آن نور محمد و علی علیهم السلام است. و از آن نور، آفریده شد سایر نورها و چیزهای نیک، پیش از آن که چیزی خلق شده باشد». (2)

3 - علامه مجلسی (رحمة الله علیه) و دیگران، از ابن عباس نقل کرده اند، که

ص: 259

1- دلائل الولاية، ص 91، به نقل از بحار الانوار، ج 6، و ج 7 قدیم باب 65 .

2- دلائل الولاية، ص 92 به نقل از وافى جزء 2 با 107 .

برخی جملات آن این گونه آمده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند متعال آفرید مرا و علی را، چهل هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه السلام را بیافریند». ابن عباس می گوید: عرض کردم: یا رسول الله آیا آفریده شده فرزند پیش از پدر؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «بلی، خداوند متعال نوری بیافرید، و آن نور را دو قسمت کرد. از یک قسمت آن مرا بیافرید، و از قسمت دیگر علی علیه السلام را. سپس خلق فرمود چیزها را، از نور من و نور علی علیه السلام...» تا انتهای حدیث. (1)

4 - ایضا روایت مفصّلی از علامه مجلسی در (بحار الانوار) که از کتاب منتخب البصائر نقل شده است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سلمان! اول چیزی که خداوند متعال آفرید، نور من بود و از نور من علی علیه السلام را آفرید، و از نور من و

ص: 260

1- همان مدرک.

علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را آفرید، و از نور من و علی و فاطمه، حسنین علیهم السلام را آفرید.

سپس نامید ما را به پنج نام از نام های خود، سپس آفرید از نور «امام» حسین علیه السلام نه فرزندش را، پیش از آن که آسمانی یا زمینی، یا هوایی، یا آبی، یا ملکی، یا بشری را بیافریند. و ما تسبیح و تقدیس می کردیم، خداوند یگانه را (تا انتهای حدیث)...» (1).

5 - در حدیث دیگری علامه مجلسی در (بحار الانوار)، از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «بود خدای یگانه، و هیچ چیز دیگری نبود! پس تکلم فرمود به کلامی، و بیافرید نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نور من، و ذریه مرا (حدیث ادامه دارد).» (2).

ص: 261

1- دلایل الولایه، ص 92 و 93.

2- دلایل الولایه، ص 92 و 93.

روایات وارد شده، که بخشی از هزاران روایت در مورد ولایت است، می‌رساند که تمامی موجودات و کلّ جهان هستی، به فیض وجود آن ذوات مقدّسه، هستی خلق گردیده‌اند. برخی علمای عرفان که اهل یقین و معرفت بوده، در کتب معتبره خود مثل (وافی) ملاّ محسن فیض کاشانی و (اصول کافی) کلینی (رحمة الله علیه) و مجالس شیخ صدوق و غیره چنین آورده‌اند که: اولیاءالله مظهر تامّ اسم مبارک (الرّحمن - والرّحیم) می‌باشند.

زیرا (الرّحمن) به معنی بخشنده عام در دنیا است و آن، افاضه وجود و ایجاد وسایل رشد و زندگی و زیست تمامی موجودات می‌باشد، تا به سر حدّ کمال خود، که حضرت حقّ مشخص فرموده است نائل آیند. و علّت این که این نام مبارک را به بخشنده در دنیا برای هر مسلم و کافری تفسیر نموده‌اند، بدین جهت است که اولیاء حضرت حقّ، (عزّاسمه) از فرد کامل و گل سرسبد جهان بشریّت،

یعنی وجود مقدّس حضرت خاتم التّبیّین (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین) و بعد از آن بزرگوار، اوصیاء گرامش که دوازده نور مبارک و جانشینان بر حقّ او (علیهم السلامند) وسیله این فیض عام می باشند. بنابراین جهان هستی، به طفیل وجود چهارده معصوم (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین) برقرار و استوار است.

و (الرّحیم) که به معنی مهربان در آخرت است و مبنای خصوصیت مؤمنین است و رستگارانِ آن عالم معنی می باشند، که تمامی مردم با قبول ولایت او و اولیائش، رستگار، و به سعادت ابدی نائل خواهند آمد. و قبول فیض ولایت، موجب افاضه فیوضات دیگری می شود، که منتهی به درجات رفیع‌تر می گردد، که عقل و اندیشه در آن حیران و سرگردان، و هیچ درجه و مقامی به هیچ کس، بدون استثناء، حتّی به پیامبران داده نخواهد شد، مگر به اعتبار و به برکت ولایت .

به موجب آیات و روایات وارد، هر کس اخذ میثاق به ولایت ننماید و در این

امر خطیر کوتاهی نماید، دچار لغزش خطرناکی خواهد شد و چنانچه توسّل به ذیل عنایت مقام ولایت نماید، (که واسطه فیض جمیع فیوضات حضرت حقّ است) به درجه رفیع اجتناب و اصطفاء نائل می گردد و این است معنی مظهریّت اولیاء اللّه به اسم مبارک «الرّحمن و الرّحیم».

رحمانیّت و رحیمیّت حضرت ذوالجلال (عزّاسمه) که هر کدام مربوط به یکی از دو نام مبارک می باشد، تعطیلی در افاضه فیض از ناحیه فیاض علی الاطلاق، یعنی ذات پاک باری تعالی، برای رساندن فیض از طریق وسایط و وسایل فیض الهی (چهارده معصوم بزرگوار علیهم السلام رخ نداده و نخواهد داد. و امامت و رهبری، همان ولایت تشریحی و رهبری ظاهری بر مردم است در اجرای احکام حضرت حقّ با ایجاد حکومت اسلامی و در صورت قبول ولایت تشریحی، رهبری باطنی و هدایت و ارشاد معنوی تحقق می یابد، و انسان را به سعادت ابدی و دائم

ص: 264

نایل می نماید. و راه ضلالت و شك و تحیر به این مسیر ممکن نمی باشد، بلکه دستگیری و هدایت به سر منزل مقصود و سعادت ابدی خواهد بود. همچنان که عدم قبول ولایت، شقاوت و ضلالت و عذاب دائم و مخلّد را در پی خواهد داشت. و لذا آنان که بهشتی می شوند، نشان از ولایت دارند، و دوزخیان مردمانی هستند که از درك فیض ولایت محروم شده اند. و معنی شفاعت که حقیقت قرآنی ثابت است به طور کامل و دقیق و بدون موارد و اشکال های پیچیده و گمراه کننده، واضح و آشکار می گردد. و اثبات حقیقی حدیث شریف «و مُسَدِّمٌ عَلَى قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنّم است روشن تر می شود. و این است معنی قبول ولایت، که موجب سعادت دنیا و آخرت می گردد و عدم قبول ولایت، ملازم شقاوت و بدبختی و سیه روزی و عذاب دائم است. و امام رضا علیه السلام که خود از اولیاء و اوصیاء به حقّ پیامبر عظیم الشان

اسلام صلی الله علیه و آله هستند با عنایت به زوایای گوناگون امر ولایت در حیطة حکومت اسلامی و غیره، این چنین می فرماید: «آن ها که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه کننده خویش، نصب امام کنند، جز دوری از حق بهره نبردند». و امام علیه السلام با لحن بسیار تند و عتاب آلود می فرماید: «خدا آن ها را بکشد، به کجا منحرف می شوند؟!» حضرت امام رضا علیه السلام از آیات کریمه قرآن جهت روشن شدن امر ولایت و انحراف آنان که از مسیر ولایت جدا شده اند استفاده می فرماید:

اول - اِذْ تَرَكُوا الْاِمَامَ عَن بَصِيْرَةٍ «وَزِيْنٍ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ، فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَ كَانُوْا مُسْتَبْصِرِيْنَ» شیطان، کردارشان را در نظرشان بیاراست، و از راه منحرفشان کرد، با آن که اهل بصیرت بودند». (1) «رَغَبُوْا عَنِ اِخْتِيَارِ اللّٰهِ وَ

ص: 266

اِخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اِخْتِيَارِهِمْ» روی گردان شدند از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش، و به انتخاب خود روی آوردند، در صورتی که قرآن چنین ندا داده است. دوم: وَالْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (1) و پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند، اختیار به دست آن ها نیست. خدا از آن چه با او شریک می کنند، منزّه و والاست .

و مجددا حضرت امام رضا علیه السلام به یکی دیگر از آیات قرآن کریم اشاره فرموده و این چنین بیان داشته اند. سوم: وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (2) هیچ مرد و

ص: 267

1- 68 / قصص .

2- 36 / احزاب .

زن مؤمنی حَقّ ندارد، که چون خدا و پیامبرش چیزی را فرمان داده اند، هر کاری که خودش بخواهد انجام دهد؟

یعنی تمام افراد مؤمن، باید فقط فرمان حضرت حَقّ و پیامبرش را اجراء کنند. به عنوان مثال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز غدیر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به عنوان ولیّ و سرپرست و حاکم مسلمین معرفی فرمود، می بایست تمامی افراد، اگر مسلمان و مؤمن هستند و یا بودند، فرمان پیامبر را دقیقاً اجراء می کردند و اجرا نمایند.

و ایضا در آیه دیگر، حضرت حَقّ (جلّ و علا) این چنین می فرماید: چهارم: «ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ . أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ . إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ . أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ . سَأَلَهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ . أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (1) شما را چه شده است،

ص: 268

چگونه قضاوت می کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می خوانید؟! تا هر چه بخواهید انتخاب کنید و در آن کتاب بیابید؟! یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان های رسا هست، که هر چه قضاوت کنید، حقّ شما باشد. (ای پیامبر!) از آن ها پرس که کدامشان متعهد این مطلب هستند. و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست می گویند، شریکان خود را بیاورند. همچنین حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلائف التحیّة و الثناء) به آیه دیگر استناد فرموده و این چنین ادامه می دهند: پنجم: وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفَلَا يَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (1) چرا در قرآن اندیشه نمی کنید، یا مگر بر دل ها قفل دارند.

ص: 269

1-24 / محمد به نقل از کتاب الحجّه، ج 1، ص 288 .

ششم: «طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (1)

و یا فرموده: مگر خدا بر دلهایشان مهر نهاده، که نمی فهمند.

و ایضا در ارتباط با انحراف فکری و عقیدتی از مسیر ولایت، از قرآن کریم آیه ای مطرح فرموده اند:

هفتم: قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (2) گفتند: شنیدیم، ولی نمی شنیدند و همانا بدترین جانوران به نظر خدا، مردم گرو لالند، که تعقل نمی کنند. و اگر خدا در آن ها خیری سراغ داشت، به آن ها شنوایی می داد.

و اگر شنوایی هم می داشتند، پشت می کردند و روی گردان بودند. و باز

ص: 270

1- 87 / توبه .

2- 21 - 23 / انفال .

هم در آیه چنین آورده اند.

هشتم: وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»، گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (منصب امامت و ولایت اکتسابی نیست)، بلکه فضلی است از خدا، که به هر کس خواهد، می دهد. پس چگونه ایشان را رسد، که امام انتخاب کنند: «فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ» .

تعیین مصداق امامت و ولایت

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام :

«وَالْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالسُّلْكِ وَالرَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ يَدْعُوهُ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَسَلُ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ» (1) امام، عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب نشینی

ص: 271

1- اصول کافی، ج 1، ص 289 .

ندارد. کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادت است، دعوت پیامبر به او اختصاص دارد. از نژاد پاک فاطمه بتول است، یعنی امام معصوم، ذاتا از علمی برخوردار است، که هیچ گونه علمی در نظر او بدون جواب و پاسخ باقی نمی ماند و در حقیقت از پاسخ هرگونه سؤالی عاجز نمی شود. سرپرستی و ولایت او، بر قانون و مردم و حکومت دائمی و حتمی خواهد بود زیرا امام معصوم است، که به علم گذشته و حال و آینده احاطه دارد و می تواند به طور فطری و ذاتی بر مقتضیات مردم حاکمیت داشته باشد. و حاکمیت او از منبع پاکی و طهارت و زهد و علم و عبادت سرچشمه گرفته است، چون به حق، جانشین واقعی پیامبر است.

«لَا مَغْمَرَ فِيهِ نَسَبٍ وَلَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الذَّرْوَةَ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِثْرَةَ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ

در خاندان و دودمان (امام معصوم)، جای طعن و سرزنشی نیست. هیچ شریف نژادی (نژاد برتر و شریف) به او (امام معصوم) نمی رسد. از خاندان قریش، و کنگره (طایفه) هاشم و عترت پیغمبر و موردپسند خدای (عزّ و جلّ) است. از تمامی اشراف، شرفش افزون تر و بالاتر است و از شاخه های (زاده) عبدمناف است. خاندان امام معصوم از نظر پاکی و طهارت و عصمت و علم و درایت و فصاحت و بلاغت و سجایا و عرفان، مثال زدنی و نمونه بارز و به طور کلی بی نظیر است. که این اوصاف و فضایل، شرافت نژادی او را بر دیگران برتری می بخشد.

انشاءالله بقیه سجایای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جلد دوم آورده می شود.

ص: 273

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

مقدمه ... 7

حدیث ولایت... 9

تثبیت ولایت علوی... 21

اطاعت از ولایت... 27

ولایت ستون دین و دنیا... 34

اهداف ولایت... 39

نفاق بزرگ ترین فتنه... 41

ص: 274

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پایه گذار ولایت... 42

ولایت ستون دین... 53

ترسیم نظام احسن... 66

ولایت امام... 72

تجلی اسم اعظم... 76

ترسیم ولایت علوی... 85

پرورش و تعلیم ولایت... 90

علی علیه السلام مولدِ خانه زاد... 92

ص: 275

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام ... 93

وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام ... 95

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش... 99

ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عزّ اسمه... 130

ترسیم نبوت از لسان ولایت... 135

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله ... 140

تبیین احکام اسلام... 144

مواعظ قرآنی... 148

ص: 276

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امثله قرآنی... 150

فضیلت ولایت... 156

داستانی در فضل علی علیه السلام... 160

داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام... 167

داستان سوم از علم علی علیه السلام... 169

ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام... 171

فضایل امامت... 174

ص: 277

ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله ... 186

توصیف امامت امام... 197

داستانی دیگر از علم امیرالمؤمنین علیه السلام ... 207

ویژگی های اصحاب کهف... 241

داستان حذیفه بن یمان ... 252

تعیین مصداق امامت و ولایت ... 271

ص: 278

چهار ویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات قرآنی مؤسسه تفسیر جوان

* اعراب گذاری کامل

* طرح جلد ابداعی گرافیکی

* صفحه آرایی شعرگونه چشم نواز

* استحکام عطف کتابها با چسب گرم یا دوخت

ص: 279

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

